



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حلقه سیزدهم : سلسله درس‌های مهدویت : دعا برای امام عصر (عج)

نویسنده:

محمد بنی هاشمی

ناشر چاپی:

منیر

فهرست

۵	فهرست
۷	حلقه سیزدهم: سلسله درس‌های مهدویت: دعا برای امام عصر (عج)
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۸	بخش اول آداب دعا و خاستگاه آن
۱۸	مقدمه
۱۸	اشاره
۲۰	فصل ۱ - آداب دعا
۲۰	درس اول: آداب دعا (۱)
۳۲	درس دوم: آداب دعا (۲)
۴۱	درس سوم: آداب دعا (۳)
۵۳	پرسشهای مفهومی از درسهای ۱ تا ۳
۵۴	درس چهارم: آداب دعا (۴)
۶۶	درس پنجم: آداب دعا (۵)
۷۳	درس ششم: آداب دعا (۶)
۸۳	پرسشهای مفهومی از درسهای ۴ تا ۶
۸۴	فصل ۲ - عدم منافات دعا با رضا به قضای الهی
۸۴	درس هفتم: توهم ناسازگاری دعا با رضا به قضای الهی
۹۱	درس هشتم: دعا، تجلی رضا و تسلیم و بندگی در برابر خدا
۱۰۱	درس نهم: طلب عافیت از خدا (۱)
۱۱۲	درس دهم: طلب عافیت از خدا (۲)
۱۲۳	درس یازدهم: معنای تقرب به سوی خدا و رحمت الهی

۱۳۳	پرسشهای مفهومی از درسهای ۷ تا ۱۱
۱۳۴	بخش دوم : دعا در حق حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۳۴	اشاره
۱۳۶	فصل ۱ - انگیزه ها و محتوای دعا برای امام زمان علیه السلام
۱۳۶	درس دوازدهم: انگیزه های دعا (۱)
۱۴۶	درس سیزدهم: انگیزه های دعا (۲)
۱۶۰	درس چهاردهم: برخی مضامین دعا برای امام عصر علیه السلام
۱۶۶	فصل ۲ - ضرورت دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام
۱۶۶	درس پانزدهم: ضرورت دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام
۱۷۷	پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۲ تا ۱۵
۱۷۸	فصل ۳ - آثار و فوائد دعا در حق حضرت ولی عصر علیه السلام
۱۷۸	درس شانزدهم: فوائد دعای ما برای امام عصر علیه السلام
۱۹۱	درس هفدهم: جلو افتادن فرج (۱)
۲۰۵	درس هجدهم: جلو افتادن فرج (۲)
۲۱۹	درس نوزدهم: فوائد دعا در حق امام عصر علیه السلام برای دعا کننده (۱)
۲۲۹	درس بیستم: فوائد دعا در حق امام عصر علیه السلام برای دعا کننده (۲)
۲۴۱	پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۶ تا ۲۰

حلقه سیزدهم : سلسله درس‌های مهدویت : دعا برای امام عصر (عج)

مشخصات کتاب

سرشناسه : بنی‌هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۳۹ -

عنوان و نام پدیدآور : سلسله درس‌های مهدویت / محمد بنی‌هاشمی.

مشخصات نشر : تهران: منیر، ۱۳۸۸ - ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۱۴ ج.

شابک : دوره : ۱۵۸-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۲ ؛ ۲۸۰۰۰ ریال: ج.۱ : ۱۴۸-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۳ ؛ ۲۹۰۰۰ ریال : ج.۲ : ۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۵

۱۴۹-۰ ؛ ج.۳ : ۱۵۰-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۶ ؛ ۳۱۰۰۰ ریال : ج.۴ : ۱۵۱-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۳ ؛ ۲۸۰۰۰ ریال : ج.۵ : ۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۵

۱۵۲-۰ ؛ ج.۶ : ۱۵۳-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۷ ؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج.۷ : ۲۰۸-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۴ ؛ ۲۶۰۰۰ ریال: ج.۸ : ۲۰۹-۵۳۹-۹۶۴-۸۹۷۸

۱ : ؛ ۲۸۰۰۰ ریال: ج.۹ : ۲۱۰-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۷ ؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج.۱۰ : ۲۱۱-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۴ ؛ ۳۰۰۰۰ ریال:

ج.۱۱ : ۱۱۹۷۸۹۶۴۵۳۹۲۱۲۱ ؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج.۱۲ : ۲۲۲-۵۳۹-۹۶۴-۱۲۹۷۸-۰ ؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج.۱۳ : ۲۲۳-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۷ ؛ ۳۸۰۰۰

ریال: ج.۱۴ : ۲۲۴-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۴

وضعیت فهرست نویسی : برونسپاری (فای)

یادداشت : ج.۱ - ۶ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۱۱ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۷ - ۱۴ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج.۱. معرفت و بندگی. - ج.۲. منزلت امام. - ج.۳. شناخت امام علیه‌السلام. - ج.۴. لوازم معرفت. - ج.۵. نعمت امام

علیه‌السلام. - ج.۶. غربت امام عصر علیه‌السلام. - ج.۷. غیبت امام عصر علیه‌السلام. - ج.۸. راز غیبت. - ج.۹. رمز ظهور. - ج.۱۰.

انتظار فرج. - ج.۱۱. برکات انتظار. - ج.۱۲. دعا و اجابت. - ج.۱۳. دعا برای امام عصر علیه‌السلام. - ج.۱۴. کیفیت دعا.

موضوع : محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع : محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - احادیث

موضوع : محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - غیبت

موضوع : محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - دعاها

موضوع : مهدویت

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/ب۳س۸ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۲۹۴۱۵

ص: ۱

اشاره

ص: ۵

فهرست مطالب

ص: ۶

بخش اول: آداب دعا و خاستگاه آن

فصل اول: آداب دعا - ۱۵

درس اول: آداب دعا (۱) - ۱۵

۱ - یأس از خلق - ۱۵

۲ - رضا به قضای الهی - ۱۷

۳ - یقین به اجابت - ۱۹

۴ - مقدم نمودن نماز - ۲۰

۵ - شروع با «بسم الله الرحمن الرحيم» - ۲۲

۶ - مقدم کردن حمد و ثنای الهی - ۲۳

۷ - یاد کردن از نعمتهای الهی و شکر آنها - ۲۴

درس دوم: آداب دعا (۲) - ۲۷

۸ - ذکر صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آل او علیهم السلام - ۲۷

۹ - توسل به اهل بیت علیهم السلام - ۳۲

درس سوم: آداب دعا (۳) - ۳۶

ص: ۷

- ۱۰ - اقرار به گناهان و استغفار از آنها - ۳۶
- ۱۱ - تعمیم دادن در دعا - ۴۱
- ۱۲ - دعا کردن پنهانی - ۴۴
- ۱۳ - جمعی دعا کردن - ۴۵
- پرسشهای مفهومی از درسهای ۱ تا ۳ - ۴۸
- درس چهارم: آداب دعا (۴) - ۴۹
- ۱۴ - اصرار و الحاح در دعا - ۴۹
- ۱۵ - گریستن (بکاء) - ۵۳
- تباکی - ۵۴
- گریه از خوف خدا - ۵۷
- لرزیدن از خوف خدا - ۵۸
- ابتهاال - ۵۹
- درس پنجم: آداب دعا (۵) - ۶۱
- ۱۶ - اختیار زمان مناسب برای دعا - ۶۱
- درس ششم: آداب دعا (۶) - ۶۸
- ۱۷ - اختیار مکان مناسب برای دعا - ۶۸
- مسجد الحرام - ۶۸
- حائر حسینی - ۷۲
- ۱۸ - در دست داشتن انگشتر عقیق و فیروزه - ۷۶
- پرسشهای مفهومی از درسهای ۴ تا ۶ - ۷۸
- فصل دوم: عدم منافات دعا با رضا به قضای الهی - ۷۹
- درس هفتم: توهم ناسازگاری دعا با رضا به قضای الهی - ۷۹
- اهمیت رضا و تسلیم به قضای خداوند - ۷۹
- توهم تعارض دعا با مقام رضا و تسلیم - ۸۰
- دیدگاه صوفیانه: دعا نکردن نشانه تقرب به خداوند! - ۸۴

- درس هشتم: دعا تجلی رضا و تسلیم و بندگی در برابر خدا - ۸۶
عدم اختصاص اشکال صوفیان به دعا - ۸۶
راضی بودن به قضای تشریحی و تکوینی خداوند - ۸۷
دعا: لازمه راضی بودن به قضای تشریحی خداوند - ۸۸
معنای صحیح سپردن کامل خود به خدا - ۹۱
دعا: نشانه استقلال یا نیاز - ۹۴
درس نهم: طلب عافیت از خدا (۱) - ۹۶
ملاک شناخت خیر و شر برای انسان - ۹۶
تأکید بر طلب عافیت از خدا در دعاها - ۹۷
مذمت حضرت یوسف علیه السلام به خاطر نخواستن عافیت - ۱۰۱
رابطه عافیت طلبی با خیر و شر انسان - ۱۰۲
لزوم توجه به نحوه صحیح دعا کردن - ۱۰۴
درس دهم: طلب عافیت از خدا (۲) - ۱۰۷
دعای شر به سبب عدم معرفت عمیق - ۱۰۷
محبوبیت دعا برای رفع بلا نزد خداوند - ۱۰۹
منعی برای دعا وجود ندارد - ۱۱۶
درس یازدهم: معنای تقرب به سوی خدا و رحمت الهی - ۱۱۸
عدم امکان تقرب به خدا با اعراض از دعا - ۱۱۹
رابطه مهر یا قهر خداوند با وظیفه دعا کردن - ۱۲۳
پرسشهای مفهومی از درسهای ۷ تا ۱۱ - ۱۲۸
بخش دوم: دعا کردن در حق حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه
فصل اول: انگیزه ها و محتوای دعا برای امام زمان علیه السلام - ۱۳۱
درس دوازدهم: انگیزه های دعا (۱) - ۱۳۱
انگیزه های دعا برای دیگری - ۱۳۱

- ۱ - دعای شفقت و رحمت برای امام زمان علیه السلام - ۱۳۴
- درس سیزدهم: انگیزه های دعا (۲ -) ۱۴۱
- ۲ - دعا برای امام عصر علیه السلام به خاطر تلافی کردن احسان ایشان - ۱۴۱
- ۳ - دعا در حق امام عصر علیه السلام از روی امید به احسان ایشان - ۱۴۷
- ۴ - دعا برای امام زمان علیه السلام به انگیزه تعظیم و تجلیل ایشان - ۱۵۰
- ۵ - دعا در حق ولی عصر علیه السلام در پاسخ به التماس دعای ایشان - ۱۵۳
- درس چهاردهم: برخی مضامین دعا برای امام عصر علیه السلام - ۱۵۵
- ۱ - دعا برای دفع شرور از امام زمان علیه السلام - ۱۵۵
- ۲ - دعا در جهت حفظ امام علیه السلام - ۱۵۶
- ۳ - دعا برای دوستان و علیه دشمنان امام علیه السلام - ۱۵۷
- ۴ - دعا برای شادی امام علیه السلام به خاطر رعیتش - ۱۵۸
- ۵ - دعا برای تعجیل فرج امام علیه السلام - ۱۵۹
- فصل دوم: ضرورت دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام - ۱۶۱
- درس پانزدهم: ضرورت دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام - ۱۶۱
- الف - رفع بلای غیبت به وسیله دعا، تذکر به بلا و مصیبت غیبت - ۱۶۱
- احساس نیاز به دعا برای تعجیل فرج - ۱۶۳
- سستی نکردن در مورد این دعا - ۱۶۳
- اطمینان به نزدیک شدن ظهور - ۱۶۴
- یقین به اجابت دعای تعجیل فرج - ۱۶۶
- تأثیر اعتقاد به خدایی بودن امر ظهور در کیفیت دعا برای آن - ۱۶۸
- ب - امثال امر امام علیه السلام به اکتار دعا - ۱۶۹
- معنای دقیق عبارت توییح امام علیه السلام - ۱۶۹
- ضرورت اهتمام به امثال امر امام علیه السلام - ۱۷۱
- پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۲ تا ۱۵ - ۱۷۲

- فصل سوم: آثار و فوائد دعا در حق حضرت ولی عصر علیه السلام - ۱۷۳
- درس شانزدهم: فوائد دعای ما برای امام عصر علیه السلام - ۱۷۳
- الف - فوائد دعاهاى ما برای امام عصر علیه السلام - ۱۷۳
- عدم احتیاج امام زمان علیه السلام به دعاهاى ما - ۱۷۴
- فایده بخش بودن دعای ما در حق امام علیه السلام به برکت خود ایشان - ۱۷۵
- فایده اول: رفع و دفع بلايا از امام عصر علیه السلام به دعای ما - ۱۷۹
- فایده دوم: بالا رفتن مقام امام زمان علیه السلام به دعای ما - ۱۸۲
- فایده سوم: جلو افتادن ظهور امام علیه السلام به دعای ما - ۱۸۴
- درس هفدهم: جلو افتادن فرج (۱) - ۱۸۶
- مشروط بودن تعجیل فرج به انجام عمل بنی اسرائیل - ۱۸۶
- گریه و ضجه بنی اسرائیل برای تعجیل فرج - ۱۹۰
- وجدان عذاب بودن غیبت امام عصر علیه السلام - ۱۹۳
- حال گریه و ضجه: نشانه عمق معرفت امام زمان علیه السلام - ۱۹۵
- لزوم اهتمام بیشتر به تعمیق معرفت مؤمنان در زمان غیبت - ۱۹۷
- درس هجدهم: جلو افتادن فرج (۲) - ۲۰۰
- آیا ممکن است جلو افتادن فرج امام زمان علیه السلام محبوب مؤمن نباشد؟ - ۲۰۰
- تعجیل فرج یا تعجیل در آن چه خداوند به تأخیر انداخته است؟ - ۲۰۲
- لزوم تفکیک دو جهت در مقتضای عدل الهی - ۲۰۷
- تقاضای سطح بالا در دعای توفیق امام علیه السلام - ۲۱۰
- نفی استعجال در مورد ظهور امام عصر علیه السلام - ۲۱۱
- درس نوزدهم: فوائد دعا در حق امام عصر علیه السلام برای دعا کننده (۱) - ۲۱۴
- ب - آثار دعا در حق ولی عصر علیه السلام برای دعا کننده - ۲۱۴
- فوائد دعا در حق امام زمان علیه السلام برای دعا کننده - ۲۱۴
- ارزش دعا برای تعجیل فرج - ۲۱۵
- فرج دعا کننده به سبب دعا و احسان امام عصر علیه السلام - ۲۱۸

ص: ۱۱

- فرج دعا کننده به خاطر یاری کردن امام زمان علیه السلام - ۲۲۰
- درس بیستم: فوائد دعا در حق امام عصر علیه السلام برای دعا کننده (۲ -) ۲۲۴
- فرج دعا کننده از طریق صبر بر دینداری در زمان غیبت - ۲۲۴
- اکثار دعا بر تعجیل فرج، فرجی بزرگ برای دعا کننده - ۲۲۸
- حصول تقوا: فرج دیگری برای دعا کننده - ۲۳۴
- پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۶ تا ۲۰ - ۲۳۶
- فهرست منابع - ۲۳۷

ص: ۱۲

بخش اول آداب دعا و خاستگاه آن

مقدمه

اشاره

مطالب لازم در مورد جایگاه اعتقادی دعا و آثار و نتایج آن، هم چنین مهمترین مسائل مربوط به اجابت دعا را در حلقه پیشین بررسی کردیم. اکنون لازم است در خصوص کیفیت و چگونگی دعا کردن و نیز در مورد رابطه دعا با رضا به قضای الهی هم سخن بگوییم. این دو مطلب در این بخش مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل ۱ – آداب دعا

درس اول: آداب دعا (۱)

در روایات اهل بیت علیهم السلام آدابی برای دعا کردن به درگاه الهی بیان شده است که ما در این فصل به هجده مورد از آنها اشاره می کنیم. برخی از این آداب، امور قلبی و برخی دیگر جوارحی هستند.

۱ – یأس از خلق

اولین ادب قلبی دعا این است که دعا کننده با قطع کامل امید از غیر خدا، دست به دعا بلند کند. انسان که در رفع حاجت خود از خلق خدا مأیوس است، حالش با کسی که هنوز امیدش از غیر خدا قطع نشده، متفاوت است. اگر انسان بتواند در دعاهای خود همیشه حال یأس از غیر خدا را داشته باشد، می تواند به اجابت آنها بسیار امیدوار گردد. از امام صادق علیه السلام در این خصوص چنین نقل شده است:

إذا اراد احدكم ان لا يسأل ربه شيئاً الا اعطاه فليأس من الناس كلهم و لا يكون له رجاء الا من عند الله فاذا علم الله ذلك من قلبه لم يسأله شيئاً الا اعطاه. (۱)

هر گاه یکی از شما بخواهد که هر درخواستی از پروردگارش می کند، به او عطا فرماید، پس باید از همه مردم ناامید شود و امیدی جز از جانب خداوند نداشته باشد. اگر خداوند این حالت قلبی را در او ببیند و چه به حساب ظاهر از آن ناامید و مأیوس باشد. تعبیر جالبی که در این خصوص به کار رفته، به خوبی بیانگر حالی است که یک انسان مؤمن باید در هنگام دعا کردن داشته باشد. این تعبیر در یک حدیث قدسی از پروردگار متعال خطاب به حضرت عیسی علیه السلام آمده است که به او فرمود:

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۱۴، حدیث ۱۹، به نقل از عدة الداعی.

یا عیسی، ادعنی دعاء الفریق الحزین الذی لیس له مغیث. (۱)

ای عیسی، مرا هم چون فرد در حال غرق شدن و اندوهناکی که هیچ فریادرسی ندارد بخوان.

کسی که در حال غرق شدن در دریاست و هیچ کس را ندارد که به فریادش برسد، چگونه خدا را می خواند؟ اگر انسان بتواند همیشه با چنین حالی دعا کند، خداوند او را اجابت می فرماید. با توضیحات گذشته روشن شد که انسان مؤمن هیچ گاه بر بودن زمینه ها و اسباب ظاهری اعتماد نمی کند. هم چنین به خاطر بودن بعضی موانع ظاهری در راه اجابت خواسته اش از آن ناامید نمی گردد. همیشه تنها بر خدای متعال تکیه می کند و با وجود این که سراغ فراهم نمودن اسباب و شرایط عادی تحقق خواسته اش می رود و در رفع موانع می کوشد، اما همه امیدش فقط به خداست و از غیر او قطع امید می کند. کسی که چنین اعتقادی دارد، همیشه حال غریقی را دارد که فریادرسی برای خود نمی بیند و می تواند این ادب مهم دعا کردن را در خود پیاده کند.

۲- رضا به قضای الهی

دومین ادب قلبی دعا آن است که انسان به خاطر عدم رضا از قضای الهی دعا نکند، بلکه در هر حال قلباً به آن چه خداوند برایش مقدر فرموده - چه خوشایند و چه ناخوشایند - راضی و خشنود باشد. در این صورت خداوند وعده فرموده که دعایش را مستجاب می فرماید. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۴۱، حدیث ۱۱، به نقل از عدة الداعی.

کیف یكون المؤمن مؤمناً و هو یسخط قسمه... و انا الضامن لمن لم یهجس فی قلبه الا الرضا ان یدعو الله فیستجاب له. (۱)

چگونه مؤمنی، مؤمن است در حالی که از قسمت (مقدر) خود ناراضی باشد... و من ضامنم برای کسی که چیزی جز خشنودی (از قضای الهی) در دلش نباشد که دعای او به درگاه خداوند مستجاب شود.

انسان مؤمن ممکن است گاهی از وضعیتی که برایش پیش آمده، ناراحت باشد، مثلاً از بیماری یا فقر و ... این ناراحتی به معنای ناملایم بون درد و رنج و مصیبت است، ولی لازمه آن، ناخشنودی از تقدیر الهی در حق او نیست. البته احتمال می دهد که این بیماری یا فقر و ... به علت ناشکری و ارتکاب گناهان باشد و در این فرض از کوتاهی و تقصیر خودش ناراضی است، اما از عدل خداوند که او را به عقوبت گناهانش گرفتار ساخته، ناخشنود نمی باشد.

این اعتقاد به درجات بالای ایمان اختصاص دارد و مراتب پایین تر، از آن محروم هستند. کسانی که به این درجه والا از ایمان ارتقا یابند، وقتی از خداوند طلب عافیت و شفا می کنند، به خاطر ناخشنودی از تقدیر الهی در حق آنان نیست. (۲)

و این همان دعایی است که امام صادق علیه السلام اجابتش را تضمین فرموده اند.

۱-۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الرضا بالقضاء، حدیث ۱۱.

۲-۲. در این مورد در فصل آینده به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۲ - یقین به اجابت

سومین ادب قلبی در دعا این است که انسان با یقین به اجابت، خدای خود را بخواند. در حلقه گذشته به مناسبت بحث درباره شرایط اجابت توضیح دادیم که یکی از مهمترین آنها «اقبال قلبی» است و به همین مناسبت، احادیثی را نقل کردیم که در آنها پس از سفارش به اقبال قلبی، یقین به اجابت را از دعا کننده خواسته بودند. آن احادیث، شواهدی هستند بر نکته ای که اکنون در مقام بیان آن هستیم، یعنی دعا کردن با حال یقین به اجابت. وجود چنین حالی در هنگام دعا شور و حرارت فوق العاده ای در انسان ایجاد می کند که اگر به جای یقین، گمان یا شک و یا احتمال باشد، هرگز آن شور و شوق در هنگام دعا به وجود نخواهد آمد. ما ملاحظه می کنیم که ائمه علیهم السلام سفارشهای متعددی در این زمینه فرموده اند. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

اذا دعوت فظن ان حاجتك بالباب. (۱)

هرگاه دعا می کنی، یقین (۲)

داشته باش که حاجتت دم در است.

دم در دیدن حاجت کنایه از یقین داشتن به اجابت دعاست. همین مطلب با تعبیر «یقین» از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است:

ادعوا الله و انتم موقنون بالاجابة. (۳)

در حالی که یقین به اجابت دارید، دعا کنید.

۱-۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب یقین، فی الدعاء، حدیث ۱.

۲-۲. در مورد این که کلمه «ظن» به معنای یقین هم به کار می رود، در درس شانزدهم از حلقه گذشته سخن گفتیم.

۳-۳. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۰۵، حدیث ۱، به نقل از عدة الداعی.

یقین به اجابت در حال دعا به معنای پیشگویی و دارا بودن علم غیب در مورد اجابت دعا نیست. چه بسا دعایی که انسان با حال یقین به اجابت می کند، مستجاب نشود. اما وجود این حال در نوع و چگونگی دعا کردن انسان بسیار مؤثر می باشد. و در اقبال قلبی او تأثیر زیادی دارد. این یکی از آداب دعا به شمار می آید.

۴- مقدم نمودن نماز

یکی دیگر از آداب مهم دعا کردن، مقدم نمودن نماز بر آن است. این امر دعا را به استجابت نزدیک می سازد. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

من توضعاً فاحسن الوضوء ثم لی رکعتین فاتم رکوعهما و سجودهما ثم سلم و اثنی علی الله عزوجل و علی رسول الله صلی الله علیه و آله ثم سأل حاجته فقد طلب فی مظانه و من طلب الخیر فی مظانه لم یخب. (۱)

هر کس وضوی نیکو و کامل بگیرد سپس دو رکعت نماز بگزارد و رکوع و سجود آن را کامل و خوب ادا نماید آن گاه سلام داده، حمد و ثنای خدای عزوجل و رسول او را بکند، سپس حاجت خود را بخواهد، چنین کسی دعایش در مظنه استجابت است و هر کس در موقعیتی که گمان اجابت می رود، طلب خیر کند، ناکام می ماند.

در این جا یکی از آداب نیکوی دعا را نماز کامل با وضوی واجد

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۱۴، حدیث ۲۰، به نقل از مکارم الاخلاق.

شرایط صحت و کمال دانسته اند. این نماز ممکن است نماز مستحبی باشد که با نیت‌های مختلف ادا می شود. یکی از این نیتها می تواند، نیت نماز حاجت باشد. اما بهتر از هر نمازی که انسان مقدمه دعایش قرار می دهد، نماز واجب است. مطابق فرمایش ائمه اطهار علیهم السلام هر نماز واجب یک دعای مستجاب دارد و به همین دلیل می توان به اجابت دعا پس از ادای نماز واجب امیدوار بود. امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام از پدران گرامی خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که ایشان فرمودند:

من ادى فريضة فله عند الله دعوة مستجابة. (۱)

هر کس یک نماز واجب را ادا نماید، برای او نزد خداوند یک دعای مستجاب می باشد.

ادای هر نماز واجب می تواند وسیله تقرب انسان به پیشگاه خداوند باشد و یکی از آثار آن، استجابت دعای آن نماز گزار است.

در حدیث دیگری که بیشتر صدر آن را نقل کردیم، (۲)

امام صادق علیه السلام مانع اساسی برای اجابت دعا را گناهان انسان دانسته اند. اما در ادامه فرمایش برای اجابت دعا را گناهان انسان دانسته اند. اما در ادامه فرمایش خود تأکید کرده اند که فرد گناهکار نبایسد از استجابت دعایش ناامید گردد، لذا با وجود این که گناهکار است، اگر به گونه ای که شایسته است، دعا کند، خداوند پاسخ او را می دهد. فرمودند:

لو دعوتموه من جهة الدعاء لاجابکم و ان کنتم عاصین.

۱-۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۴۴، حدیث ۸، به نقل از مجالس مفید و بحار الانوار، جلد ۸۵، صفحه ۳۲۱، حدیث ۷، به نقل از عیون اخبار الرضا علیه السلام.

۲-۲. حلقه گذشته درس هفدهم.

اگر آن گونه که شایسته دعا است، او (خدا) را می خواندید، شما را اجابت می کرد هر چند که گناهکار بودید. سپس در توضیح «جهه الدعاء» رعایت آدابی را ذکر فرمودند که اولین مورد آن، دعا کرن پس از ادای نماز واجب است، فرمودند: اذا ادیت الفریضة... (۱)

هرگاه نماز واجب را ادا نمودی...

سپس به آدابی اشاره فرموده اند که در ادامه بحث به یک یک آنها اشاره خواهیم نمود.

۵- شروع با «بسم الله الرحمن الرحيم»

یکی از زیباترین آداب دعا، شروع کردن آن با آیه شریفه «بسم الله الرحمن الرحيم» است از رسول مکرم اسلام نقل شده که فرمودند:

لا یرد دعاء اوله بسم الله الرحمن الرحيم. (۲)

دعایی که ابتدای آن «بسم الله الرحمن الرحيم» باشد، مردود نمی گردد.

چه خوب است که دعا با نام مقدس «الله» متصف به صفات «رحمان» و «رحیم» آغاز شود تا مقبول درگاه حق افتد و مردود نگردد.

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۲۰، حدیث ۲۸، به نقل از فلاح السائل.

۲- ۲. همان، صفحه ۳۱۳، حدیث ۱۷، به نقل از دعوات الراوندی.

مقدم کردن حمد و ثنای الهی

پس از ادای نماز و شروع کردن دعا با آیه «بسم الله الرحمن الرحيم» بهترین عمل، حمد و ثنای پروردگار است که باید زینت بخش هر دعایی به پیشگاه او باشد. در حدیثی که ابتدای آن را از امام صادق علیه السلام نقل کردیم، ایشان پس از ادای فریضه (نماز واجب) اولین ادب دعا را تمجید و تعظیم خداوند دانسته و فرموده اند:

إذا أدیت الفریضة مجدت الله و عظمته و تمدحه بكل ما تقدر علیه. (۱)

وقتی نماز واجب را ادا نمودی، خداوند را تمجید و تعظیم می کنی و او را با همه آن چه در توان داری، مدح می گویی.

یاد کردن خداوند به عظمت، نشانگر عمق معرفت دعا کننده نسبت به ذات مقدس ربوبی است و هر چه این معرفت بالاتر و عمیق تر باشد، دعای برخاسته از آن، قدر و ارزش بیشتری پیدا می کند. به همین جهت است که زیباترین و بهترین حمد و ثناها را در دعای مأثور از ائمه طاهرین علیهم السلام مشاهده می کنیم. در بسیاری از این دعاها حجم تمجید و تعظیم خداوند به مراتب بیش از درخواستها و تقاضایی است که به پیشگاه او عرضه می شود. به عنوان نمونه می توانیم به دعای «مشلول» و دعای «جوشن کبیر» در این زمینه اشاره کنیم.

حدیث جالبی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

ان فی کتاب امیر المؤمنین صلوات الله علیه: ان المدحه قبل

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۲۰، حدیث ۲۸، به نقل از فلاح السائل.

المسألة فإذا دعوت الله عزوجل فمجده.

همانا در نوشته امیر المؤمنین علیه السلام است که ستایش (خداوند) پیش از درخواست است. پس هرگاه خدای عزوجل را می خوانی، او را تمجید کن.

راوی می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: چگونه خداوند را تمجید کنم؟ فرمودند:

تقول: یا من هو اقرب الی من حبل الوريد، یا فعلاً- لما یرید، یا من یحول بین المرء و قلبه یا من هو بالمنظر الاعلی. یا من هو لیس کمثله شیء. (۱)

می گویی: ای آن که به من از رگ گردن نزدیکتری، ای آن که هر چه اراده کنی، انجام می دهی، ای کسی که میان انسان و قلبش حائل می شوی، ای کسی که در منظر اعلی هستی، ای کسی که مانند نداری.

این عبارات نمونه ای از حمد و ثنای الهی است که می توان پیش از دعا و درخواست از خداوند به زبان آورد. رعایت این ادب از مهمترین اموری است که باید برای توجه کردن خداوند به انسان به عمل در آید.

۷- یاد کردن از نعمتهای الهی و شکر آنها

پس از حمد و ثنای الهی ادب دیگری که باید در دعا کردن رعایت شود یاد کردن از نعمتهای الهی و شکرگزاری نسبت به آنهاست. امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی نحوه صحیح دعا کردن را چنین آموزش

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الدعاء باب الثناء قبل الدعاء، حدیث ۲.

می دهند، می فرمایند:

تبدأ فتحمده الله و تذكر نعمه عندك ثم تشكره... (۱)

شروع می کنی، پس حمد خداوند را به جا می آوری و نعمتهای او را که به تو ارزانی داشته، یاد می کنی سپس او را شکر می گزاری...

یاد کردن از نعمتهایی که خداوند به انسان ارزانی داشته، خود از مصادیق شکر زبانی است. البته شکر زبانی برخاسته از شکر قلبی می باشد و مرحله سوم شکرگزاری شکر عملی است. حداقل انتظاری که در اینجا می رود آن است که دعا کننده پس از حمد و ثنای الهی، نعمتهای خداوند را به زبان شکر بگوید در حالی که قلباً از منعم خویش سپاسگزار است به زبان آوردن نعمتهایی که خداوند در اختیار انسان قرار داده، از مصادیق شکر او به شمار می آید. و هم چنین اقرار و اعتراف به عجز از شکرگزاری - مطابق فرمایش ائمه علیهم السلام - ادای حق شکر خداوند محسوب می گردد. (۲)

گاهی بیان نعمتهای خداوند و شکرگزاری نسبت به آنها، پس از ذکر صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام آمده است که یکی دیگر از آداب نیکوی دعا کردن به شمار می آید. امام صادق علیه السلام در حدیثی که بیان تمجید و تعظیم خداوند را پس از ادای فریضه مورد تأکید قرار داده اند، می فرمایند:

ثم تذكر بعد التحميد لله و الثناء عليه و الصلاة على

۱-۱. اصول کافی، کتاب الدعاء باب الثناء قبل الدعاء، حدیث ۸.

۲-۲. مراتب مختلف شکرگزاری و بیان تفصیلی هر یک در حلقه پنجم آمده است.

النبي صلى الله عليه وآله ما ابلاك و اولاك و تذكر نعمه عندك و عليك و ما صنع بك فتحمده و تشكره على ذلك... (۱)

سپس بعد از حمد و ثنای خداوند و صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله یاد می کنی از آن چه (خداوند) وسیله آزمایش تو قرار داده و آن نیکی هایی که به تو نموده است و یاد می کنی از نعمتهایی که به تو ارزانی داشته و در نزد توست و الطافی که به تو نموده است، آن گاه او را به خاطر همه اینها می ستایی و سپاس می گزاری.

وقتی انسان حاجتی از خدا می خواهد و او را می خواند، بسیار شایسته است که پیش از مطرح نمودن خواسته اش، از الطاف بیکران الهی که تا آن وقت به او ارزانی داشته، یاد کند و مراتب شکرگزاری خود را به پیشگاه منعم خود عرضه بدارد. با این کار نشان می دهد که بنده قدر شناسی است و از وجود نعمتهای فراوان خداوند در نزد خود غافل نیست. قاعده و توان الهی این است که هر چه بنده بیشتر و بهتر شکرگزار نعمتهای او باشد، بر لطف خود نسبت به او می افزاید.

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۲۰، حدیث ۲۸، به نقل از فلاح السائل.

درس دوم: آداب دعا (۲)

۸- ذکر صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام از دیگر آداب دعا کردن که باید حتماً رعایت شود، صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت گرامی ایشان علیهم السلام است که منشأ و سرچشمه همه خیرات و برکات الهی برای انسان هستند. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: ایاکم اذا اراد احدکم ان یسال من ربه شیئاً من حوائج الدنیا و الاخره حتی یبدأ بالثناء علی الله عزوجل و المدح له و الصلاة علی النبی صلی الله علیه و آله ثم یسأل الله حوائجه. (۱)

مبادا یکی از شما بخواهد از خدای خود حاجتی دنیوی یا اخروی را درخواست کند مگر آن که (دعای خود را) با حمد و ثنای خدای عزوجل و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز نماید، سپس حاجتهایش را از خداوند درخواست نماید.

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الدعاء باب الثناء قبل الدعاء، حدیث ۱.

از نهی امام علیه السلام با به کار بردن کلمه «ایاکم» می توان به اهمیت رعایت این آداب در دعا پی برد. البته روشن است که صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله بدون صلوات بر اهل بیت ایشان علیهم السلام محقق نمی شود.

بنابراین اگر در موردی به لزوم صلوات بر آل پیامبر صلی الله علیه و آله تصریح نشده، با توجه به ادله صریحی که در این باره وجود دارد، وظیفه کاملاً روشن است. یکی از این ادله فرمایش امام صادق علیه السلام است که فرمودند:

پدرم شنیدند که مردی در حالی که به خانه کعبه در آویخته بود می گفت: اللهم صلی علی محمد، پدرم به او فرمودند:

یا عبد الله لا تبترها لا تظلمنا حقنا قل: اللهم صلی علی محمد و اهل بینه. (۱)

ای بنده خدا (صلوات را) ناقصش نکن، درباره حق ما به ما ستم مکن، بگو: خدایا بر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او درود فرست.

در حدیثی که امام صادق علیه السلام نحوه صحیح دعا کردن را آموزش داده اند، پس از این که بر لزوم تمجید و تعظیم و مدح پروردگار تأکید کرده اند، می فرمایند:

و تصلی علی النبی صلی الله علیه و آله و تجتهد فی الصلاة علیه و تشهد له یتبلغ الرسالة و تصلی علی ائمه الهدی علیهم السلام. (۲)
و بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات می فرستی و در صلوات فرستادن بر ایشان می کوشی و در حق ایشان به تبلیغ رسالت شهادت می دهی و بر ائمه هدی (صلوات الله علیهم اجمعین) صلوات می فرستی.

۱-۱. اصول کافی، باب الصلاة علی النبی محمد و اهل بینه علیهم السلام، حدیث ۲۱.

۲-۲. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۲۰، حدیث ۲۸، به نقل از فلاح السائل.

نکته جالب توجه در این فرمایش تأکید حضرت بر «اجتهاد» یعنی تلاش و کوشش در صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد و این که بر صلوات بر ائمه علیهم السلام به طور مستقل تصریح کرده اند. تعبیر دیگر در این زمینه از امام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام چنین است.

إذا اردت ان تدعو فمجد الله عزوجل و احمده و سبحه و هلله و اثن علیه و صل علی محمد النبى و آله علیهم السلام ثم سل تعط. (۱)

هرگاه خواستی دعا کنی، پس خدای عزوجل را تمجید کن و او را حمد و ستایش کن (الحمد لله بگو) و او را تسبیح کن (سبحان الله بگو) و لا اله الا الله بگو و ثنایش کن و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام صلوات فرست سپس درخواست کن تا به تو عطا شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت گرامی ایشان علیهم السلام منبع همه خیرات و کمالاتی هستند که خداوند به انسان عطا می فرماید. همان طور که هر خیری از طریق ایشان و به طفیل وجود ایشان به ما می رسد، دعاهای ما هم صدقه سر ایشان مستجاب می گردد. از این رو خدای متعال چنین مقدر فرموده که هیچ دعایی بدون صلوات بر اهل بیت علیهم السلام اجابت نشود.

حضرت صادق علیه السلام در این باره فرمودند:

لا يزال الدعاء محجوباً حتى یصلی علی محمد و آل محمد. (۲)

۱-۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الثناء قبل الدعاء، حدیث ۵.

۲-۲. همان، باب الصلاة علی النبى محمد و اهل بيته علیهم السلام، حدیث ۱.

همواره دعا (از اجابت) محبوب است تا وقتی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آل ایشان علیهم السلام صلوات فرستاده شود. محبوب بودن دعا به معنای باز داشته شدنش از اجابت است که تا وقتی صلوات بر اهل بیت علیهم السلام فرستاده نشده، چنین است. در تعبیر دیگری از همان امام بزرگوار چنین آمده است:

من دعا و لم يذكر النبي صلی الله علیه و آله رفرف الدعاء علی رأسه فإذا ذكر النبي صلی الله علیه و آله رفع الدعاء. (۱)

هر کس دعا کند و پیامبر صلی الله علیه و آله را یاد نکند، آن دعا بالا سرش (هم چون پرنده) بال بال می زند، پس آن گاه که از پیامبر صلی الله علیه و آله یاد کند، دعا بالا برده می شود.

بال بال زدن دعا کنایه از این است که بالا- برده نمی شود، یعنی مقبول در گاه الهی نمی افتد و مستجاب نمی شود و آن گاه که صلوات بر اهل بیت علیهم السلام فرستد، مورد اجابت قرار می گیرد.

اگر انسان به تأثیر فوق العاده مهم صلوات بر اهل بیت علیهم السلام در استجاب دعا توجه کند، آن را یک امر حاشیه ای و زائد در دعایش قرار نمی دهد، بلکه در متن دعا آن هم در ابتدا و انتها و وسط جای می دهد.

امام صادق علیه السلام از قول رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل فرموده اند:

لا تجعلونی کقدح الراكب فان الراكب یملأ قدحه فیشر به اذا شاء اجعلونی فی اول الدعاء و فی آخره و فی وسطه. (۲)

۱- ۱. اصول کافی، باب الصلاة علی النبی محمد و اهل بیته علیهم السلام، حدیث ۲.

۲- ۲. همان، حدیث ۵.

مرا هم چون قدح سوار کار قدر ندهید، زیرا سوار کار قدح خود را پر می کند تا هر زمان که بخواهد ان را می نوشد. مرا در ابتدا و انتها و وسط دعا قرار دهید.

در تشبیهی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند کسی که سوار بر مرکب می شود، قدحی از آب بر می دارد تا هر وقت نیاز به آن احساس کرد، از آن بنوشد. حال ممکن است تشنه نشود یا به ندرت احساس تشنگی کند و گاهی به یاد قدح بیفتد، در سایر اوقات هم از آن غافل باشد. سخن پیامبر صلی الله علیه و آله این است که شما نباید هم چون سوار کاری که گاهی به یاد قدح آبش می افتد، گاه و بیگاه از من یاد کنید. بلکه باید همیشه و در رأس همه کارهایتان به یاد من باشید. لذا باید دعای خود را با صلوات بر من آغاز کنید و با صلوات پایان دهید و در ضمن آن هم مرا یاد کنید و بر من صلوات بفرستید. نمونه عمل به این سفارش رسول گرامی صلی الله علیه و آله را در بسیاری از دعاهای صحیفه سجادیه (دعاهای امام سجاد علیه السلام) می توان مشاهده کرد.

اگر کسی اول و آخر دعایش صلوات بر اهل بیت علیهم السلام باشد، چون دعای صلوات همیشه مستجاب است، می تواند امیدوار باشد که آن چه در بین دو صلوات از خدا می خواهد نیز - به برکت صلوات - مستجاب شود. امام صادق علیه السلام در همین خصوص چنین فرموده اند:

من کانت له الی الله عزوجل حاجة فلیبدأ بالصلاة علی محمد و آله ثم یسال حاجته ثم یختم بالصلاة علی محمد و آل محمد فان الله عزوجل اکرم من ان یقبل الطرفین و یدع

الوسط اذ كانت الصلاة على محمد و آل محمد لا تحجب عنه. (۱)

هر کس حاجتی به درگاه خدای عزوجل دارد، پس باید با صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آلش آغاز کند، سپس حاجت خود را بخواهد. آن گاه دعای خود را با صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آل ایشان خاتمه دهد. خدای عزوجل کریمتر از آن است که دو طرف دعا را بپذیرد و وسط آن را واگذارد زیرا صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آل ایشان از خداوند محبوب نمی ماند.

به این ترتیب صلوات فرستادن در ابتدا و انتها و وسط دعا امید به اجابت همه دعاها را بسیار بالا می برد.

۹- توسل به اهل بیت علیهم السلام

از دیگر آداب بسیار مؤثر در اجابت دعا، توسل و طلب شفاعت (استشفاع) از اهل بیت علیهم السلام برای اجابت دعاست. در واقع انسان، پیامبر صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام را که آبرومندترین خلایق نزد خدا هستند، وسیله قرار دهد تا خداوند به خاطر آنها، دعای او را مستجاب فرماید. این همان چیزی است که به «توسل» یا «استشفاع» به اهل بیت علیهم السلام تعبیر می شود.

ریشه این عمل بسیار نیکو در قرآن کریم مطرح است، می فرماید:

«و الله الاسماء الحسنی فادعوه بها». (۲)

و اسماء نیکوتر از آن خداوند است، پس او را به آنها بخوانید.

۱-۱. اصول کافی، باب الصلاة على النبي محمد و اهل بيته عليهم السلام، حديث ۱۶.

۲-۲. اعراف، ۱۸۰.

باید دید منظور از اسماء نیکو و خواندن خداوند به آنها چیست.

تفسیر این آیه شریفه در لسان ائمه اطهار علیهم السلام آمده است. امام هشتم علیه السلام فرمودند:

«اذا نزلت بکم شده فاستعینوا بنا علی الله و هو قول الله: «و الله الاسماء الحسنی فادعوه بها».

هرگاه مشکل سختی برای شما پدید آمد، به واسطه ما از خداوند کمک بخواهید و این مطلب مستند به فرمایش خداوند است که فرمود: اسماء نیکوتر از آن خداست پس او را به آنها بخوانید.

امام رضا علیه السلام در ادامه فرمایش خود به حدیثی از جد گرامی شان امام صادق علیه السلام استناد فرمودند که ایشان در ذیل آیه شریفه چنی فرموده اند:

نحن و الله الاسماء الحسنی الذی لا یقبل من احد الا بمعرفتنا... فادعوه بها. (۱)

قسم به خدا ما هستیم اسماء حسنی که (چیزی) از کسی جز به سبب معرفت ما پذیرفته نمی شود... پس به اینها (اسماء حسنی) او را بخوانید.

خدای متعال دو گونه اسماء دارد: اسماء لفظی و اسماء تکوینی و ائمه علیهم السلام نیکوترین اسامی تکوینی او هستند. طبق آیه شریفه سوره اعراف با توجه به تفسیر صحیح آن باید خداوند را به واسطه ائمه علیهم السلام خواند تا دعا مورد توجه در گاهش قرار گیرد. نکته ای که در ضمن فرمایش امام صادق علیه السلام مورد اشاره قرار گرفته، این است که خداوند

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۴، صفحه ۵ و ۶، حدیث ۷، به نقل از تفسیر عیاشی.

هیچ عبادتی را از هیچ کسی جز به سبب معرفت شأن و مقام ائمه علیهم السلام نمی پذیرد. این از مسلمات اعتقاد شیعه است که شرط قبولی همه اعمال و عبادات معرفت ائمه علیهم السلام می باشد که در محل خود به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. (۱)

ائمه علیهم السلام در مقام تعلیم نحوه دعا کردن به لزوم توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام تذکر می دادند. از امام موسی بن جعفر علیهما السلام منقول است که فرمودند:

إذا كانت لك حاجة إلى الله فقل: اللهم اني اسالك بحق محمد و علي فان لهما عندك شانا من الشأن و قدراً من القدر فيحق ذلك الشأن و بحق ذلك القدر ان تصلي علي محمد و آل محمد و ان تفعل بي كذا و كذا. (۲)

هرگاه حاجتی به درگاه الهی داشتی، پس بگو: خدایا از تو به حق محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام درخواست می کنم، زیرا ایشان نزد تو دارای شأن و منزلت بزرگ هستند. پس تو را به حق آن شأن و منزلت قسم که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آل ایشان درود فرستی و با من چنین و چنان رفتار نمایی.

این گونه دعا کردن مطابق با آن الگویی است که خدای متعال در توسل به اهل بیت علیهم السلام خواسته و به آن خشنود است. عمل به این الگو اجابت دعا را آسان تر و نزدیکتر می سازد.

حدیث بسیار زیبایی را حضرت امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله

۱-۱. رجوع شود به حلقه دوم.

۲-۲. بحار الانوار، جلد ۹۴، صفحه ۲۲، حدیث ۱۹، به نقل از الدعوات راوندی.

انصاری در همین زمینه نقل فرموده اند. جابر می گوید:

به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: درباره علی بن ابی طالب علیه السلام چه می فرمایید؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

ذاک نفسی.

او جان من است.

عرض کردم:

درباره حسن علیه السلام و حسین علیه السلام چه می فرمایید؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

هما روحی و فاطمة امهمها ابنتی یسوؤنی ما ساءها و یسرنی ما سرها اشهد الله انی حرب لمن حربهم، سلم لمن سالمهم. یا جابر اذا

اردت ان تدعو الله فیستجیب لک فادعه باسمائهم فانها احب الاسماء الی الله عزوجل. (۱)

آن دو روح هستند و فاطمه علیها السلام مادرشان دختر من است، آن چه او را ناراحت کند مرا ناراحت می کند و آن چه او را شاد

گرداند، مرا شاد می کند. خدا را شاهد می گیرم که من با هر کس که با ایشان (امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و حسن و حسین علیهم

السلام) جنگ داشته باشد، جنگ دارم و با هر کس که با ایشان از در آشتی در آید، آشتی هستم. ای جابر هرگاه خواستی خدا را

بخوانی که دعایت را مستجاب نماید، او را به نامهای ایشان بخوان، زیرا این نامها محبوبترین نامها نزد خدای عزوجل هستند.

درس سوم: آداب دعا (۳)

۱۰- اقرار به گناهان و استغفار از آنها

یکی دیگر از زیباترین آداب دعا، اعتراف به گناهان و استغفار از آنهاست. می دانیم که از مهمترین موانع اجابت دعا گناهان انسان است.

از این رو اگر با توبه و استغفار از آنها، این مانع جدی مرتفع گردد، زمینه برای استجاب دعاها به خوبی فراهم می شود. اما پاک شدن از گناهان جز با اقرار و اعتراف به آنها امکان ندارد. لذا این امر جزء آداب دعا قرار داده شده است. از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمودند:

انما هی المدحۃ ثم الثناء ثم الاقرار بالذنب ثم المسأله انه و الله ما خرج عبد من ذنب الا بالاقرار. (۱)

جز این نیست که آداب دعا عبارتند از: مدح و ستایش (پروردگار) سپس ثنا گفتن (او) سپس اعتراف به گناه، سپس درخواست (از

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الدعاء باب الثناء قبل الدعاء، حدیث ۳.

خداوند) قسم به خدا هیچ بنده ای جز با اعتراف (به گناهان) از گناه خارج نشده است. در این حدیث شریف سه ادب از آداب دعا بیان شده که عبارتند از: مدح، ثنا و اقرار به گناه. چنان که علامه بزرگوار مرحوم مجلسی رضوان الله تعالی علیه - احتمال داده اند، (۱)

مراد از مدح، ستایش پروردگار به طور کلی است، صرف نظر از نعمتهایی که به بندگان ارزانی داشته است و مقصود از ثنا، ستایش خداوند به خاطر نعمتهایش می باشد که این کار خود نوعی شکرگزاری به پیشگاه اوست. قدم بعدی در رعایت آداب دعا، اقرار به گناان است که خود این اقرار مقدمه ای لازم برای پاک شدن شخص شمرده می شود.

همان گونه که تصریح فرموده اند، قاعده و ضابطه الهی اقتضا می کند که هیچ کس جز با اقرار به گناهانش از آلودگی به آنها، پاک نگردد. پس این اعتراف شرط لازم برای استغفار واقعی از گناهان است.

در فرمایش دیگری از امام صادق علیه السلام که در آن، نحوه صحیح دعا کردن را آموزش داده اند، پس از تمجید و تعظیم پروردگار و فرستادن صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و یادآوری و شکر نعمتهای خداوند، در مرحله چهارم به امر اعتراف به گناهان و استغفار از آنها اشاره فرموده اند، عین عبارت ایشان چنین است:

ثم تعترف بذنوبك ذنب ذنب و تقربها بها او بما ذكرت منها و تحمل ما خفي عليك منها فتتوب الى الله من جميع معاصيك و انت تنوي الا تعود و تستغفر الله منها بندامه و صدق نية و

خوف و رجاء... (۱)

سپس به گناهانت یکی یکی اعتراف می کنی و به انجام آنها اقرار می نمایی یا فقط به گناهانی که یادت می آید و نسبت به آن چه یادت نمی آید، به صورت اجمالی و سربسته اعتراف و اقرار می کنی. آن گاه از همه گناهانت به پیشگاه الهی توبه می نمایی در حالی که تصمیم داری به (انجام) آنها برنگردی و از خداوند به خاطر آنها طلب مغفرت می نمایی همراه با حال پشیمانی و نیت صادق و ترس (از عدل) و امید (به فضل الهی).

در همین عبارات مختصر مطالب ژرف و مهمی را به صورت اشاره ذکر فرموده اند که ما به اجمال به آنها اشاره می کنیم.

اول: خوب است انسان سعی کند یک یک گناهانش را به یاد آورد و به ذکر اجمالی آنها اکتفا نکند. هر گناهی که انسان به یاد می آورد و به انجام آن اعتراف می کند، یک درجه او را در پیشگاه خداوند خاضع تر و خوارتر می سازد. وقتی به یکی یکی آنها اعتراف کرد، آنگاه در برابر خدایش می شکند و با همه وجودش احساس تقصیر و شرمندگی می نماید. این حالت روحی زمینه ساز خوب برای جلب رحمت پروردگار و استجابت دعایش می شود.

دوم: یاد کردن از گناهان به دو صورت است: قلبی و زبانی. اگر انسان هم در دل و هم به زبان گناهانش را یادآوری نماید، اثر فو العاده ای در ایجاد حالت شرمندگی و حیای نیکو در پیشگاه خدایش دارد.

سوم: هر مقدار از گناهان که به یاد انسان نیامد، به صورت اجمالی و

سربسته نسبت به آنها اعتراف و سپس از آنها توبه و استغفار نماید.

چهارم: توبه از گناهان باید همراه با نیت جدی نسبت به عدم بازگشت به انجام آنها باشد و گرنه، توبه واقعی نیست.

پنجم: طلب مغفرت از گناهان بدون پشیمانی واقعی از انجام آنها امکان ندارد. پس باید با این حال از معاصی خود استغفار نماید.

ششم: چنین انسانی باید در استغفار و توبه خود نیت صادق داشته باشد و با همه وجودش به درگاه الهی اعتذار نماید.

هفتم: در این امر دو حالت خوف و رجاء بایسد همواره وجود داشته باشند. خوف از این جهت که اگر خداوند بخواهد با عدل

خویش رفتار کند، هرگز انسان گناهکار را نمی بخشاید و می تواند چنین کند، یعنی هیچ کس با تکیه بر اعمال خود استحقاق این

را که مشمول مغفرت الهی واقع شود، پیدا نمی کند. پس با وجود همه اعترافها و استغفارها این ترس و نگرانی وجود دارد که

خداوند انسان را نبخشاید. این خوف باید همیشه و در همه حال در انسان پایدار بماند و نباید سعی در محو کردن آن داشت.

اما نکته مهم این است که این خوف نباید انسا نرا از فضل و رحمت خدا ناامید کند. آری، باید او را از «خود» ناامید سازد، ولی از

«خدا» خیر. سر مطلب در این است که خداوند همان طور که ممکن است با «عدل» رفتار کند، این امکان هم وجود دارد که با

«فضل» خویش در موردی عمل نماید. انسان باید همان قدر که از عدل خدا می ترسد، به فضل او امیدوار باشد و همین امیدواری

باعث می شود که هر چقدر گناهی که انجام داده، سنگین و سخت باشد، باز هم از مغفرت الهی ناامید نباشد. البته در این فرض

باید علاوه بر نیت عدم بازگشت به

گناهان گذشته و طلب مغفرت راستین از خداوند، آن مقدار از حقوق دیگران و حق خدا را که ضایع نموده جبران کند. تنها در این صورت است که صدق نیت در استغفار و توبه محقق می گردد. (۱)

امام صادق علیه السلام در ادامه فرمایش خود برای استغفار از گناهان و توبه به پیشگاه خداوند، دعایی را تعلیم داده اند که مضامین بسیار جالبی دارد. پس از ایراد این استغفار برای روا شدن حاجت مخاطب اظهار امیدواری فرموده اند. ما در این جا ادامه حدیث را به طور کامل نقل می کنیم:

و یكون من قولك: «اللهم انی اعتر الذیك من ذنوبی و استغفرک و اتوب الیک فاعنی علی طاعتک و وفقنی لما اوجبت علی من کل ما یرضیک فانی لم ار احداً بلغ شیئاً من طاعتک الا بنعمتک علیه قبل طاعتک فانعم علی بنعمه انال بها رضوانک و الجنة» ثم تسأل بعد ذلک حاجتک فانی ارجو ان لا یخیبک انشاء الله تعالی. (۲)

و گفتارت چنین باشد: «خدایا من از تو به خاطر گناهانم پوزش می طلبم و از تو (به خاطر آنها) طلب مغفرت و به سویت توبه می کنم، پس مرا بر انجام طاعت خود یاری فرما و به انجام واجباتی که موجب خشنودی توست، موفق بدار. زیرا من کسی را ندیدم که به انجام یکی از طاعات تو توفیق یافته باشد، مگر آن که

۱-۱. توضیح استغفار راستین را می توانید در درس پانزدهم از حلقه چهارم ملاحظه فرمایید.

۲-۲. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۲۰، به نقل از فلاح السائل.

پیش از آن، نعمت را (در زمینه توفیق طاعت) به او ارزانی داشته‌ای. پس به من هم نعمتی عنایت فرما که به سبب آن به خشنودی تو و به بهشت نائل گردم».

سپس حاجت خود را می‌خواهی - پس من امید دارم که خداوند انشاء الله تعالی - تو را ناکام نکند.

۱۱ - تعمیم دادن در دعا

یکی از نیکوترین آداب دعا این است که انسان وقتی خیری را از خداوند طلب می‌کند، آن را فقط برای خودش نخواهد، بلکه دیگران را نیز در خواسته خود شریک گرداند. مقصود از تعمیم دادن در دعا همین است که انسان برای سایرین هم بخواهد آن چه را که برای خود می‌خواهد. این خصلت دعا را به اجابت نزدیکتر می‌کند حضرت امام صادق علیه السلام این حقیقت را از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل فرمودند:

إذا دعا احدكم فليعم فانه اوجب للدعاء. (۱)

هرگاه یکی از شما دعا می‌کند، آن را تعمیم دهد زیرا این کار باعث اجابت بهتر دعا می‌شود.

برای این که این حالت به طور طبیعی و با انگیزه درونی انجام پذیرد، لازم است که صفت زیبای خیرخواهی برای دیگران در انسان تحقق یابد. کسی که این حالت روحی را دارد، سهم کردن دیگران در دعا برایش شیرین و گوارا است. او از این که سایر مؤمنان در خیر او شریک باشند، لذت می‌برد و البته همان طور که وعده فرموده اند، این کار ص: ۴۱

موجب استجاب سریعتر دعایش می‌شود. همین فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله ادامه ای دارد که مرحوم راوندی آن را در کتاب «الدعوات» ذکر فرموده است. ادامه آن چنین است:

و من قدم اربعین رجلاً من اخوانه قبل ان يدعو لنفسه استجيب له فيهم و في نفسه. (۲)

و هر کس پیش از آن که برای خود دعا کند، چهل نفر از برادران دینی اش را مقدم نماید، دعای او در حق خودش و دیگران مستجاب می‌شود.

ملاحظه می‌شود که مقدم کردن چهل نفر از مؤمنان در دعا باعث جلب خیر و منفعت برای خود دعا کننده است، علاوه بر آن که چون برای آنها پشت سرشان دعا می‌کند، دعایش در حق آنان هم مستجاب می‌گردد.

یکی از زیباترین مصادیق عمومیت دادن در دعا، عمل به سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله در تعقیب نمازهای واجب ماه مبارک رمضان است.

متن قسمتی از فرمایش ایشان در این باره چنین است:

من دعا بهذا الدعاء في شهر رمضان بعد المكتوبة غفر الله له ذنوبه الى يوم القيامة و هو: اللهم ادخل على اهل القبور السرور اللهم اغن كل فقير اللهم اشبع كل جائع اللهم اكس كل عريان اللهم اقض دين كل مدین اللهم فرج عن كل مكروب اللهم رد كل غريب اللهم فك كل اسير اللهم اصلح

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب العموم فی الدعاء، حدیث ۱.

۱- ۲. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۱۳، حدیث ۱۷، به نقل از الدعوات راوندی.

کل فاسد من امور المسلمین اللهم اشف کل مریض... (۱)

هر کس در ماه رمضان پس از (ادای) نماز واجب، این دعا را بخواند، خداوند گناهان او را تا روز قیامت می بخشاید و آن (دعا) این است: خدایا بر مردگان شادی و سرور را داخل کن، بار الها همه نیازمندان را بی نیاز فرما، خداوند همه گرسنگان را سیر گردان، خدایا همه برهنگان را بیوشان، بار الها قرض همه بدهکاران را ادا کن، خداوند گره از کار همه گرفتاران بگشا، خدایا همه غریبان را (به وطن هایشان) بازگردان، بار الها همه اسرا را آزاد گردان، خداوند هر فسادی را در کارهای مسلمانان به صلاح تبدیل فرما، خدایا همه بیماران را شفا مرحمت کن...

در این دعا همه خیرات و خوبیها برای همه گرفتاران و نیازمندان درخواست شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همین دعای عمومی را موجب آمرزش گناهان دعا کننده تا روز قیامت دانسته اند. چنین ثوابی نشانگر فضیلت خاص این گونه دعا نمودن است. ممکن است کس گمان کند که یک چنین درخواستهایی از خداوند در عمل تحقق پذیر نیست. مگر به طور عادی امکان دارد که همه گرسنگان سیر شوند و همه نیازمندان بی نیاز گردند و همه بیماران شفا پیدا کنند؟

در پاسخ به این توهم عرض می شود که اولاً چه اشکالی عقلی برای تحقق این مقصود وجود دارد؟ اگر خداوند اراده فرماید کدام مانع در برابر خواست خداوند مقاومت می کند؟ ثانیاً با توضیحات مبسوطی که در اشکال مختلف اجابت دعا داده

شد، می توان گفت که مستجاب شدن این دعاها در حق هر کس می تواند به یکی از آن اشکال باشد. بنابراین استجاب دعا لزوماً به تحقق خواسته های دعا کننده - مطابق میل او - نیست.

ثالثاً - به عنوان مکمل پاسخ اول - شاید بتوان گفت که تحقق همه این خواسته ها تنها در زمان ظهور امام عصر علیه السیلام و به دست پر برکت ایشان صورت می پذیرد. لذا این دعا در واقع دعا برای تعجیل در فرج آن امام عزیز علیه السلام است که بهترین دعاها به شمار می آید.

۱۲ - دعا کردن پنهانی

یکی از آدابی که در برخی از احادیث به انجام آن سفارش شده، پنهانی و سری دعا کردن است. از حضرت امام رضا علیه السلام نقل است که فرمودند:

دعوة العبد سرّاً دعوة واحدة تعدل سبعين دعوة علانية. (۱)

یک دعای بنده به صورت پنهانی با هفتاد دعای آشکارا او برابری می کند.

در روایت دیگری یک دعای پنهانی را از هفتاد دعای آشکارا، افضل دانسته اند:

دعوة تخفيها افضل عند الله من سبعين دعوة تظهرها. (۲)

یک دعایی که پنهانش کنی نزد خدا از هفتاد دعایی که آن را آشکار نمایی برتر می باشد.

به طور کلی هر کار خیری را اگر انسان به صورت پنهان و دور از

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الدعاء باب اخفاء الدعاء، حدیث ۱.

۲- ۲. همان.

چشم دیگران انجام دهد، در مقایسه با زمانی که همان را علنی و آشکار نماید، فضیلت بیشتری دارد. دعا نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست و لذا دعای پنهان از دعای آشکار با فضیلت تر می باشد.

۱۳ - جمعی دعا کردن

بر عکس آن چه در مورد قبلی گذشت، در برخی از احادیث به جمعی دعا کردن سفارش شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ما من رهط اربعین رجلاً اجتمعوا فدعوا الله عزوجل فی امر الا استجاب الله لهم: فان لم یكونوا اربعین فاربعة یدعون الله عزوجل عشر مرات الا استجاب الله لهم فان لم یكونوا اربعة فواحد یدعو الله اربعین مرة فیستجیب الله العزیز الجبار له. (۱)

هیچ گروه چهل نفری جمع نمی شوند که خدای عزوجل را در موردی بخوانند، مگر آن که خداوند دعایشان را مستجاب فرماید. حال اگر چهل نفر نبودند، پس چهار نفر باشند که هر یک خدای عزوجل را ده بار بخوانند پس یک نفر باشد که خدا را چهل بار بخواند، خداوند عزیز جبار دعایش را مستجاب می کند.

از این حدیث شریف معلوم می شود که خداوند عنایت خاصی به جمع مؤمنان دارد، به خصوص اگر تعدادشان به چهل نفر برسد. در درجه اول اگر چهل نفر برای دعا کردن اجتماع کنند، دعایشان به

۱- ۱. اصول کافی کتاب الدعاء باب الاجتماع فی الدعاء، حدیث ۱.

اجابت نزدیکتر است. در درجه بعد - اگر چهل نفر نبودند - هر چه تعداد کمتر می شود، دعایشان را به پیشگاه خداوند بیشتر کنند. هر چه خدا خدا گفتن بندگان بیشتر شود، موجبات نزول رحمت الهی بیشتر فراهم می گردد.

احادیث متعددی از ائمه اطهار علیهم السلام در فضیلت ده بار خواندن خداوند توسط مؤمنان وارد شده است. از امام صادق علیه السلام منقول است که پدر بزرگوارشان به یکی از فرزندانشان فرمودند:

قل عشر مرات: یا الله یا الله یا الله فانه لم یقلها احد من المؤمنین قط الا قال له الرب تبارک و تعالی: لییک عبدی سل حاجتک. ۱. ده بار «یا الله» بگو، همانا هرگز هیچ مؤمنی نیست که چنین بگوید مگر آن که پروردگار متعال به او بفرماید: لییک بنده من! حاجت خود را بخواه.

هم چنین است اگر ده بار، «یا رب» بگوید. از همان امام (حضرت باقر علیه السلام) منقول است که فرمودند:

من قال عشر مرات: یا رب یا رب قیل له: لییک ما حاجتک. (۱)

هر کس ده بار بگوید: یا رب (ای پروردگار من) به او (از جانب پروردگار) خطاب می شود: لییک حاجت چیست؟

این در صورتی است که یک فرد مؤمن خدا را با لفظ «یا الله» یا «یا

رب» ده بار بخواند. اگر چهار نفر هر کدام ده بار خدایشان را بخوانند، به همه آنها گفته می شود: لبيك. حال اگر يك مؤمن خدا را چهل بار بخواند، یا آن چهار نفر هر کدام ده بار بخوانند، به هر حال چهل بار خداوند خوانده شده است و این عدد (چهل) آثار ویژه ای دارد که کمتر از آن ندارد.

سیره امام باقر علیه السلام در دعا کردن هم الگوی خوبی در این زمینه است. فرزند بزرگوارشان می فرمایند:

كان ابی اذا حزنة امر جمع النساء و الصبیان ثم دعا و آمنوا. (۱)

هرگاه امری باعث غم و اندوه پدرم می شد، زنان و بچه ها را جمع می کردند، سپس دعا می فرمودند و آنها آمین می گفتند. یکی از آن انحاء دعای جمعی این است که انسان زنان و کودکان را برای دعا کردن جمع کند و خودش دعا نموده، آنان آمین بگویند. آمین گفتن دیگری به دعای شخص مانند این است که او هم، همان دعا را تکرار نماید. لذا امام صادق علیه السلام فرمودند:

الداعی و المؤمن فی الاجر شریکان. (۲)

دعا کننده و آمین گو در پاداش (دعا) شریک هستند.

اکنون سؤالی که مطرح می شود، این است که اگر دعای جمعی فضیلت بیشتری نسبت به دعای فردی دارد، پس چطور دعای پنهانی بهتر از دعای آشکار دانسته شده است؟ مگر لازمه جمعی دعا کردن

۱-۱. اصول کافی کتاب الدعاء باب الاجتماع فی الدعاء، حدیث ۳.

۲-۲. همان، حدیث ۴.

آشکار شدن آن نیست؟

علامه بزرگوار مرحوم مجلسی - رضوان الله تعالی علیه - در پاسخ به این پرسش دو وجه را مطرح کرده اند:
اول: جمع شدن افراد برای دعا تأثیری بیشتری در اجابت آن دارد، هر چند که ثواب آن نسبت به دعای فردی به صورت پنهان کمتر است.

احادیثی که در توضیح ادب دوازدهم بیان شد، دعای پنهانی را افضل دانسته اند، نه این که اجابت هم نزدیکتر باشد.
دوم: دعای جمعی در صورتی بهتر از دعای فردی است که آن جمع از ریا خودنمایی در دعایشان مصون و محفوظ باشند. در غیر این صورت دعای فردی به صورت پنهانی بهتر است، چون احتمال ریا در آن راه ندارد. (۱)

پرسشهای مفهومی از درسهای ۱ تا ۳

۱. یقین به اجابت دعا چگونه با بحث شرایط و موانع اجابت، قابل جمع است؟
۲. تفسیر اسماء حسنی در آیه شریفه «و لله السماء الحسنی فادعوه بها» چیست؟
۳. منظور از تعمیم دادن در دعا چیست؟
۴. آیا امکان اجابت دعاهایی از قبیل: «اللهم اشف کل مریض» وجود دارد؟
۵. دو ادب «دعا کردن پنهانی» و «جمعی دعا کردن» چگونه با هم قابل جمع هستند؟

۱- ۱. مرآة العقول، جلد ۱۲، صفحه ۷۶.

درس چهارم: آداب دعا (۴)**۱۴- اصرار و الحاح در دعا**

یکی از مهمترین آداب دعا که تأثیر بسیاری بر اجابت آن دارد، اصرار ورزیدن برخواسته خود در دعاست. اصرار انسان بر خواسته خود اگر در برابر مردم دیگر باشد، به هیچ وجه مطلوب خدای متعال نیست، ولی نسبت به ذات مقدس ربوبی این امر محبوب و پسندیده است. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

ان الله عزوجل كره الحاح الناس بعضهم على بعض في المسألة و احب ذلك لنفسه. (۱)

خدای عزوجل اصرار مردم را بر یکدیگر در مورد درخواستهایشان نمی پسندد اما این امر را نسبت به خود دوست می دارد. کسی که بر انجام خواسته اش در برابر فرد دیگری مانند خود اصرار

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الالاحاح فی الدعاء و التلبث، حدیث ۴.

می ورزد، عزت و آبروی خود را در معرض فروش می گذارد. در حالی که معلوم نیست در مقابلش چیزی به دست می آورد یا خیر و اگر به دست می آورد، به قیمت آبرو و اعتباری که برای آن صرف کرده، می ارزد یا خیر. به هر حال خداوند نمی پسندد که مردم در انجام خواسته هایشان به یکدیگر اصرار بورزند، اما نسبت به خودش این امر را دوست دارد. انسان هر چه در برابر خدای بزرگ بر انجام خواسته هایش بیشتر اصرار کند، نه تنها کوچک و خوار نمی گردد، بلکه ذلت و کوچکی در برابر خالق خستی عین عظمت و بزرگی است.

به طور کلی یکی از چیزهایی که باید در دعا کردن مورد توجه و عمل انسان باشد، «عزیمت در سؤال» است. عزیمت یعنی عزم و قصد جدی و اساسی. کسی که خواسته ای را به پیشگاه خالق منان عرضه می دارد، باید به صورت قاطع بدون قید و شرط بر رسیدن به آن مصمم باشد. از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

لا یقل احدکم: اللهم اغفر لی ان شئت، اللهم ارحمنی ان شئت و لیعزم المسأله. (۱)

هیچ یک از شما نباید (در مقام دعا کردن) بگوید: خدایا اگر می خواهی از من در گذر، خداوندا اگر می خواهی به من رحم کن، بلکه باید نسبت به درخواست خود عزم و جدیت داشته باشد.

انسان هیچ گاه در مقام دعا کردن نباید بگوید: خداوند انشاء الله به شما سلامتی دهد یا شما را بی نیاز گرداند. گفتن عبارت «انشاء الله» در ضمن جملاتی که برای دعا و عرض حاجت به پیشگاه الهی عرضه

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۷۰، حدیث ۹، به نقل از مکارم الاخلاق.

می شود، بی مورد است. به کار بردن این عبارت برای کارهایی که خود انسان یا دیگری در آینده می خواهد انجام دهد، خوب و بجاست، ولی وقتی انسان چیزی را از خدا طلب می کند، نباید بگوید: اگر خدا بخواهد (انشاء الله) در واقع دعا و سؤال برای این است که انسان مشیت و اراده خاصی را از خداوند می طلبد، پس گفتن آن جمله شرطیه در چنین مقامی مناسب ندارد. به همین جهت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند که هیچ گاه نگوئید: خدایا اگر می خواهی از من در گذر. قید «اگر می خواهی» در مقام دعا نه تنها لازم نیست، بلکه به قصد جدی و عزیمت انسان لطمه می زند و نباید در دعا به کار برود. عزیمت در سؤال اولین مرحله جدیت و تصمیم قاطع داشتن در درخواست از خداوند است. مرحله بعد این است که انسان از دعا کردن خسته و ملول نشود. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله سفارش فرمودند:

... فاذا فتح لاحدکم باب دعاء فلیجهد فان الله عزوجل لا یمل حتی تملوا. (۱)

... پس هرگاه (خداوند) برای یکی از شما باب دعایی را گشود، باید (در دعا) جد و جهد کند، زیرا خدای عزوجل خسته و ملول نمی شود تا این که شما خود خسته و ملول شوید.

روشن است که خدای متعال هیچ گاه در هیچ صورتی خسته و ملول نمی شود. این ما هستیم که از ادامه دادن و اصرار ورزیدن بر یک امر خسته و ملول می شویم. مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله این است که اگر شما از دعا کردن خسته شوید و آن را رها کنید، خدا هم خواسته شما را رها

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۶۴، حدیث ۸، به نقل از امالی طوسی.

می کند و دیگر کاری به کارتان ندارد و اگر شما خسته نشوید، خداوند خسته نمی شود و هم چنان در کار استجاب دعا شماسست تا آن که با اصرارتان به خواسته خود برسید.

البته در فصل آینده خواهیم گفت که اصرار ورزیدن بر برخی از خواسته های مادی و دنیوی به هیچ وجه معقول و به صلاح آدمی نیست.

لذا فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله باید حمل بر مواردی شود که اصرار کردن در آنان موارد قبیح نیست، مانند امور معنوی از قبیل آموزش گناهان. در چنین مواردی است که امام باقر علیه السلام قسم یاد کرده اند که خدای متعال قطعاً حاجت دعا کننده را برآورده می سازد، فرمودند:

و الله لا یلح عبد مؤمن علی الله عزوجل فی حاجته الا قضاها له. (۱)

قسم به خدا هیچ بنده با ایمانی در برآورده شدن حاجتش به درگاه خدای عزوجل اصرار نمی ورزد مگر آن که (خداوند) خواسته اش را برآورده می کند.

آری، اگر انسان دری را بکوبد و بر باز شدن آن اصرار ورزد، بالاخره در به رویش باز می شود و او وارد می گردد. به فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام: من استدام قرع الباب و لج و لج. (۲)

هر کس کوبیدن در را ادامه دهد و در آن لجاجت به خرج دهد، بالاخره (در باز شده) وارد می شود.

گفت پیغمبر که گر کوبی دری = عاقبت زان در برون آید سری

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الدعاء باب الحاح فی الدعاء و التلبث، حدیث ۳.

۲- ۲. غرر الحکم، باب اجابۀ الدعاء و موجباتها، صفحه ۱۹۳، حدیث ۳۷۵۸.

یکی دیگر از آداب نیکوی دعا کردن - اگر برای انسان حاصل شود - گریه کردن در هنگام دعاست. گریه هر چند که به چشم نسبت داده می شود و می گویند: چشم گریان، اما در حقیقت کار دل است و به طور معمول و طبعی تا دل نشکند، اشک از چشم سرازیر نمی گردد. این دل گریان نزد خدا بسیار قیمتی و ارزشمند است. از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: ما من شیء الا وله کیل و وزن الا الدموع فان القطرة تطفیء بحاراً من نار فاذا اغرو رقت العين بمائها لم يرهق وجهها قتر ولا ذلة فاذا فاصت حرمة الله على النار و لو ان باکیاً بکی فی امه لرحموا. (۱)

هر چیزی اندازه و وزنی دارد مگر اشک که به یک قطره آن دریاهایی از آتش را خاموش می سازد. پس آن گاه که چشم از اشک پر شود (بدون آن که سرازیر گردد) گرد پریشان حالی و ذلت بر آن صورت نشیند و چون (اشک از دیده) سرازیر شود، خداوند آن (صورت) را از این که بر آتش دوزخ بیفتد، حرام گرداند و اگر یک نفر در بین امتی گریان شود، همه آنها مورد رحمت (پروردگار) قرار می گیرند.

گریه ای که برای خدا باشد و اشکی که برای او ریخته شود، بالاتر از این است که ارزشی برای آن تعیین کنن و کافی است که یک نفر در بین

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الدعاء باب البکاء، حدیث ۱.

یک امت چنین حالی داشته باشد تا همهانها مورد عنایت و رحمت حق واقع شوند.

تباکی

اما گریه چون از دل بر می آید، ممکن است کسی در هنگام دعا حال مناسب آن را نداشته باشد، در این صورت باید چه کند؟ آیا می توان به صورت تصنعی گریه کرد و اشک ریخت؟

قطعاً گریستن چیزی نیست که برای عموم افراد به صورت تصنعی ممکن باشد و اگر هم کسانی بتوانند به طور ساختگی اشک بریزند، این کار هیچ ارزشی ندارد و هیچ یک از فضایل «بکاء» که در احادیث مطرح شده، بر آن مترتب نمی گردد. اینجاست که می بینیم ائمه علیهم السلام در جایی که کسی حال بکاء و اشک ندارد، او را به «تباکی» توصیه فرموده اند. به فرمایش امام صادق علیه السلام در این زمینه توجه کنید:

ان لم تکن بک بکاء فتباک. (۱)

اگر گریه نداری، خود را به گریه وادار کن.

کلمه ای که امام علیه السلام به کار برده اند، «تباکی» است. تباکی در لغت به معنای «تکلف البکاء» آمده است. (۲)

تعبیر «تکلف» در جایی به کار می رود که انسان با مشقت و زحمت خود را به کاری وادار کند که به آن عادت ندارد. (۳)

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب البکاء، حدیث ۸.

۲- ۲. تکلف الامر: تجشمة علی مشقة و تکلف الشیء حمله علی نفسه و لیس من عادته المعجم الوسیط، صحه ۷۹۵.

۳- ۳. لسان العرب، جلد ۲، صفحه ۱۳۵ و ۱۳۶.

ملاحظه می شود که با این توضیح تباقی به معنای تظاهر کردن به بکاء نیست. بله، اگر انسان خود را با تکلف و زحمت به گریه وادارد، خواه ناخواه ظاهر او نشان می دهد که می خواهد گریه کند و هر کس او را ببیند، چنین برداشتی می کند. اما این معنا غیر از آن است که گفته شود شخص ادای گریه کردن را در می آورد یا صرفاً به گریه تظاهر می کند.

در برخی از روایاتی که توصیه «تباقی» کرده اند، قرینه ای وجود دارد که همین معنای مورد نظر را تأیید می کند. یکی از این احادیث، فرمایشی است که امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرموده اند، قسمتی از آن چنین است:

... سل حاجتک و تباک و لو مثل رأس الذباب ان ابی کان یقول: ان اقرب ما یکون العبد من الرب عزوجل و هو ساجد باک. (۱)

... حاجت خود را بخواه و خود را به گریه وادار اگر چه به اندازه سر مگس باشد، همانا پدرم می فرمود: نزدیکترین حالت بنده نسبت به پروردگار عزوجل زمانی است که با حال گریه در سجده باشد.

این که فرموده اند: هر چند به اندازه سر مگس باشد، به این معناست که انسان خود را به گریه وادارد و سعی کند هر طور شده از چشمش اشک بیاید اگر چه این اشک به اندازه سر مگس مختصر باشد، یعنی فقط به اندازه ای باشد که پلک انسان مرطوب گردد. این معنای تباقی است. پس نمی توانیم تباقی را صرف تظاهر به گریه بدانیم به این معنا که کسی ادای گریه کنندگان را از خود در آورد. این برداشت نوعی سوء

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب البکاء، حدیث ۱۰.

استنباط از معنای تباکی است.

حال برای این که انسان خود را به گریه وادارد، باید چه کند؟ یکی از راههایی که مورد تأیید ائمه اطهار علیهم السلام قرار گرفته، این است که انسان مصیبتهای وارد بر خود و نزدیکانش را به یاد آورد و تا از این طریق متأثر شده، رقت قلب پیدا کند. همین رقت قلب می تواند سبب گریه و مقدمه ای برای دعای همراه با اشک او شود. اسحاق بن عمار می گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: در حال دعا دوست دارم گریه کنم ولی گریه ام نمی آید و گاهی برخی از خانواده ام را که فوت کرده اند، به یاد می آورم، آن گاه دلم می سوزد و می گریم. آیا چنین کاری جایز است؟ حضرت فرمودند: بله، یاد آنها بکن، وقتی دلت سوخت، گریه کن و خدای خود را بخوان. (۱)

با اجازه ای که حضرت داده اند، می توانیم از طریق یاد کردن مصیبتهای وارده بر عزیزان خود، حال گریه و بکاء را در خود به وجود آوریم. حال اگر کسی طبق همین اجازه در ضمن دعا به عنوان قدمه ای بر دعا یاد مصائب اهل بیت علیهم السلام را در خود و دیگران زنده کند و آن گاه که چشمش بر مصیبتهای سید الشهداء علیه السلام یا حضرت صدیقه علیها السلام و یا دیگرانوار مقدس الهی گریان شد، دعا کند، در این صورت عملش هیچ اشکالی ندارد و خلوص نیت را در دعایش از دست نداده است. همین طور است اگر در دعا به مصیبت فراق امام عصر علیه السلام و غم دوری از ایشان بیندیشد و به خاطر این امر گریان شود و سپس دعا کند.

گریه از خوف خدا

با همه اینها اگر کسی بتواند به خاطر خوف از خدا به گریه آید و اشکش جاری شود، یکی از بهترین شرایط اجابت دعا برایش فراهم شده و باید قدر این حال را بداند. همه کس چنین توفیقی ندارند. ممکن است کسی در از دست دادن عزیزانش گریان شود، اما هیچ گاه به خاطر خوف الهی به گریه نیاید. هم چنین هستند مؤمنانی که با سوز دل در مصیبت اهل بیت علیهم السلام اشک می ریزند، اما بخشی از این حال را در مصیبت بیچارگی خود و ترس از عدل خداوند ندارند. همه باید بکوشیم با تأسی به اهل بیت علیهم السلام و توسل به ایشان حال خوف واقعی از خداوند را در خود به وجود آوریم و اشک چشمی از ترس این که مبدا خدا با عدلش با ما رفتار کند، بریزیم و از این طریق قدمی به پیشوایان خود نزدیک شویم.

حضرت ابراهیم علیه السلام از خدای متعال پرسید:

الهی ما لمن بل وجهه بالدموع من محافظتك؟

خدایا، آن کس که صورتش را با اشک به خاطر ترس از تو مرطوب کند، چه پاداشی دارد؟

خداوند پاسخ فرمود:

جزاؤه مغفرتی و رضوانی. (۱)

پاداش او مغفرت و خشنودی من (از او) است.

اما اگر چنین توفیقی نصیب انسان شد، نباید تصور کند که صرف

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۳۶، حدیث ۳۰، به نقل از مکارم الاخلاق.

اشک ریختن نشانه خوف واقعی از خداوند است. معیاری که ائمه علیهم السلام مطرح کرده اند، گریه نیست، بلکه ورع از گناهان است. سخن امام سجاد علیه السلام را در این خصوص در بحث از اولین مانع اجابت دعا نقل کردیم. (۱)

براساس فرمایش ایشان می توان گفت که ممکن است کسی با یادآوری گناهانش از ترس عذاب خداوند به گریه بیفتد و در حال دعا به این سبب اشک بریزد، اما پس از اتمام دعا و از بین رفتن این حال، به راحتی مبادرت به انجام گناه کند و هیچ گونه مانع درونی برای ارتکاب معصیت نداشته باشد. چنین کسی به فرموده امام زین العابدین علیه السلام اهل خوف واقعی نیست، بلکه خوفش دروغین است. ملائک خوف واقعی گریه ای است که برخاسته از ورع باشد و گرنه، صرف گریستن نشانه خوف واقعی نیست.

لرزیدن از خوف خدا

گاهی ترس از خدا چنان شدید می شود که لرزه بر تن انسان می افکند. یکی از حالاتی که امید اجابت دعا در آن زیاد است، وقتی است که چنین حالتی در انسان پیدا می شود. از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند:

اطلب الاجابة عند اقشعرار الجلد و عند افاضة العبرة. (۲)

وقتی بدن (از ترس) می لرزد و هنگامی که اشک جاری می شود، اجابت (دعا) را طلب کن.

۱-۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۳۵، حدیث ۲۵، به نقل از عدة الدعای، متن و ترجمه حدیث در درس هفدهم حلقه پیشین آمده است.

۲-۲. همان، صفحه ۳۴۶، حدیث ۹، به نقل از مکارم الاخلاق.

خوشا به حال کسی که به خاطر انجام گناهانش چنین ترسی از عدل الهی پیدا کند. در آن صورت دعایش مستجاب می گردد. در فرمایش دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

إذا اقشعر جلدك و دمعت عيناك فدونك دونك فقد قصد قصدك. (۱)

هنگامی که بدنت می لرزد و چشمانت می گرید، پس، بگیر! بگیر! زیرا مقصود تو قصد شده است.

«بگیر» یعنی خواسته ات را بگیر، چون در این حال آن چه می خواهی، مورد قصد و اراده خدای تعالی قرار گرفته، دعایت مستجاب می گردد.

انسان باید چنین حالتی را مغتنم شمرده، حاجتهایش را در این حال از خداوند طلب نماید.

ابتهاال

عمل دیگری که همراه با گریستن جزء آداب نیکوی دعا به پیشگاه الهی به شمار می آید، «ابتهاال» است. ابتهاال در لغت به معنای لابه و التماس کردن می باشد. (۲)

و در جایی به کار می رود که انسان با اظهار نهایت خواری و تذلل به پیشگاه خداوند، کمال نیاز خود را به آن چه از او درخواست می کند، با اصرار و الحاح می رساند. یکی از رساترین حرکاتی که چنین حالتی را در انسان نشان می دهد، بالا بردن دستها به نشانه گدایی و التماس از خداوند است. در فرمایشهای ائمه علیهم السلام

۱-۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاوقات و الحالات...، حدیث ۸.

۲-۲. فرهنگ نوین، صفحه ۷۹.

همین حالت را «ابتهاال» نامیده اند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

الابتهاال رفع الیدین و تمدهما و ذلک عند الدمعة ثم ادع. (۱)

ابتهاال بالا بردن دستها و کشیدن آنها (رو به آسمان) است و این در هنگام اشک ریختن است سپس دعا کن. کشیدن دستها و بالا بردن آنها همراه با گریه و اشک، حال ابتهاال است که زمینه ساز خوبی برای اجابت دعا می باشد. در تعبیر دیگری همان امام بزرگوار علیه السلام می فرمایند:

و هكذا الابتهاال، و مد یدہ تلقاء وجهه الی القبلة و لا یتهل حتی تجری الدمعة. (۲)

و این چنین است ابتهاال، و دست خود را رو به روی صورتشان به سوی قبله کشیدند (بالا بردند) و حال ابتهاال واقع نمی شود مگر آن که اشک جاری گردد.

بنابراین برای تحقق ابتهاال باید دستها را رو به صورت به طرف قبله به بالا کشید و همزمان اشک ریخت.

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الرغبة و الرهبة...، حدیث ۱.

۲- ۲. همان، حدیث ۳.

درس پنجم: آداب دعا (۵)

۱۶- اختیار زمان مناسب برای دعا

از آدای که رعایت آن تأثیر مهمی بر اجابت دعا دارد، اختیار زمان مناسب برای دعا کردن است. بعضی از این زمانها به اوقات شبانه روز مربوط می شود و بعضی دیگر به سایر مناسبتهای زمانی. ائمه علیهم السلام در هر دو قسمت مطالب ارزشمندی فرموده اند که ما به نمونه هایی از هر یک اشاره می کنیم.

امام صادق علیه السلام در حدیثی به چهار زمان مناسب دعا اشاره فرموده اند:

يستجاب الدعاء فی اربعة مواطن: فی الوتر و بعد الفجر و بعد الظهر و بعد المغرب. (۱)

دعا در چهار جا مستجاب می گردد: در نماز وتر و پس از طلوع فجر و بعد از ظهر و پس از مغرب.

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاوقات و الحالات...، حدیث ۲.

نماز وتر، آخرین رکعت از یازده رکعت است که مجموعاً نماز شب (صلاة اللیل) نامیده می شوند. سفارشهای زیادی در خصوص مغتنم شمردن دعا در نماز وتر به خصوص در قنوت آن از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده است. مقصود از طلوع فجر هم هنگام اذان صبح است. حال ممکن است مراد از سه مورد اخیر از این چهار مورد، پس از ادای نمازهای واجب در این اوقات باشد، (چنان که مرحوم علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه - اظهار کرده اند) [\(۱\)](#)

یا این که مقصود خود این اوقات باشد.

زمان مناسب دیگر را امام باقر علیه السلام معین فرموده اند:

کان ابی اذا کانت له الی الله حاجة طلبها فی هذه الساعة یعنی زوال الشمس. [\(۲\)](#)

هرگاه پدرم از درگاه الهی حاجتی داشت، در این ساعت - یعنی وقت ظهر - آن را طلب می نمود

نظیر همین سیره را خود امام باقر علیه السلام داشتند که فرزندشان نقل کرده اند:

هرگاه پدرم حاجتی داشت، آن را در هنگام ظهر طلب می کرد، برای این کار ابتدا صدقه می داد و سپس مقدار کمی عطر می زد و

به مسجد می رفت و برای برآورده شدن حاجتش دعا می کرد. [\(۳\)](#)

بنابراین موقع ظهر نیز وقتی است که دعا در آن وقت مستجاب

۱- ۱. مرآة العقول، جلد ۱۲، صفحه ۳۴.

۲- ۲. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاوقات و الحالات...، حدیث ۴.

۳- ۳. همان، حدیث ۷.

می گردد. اما در بین همه اوقات شبانه روز کدام وقت برای دعا کردن بهترین زمان است؟ رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به این سؤال پاسخ فرموده اند، امام صادق علیه السلام از قول ایشان نقل کرده اند:

خیر وقت دعوتم الله عزوجل فيه الاسحار.

بهترین زمان برای آن که خدای عزوجل را در آن بخوانید، سحرها است. آن گاه به این آیه شریفه که از زبان حضرت یعقوب علیه السلام بیان شده، استناد فرمودند:

«سوف استغفر لکم ربی» (۱).

اخرهم الی السحر (۲).

طلب مغفرت برای ایشان را تا وقت سحر به تأخیر انداخت.

یعنی وقتی که برادران یوسف از پدر خواستند برای آنها طلب مغفرت نماید، ایشان پذیرفتند، اما دعای خود را موکول به وقت سحر کردند. معلوم می شود در این وقت احتمال اجابت دعا بیشتر از اوقات دیگر است. حضرت باقر علیه السلام در فضیلت سحر تا زمان طلوع خورشید چنین فرمودند:

۱-۱. یوسف، ۹.

۲-۲. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاوقات و الحالات...، حدیث ۶.

ان الله عزوجل يحب من عباده المؤمنين كل [عبد] دعاء فعليكم بالدعاء في السحر الى طلوع الشمس فانها ساعة تفتح فيها ابواب السماء و تقسم فيها الارزاق و تقضى فيها الحوائج العظام. (۱)

خدای عزوجل از میان بندگان مؤمنش آن بنده ای را که زیاد دعا می کند، دوست دارد. پس بر شما باد دعا کردن از هنگام سحر تا زمان طلوع خورشید زیرا در این زمان درهای آسمان گشوده می شود و روزیها تقسیم می گردد و حاجتهای بزرگ برآورده می شود.

بنابراین بهترین اوقات دعا از زمان سحر قبل از طلوع فجر آغاز و تا هنگام طلوع خورشید ادامه می یابد. این امر در هر شب و روزی جاری و ساری است. اما در شب و روز جمعه امتیاز ویژه ای پیدا می کند.

حضرت امام رضا علیه السلام از جد بزرگوار خویش رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نقل فرموده اند:

ان الله تعالى ينزل ملكاً الى السماء الدنيا كل ليلة في الثلث الاخير و ليلة الجمعة في اول الليل فيامرہ فينادی هل من سائل فاعطيه؟ هل من تائب فاتوب عليه؟ هل من مستغفر فاغفر له؟ يا طالب الخير اقبل و يا طالب الشر اقصر، فلا يزال ينادی بهذا حتى يطلع الفجر فاذا طلع الفجر عاد الى

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاوقات و الحالات...، حدیث ۹.

همانا خدای متعال در ثلث آخر هر شب و شب جمعه در اول شب فرشته ای را به سوی نزدیکترین آسمان (آسمان دنیا) می فرستد، پس به او امر می کند و او ندا می دهد: آیا درخواست کننده ای هست که به او عطا کنم؟ آیا توبه کننده ای هست که توبه اش را بپذیرم؟ آیا استغفار کننده ای هست که از او در گذرم؟ ای طلب کننده خیر، (به سوی خدا) روی بیاور و ای طلب کننده بدی، بس کن. آن فرشته تا هنگام طلوع فجر (اذان صبح) این نذاها را ادامه می دهد. هنگامی که سپیده دمید به جایگاه خود در ملکوت آسمان باز می گردد.

تفاوت شب جمعه با شبهای دیگر روشن شد، که در شب جمعه از اول شب برخی از فضایی که در سحرهای شبهای دیگر هست، وجود دارد. در این صورت فضیلت سحر شب جمعه از سحرهای دیگر بسیار بالاتر و بیشتر خواهد بود. در برخی روایات آمده است که وقتی برادران حضرت یوسف علیه السلام از پدر خواستند تا برایشان استغفار کند، حضرت یعقوب علیه السلام طلب مغفرت خود را تا سحر شب جمعه به تأخیر انداختند. (۲)

اما روز جمعه هم در مقایسه با روزهای دیگر هفته مانند شب جمعه ممتاز است. در احادیث روز جمعه از روز عید فر و قربان نیز بزرگتر دانسته شده است. از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است که فرمودند:

۱-۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، جلد ۱، صفحه ۱۲۶، حدیث ۲۱.

۲-۲. تفسیر برهان، جلد ۲، صفحه ۲۷۰، حدیث ۹.

ان العبد ليدعوا فيؤخر حاجته الى يوم الجمعة... ان يوم الجمعة سيد الايام و اعظم عندالله من يوم الفطر و يوم الاضحى و فيه ساعه لم يسأل الله عزوجل فيها احد شيئاً الا اعطاه ما لم يسأل حراماً. (۱)

بنده ای دعا می کند اما برآورده شدن حاجتش تا روز جمعه به تأخیر می افتد ... همانا روز جمعه آقا و سرور روزهاست و نزد خدا از روز (عید) قربان بزرگتر است و در آن زمانی است که هیچ کس از خدای عزوجل چیزی را در آن وقت درخواست نمی کند مگر آن که او عطا می فرماید به شرطی که درخواست امر حرامی نکرده باشد. بی جهت نیست که روز جمعه را عید دانسته اند و این عید از عید فطر و قربان که رسمی ترین اعیاد مسلمین هستند، بزرگتر می باشد. (۲)

اما زمانی که در روز جمعه هست که از اوقات دیگر آن روز از جهت استجاب دعا، مناسب تر می باشد. در حدیث فوق این زمان را معین نکرده اند، اما از برخی روایات دیگر استفاده می شود که آن زمان، آخرین دقایق روز جمعه قبل از غروب خورشید می باشد. که حضرت زهراى مرضیه آن وقت را به دعا کردن اختصاص داده بودند. (۳)
علاوه بر زمانهایی که در شبانه روز برای دعا کردن، اوقات

۱-۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۴۷ و ۳۴۸، حدیث ۱۴ به نقل از الدعوات رواندی.

۲-۲. البته حساب عید غدیر جداست چون به فرمایش امام صادق علیه السلام آن عید بزرگترین عید خداوند است. تهذیب الاحکام، جلد ۳، صفحه ۱۴۳.

۳-۳. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۴۸، حدیث ۱۴ به نقل از الدعوات رواندی. توضیح بیشتر در این خصوص در فصل دوم حلقه چهاردهم آمده است.

مناسبی هستند، برخی مناسبت‌های زمانی دیگر معرفی شده اند که به اجابت دعا در آنها امید بیشتری نسبت به سایر اوقات می توان داشت.

در احادیث موارد متعددی از این مناسبت‌ها مطرح شده اند که ما از میان همه آنها فقط به یکی اشاره می کنیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

يفتح ابواب السماء بالرحمة في اربع مواضع: عند نزول المطر و عند نظر الولد في وجه الوالدين و عند فتح باب الكعبة و عند النكاح. (۱)

درهای آسمان در چهار زمان به رحمت باز می شود: موقع نزول باران، زمانی که فرزند (با محبت) به صورت پدر و مادر می نگرند و هنگام باز شدن در کعبه و آن گاه که صیغه نکاح جاری می گردد.

اینها مناسبت هایی هستند که اگر انسان در آن شرایط غفلت نکند، می تواند از زمینه آماده ای که برای استجاب دعا فراهم شده، کمال استفاده را بنماید. تحقق برخی از اینها به اختیار انسان هست و برخی هم نیست. مثلاً باریدن باران به اختیار انسان نیست، ولی نگاه مهرآمیز به صورت پدر و مادر (برای کسی که هنوز پدر و مادرش زنده هستند) هرگاه که انسان اراده کند، برایش مهیاست. باز شدن در کعبه هم در حاضر به اختیار ما نیست. (۲)

حضور در مجلس اجرای صیغه نکاح هم گاهی برای انسان پیش می آید که اگر شیطان انسان را به غفلت نیندازد، زمان خوبی برای اجابت دعاست.

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۲۲۱، حدیث ۲۶ به نقل از جامع الاخبار.

۲- ۲. تا آن جا که نگارنده اطلاع دارد، در حال حاضر سال ۱۴۲۷ هجری قمری در سال ۲ بار در کعبه باز می شود: روز ۲۵ ذیقعده و روز اول شعبان.

درس ششم: آداب دعا (۶)

۱۷ - اختیار مکان مناسب برای دعا

علاوه بر زمان، انتخاب مکان مناسب برای دعا نیز جزء آداب نیکوی آن به شمار می آید. مکانهایی که نزد خداوند شرافت و عظمت دارند، برای دعا مناسب تر از دیگر مکانها هستند. لذا مساجد و حرمهای مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت صدیقه علیها السلام و ائمه اطهار علیهم السلام از این جهت بر سایر مکانها امتیاز و برتری دارند. ما در این جا فقط به دو نمونه از این مکانها اشاره می کنیم که با فضیلت ترین بقاع روی زمین هستند. معرفی سایر مکانهای مناسب برای دعا را به مجال مناسب تری موکول می کنیم.

مسجد الحرام

اولین مورد مسجد الحرام است که با فضیلت ترین مسجد روی کره زمین می باشد. در این مسجد شریف - که هر نقطه آن با فضیلت است -

فضیلت است -

بعضی قسمتها دارای شرافت و فضیلت ویژه ای برای عبادت، از جمله دعا هستند. مطابق برخی روایات با فضیلت ترین قسمت مسجد الحرام مسافت میان رکن حجر الاسود و در کعبه است. این قسمت همان است که در احادیث، «حطیم» (۱) نامیده شده و امام رضا علیه السلام درباره آن فرموده اند:

ان تهیا لک ان تصلی صلواتک کلها عند الحطیم فافعل فانه افضل بقعه علی وجه الارض و الحطیم ما بین الباب و الحجر الاسود و هو الموضع الذی تاب الله علی آدم علیه السلام. (۲)

اگر برای امکان پذیر بود که همه نمازهایت را نزد حطیم بخوانی، چنین کن زیرا که آن بافضیلت ترین مکان بر روی زمین است و حطیم مسافت بین در (کعبه) و حجر الاسود است و آن همان جایی است که خداوند توبه حضرت آدم علیه السلام را پذیرفت. طبیعی است که این مکان مقدس (حطیم) برای دعا نیز بسیار مناسب است و دعا در آن نزدیک تر به اجابت می باشد. دومین قسمت مسجد الحرام که فضیلت فوق العاده ای دارد، حجر اسماعیل است. از امام هشتم علیه السلام درباره آن چنین آمده است:

اکثر الصلاة فی الحجر و تعمد تحت المیزاب و ادع عنده کثیراً. (۳)

- ۱- ۱. علت «حطیم» نامیدن آن چه امام ششم علیه السلام فرموده اند، این است که مردم در آنجا یکدیگر را خرد می کنند از شلوغی و ازدحام، بحار الانوار، جلد ۹۹، صفحه ۲۲۹، حدیث ۲، به نقل از علل الشرایع.
- ۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۹۹، صفحه ۲۳۰، حدیث ۴، به نقل از فقه الرضا علیه السلام.
- ۳- ۳. همان.

در حجر (اسماعیل) زیاد نماز بگزار و زیر ناودان را قصد کن و آنجا زیاد دعا کن.

ائمہ علیہم السلام خود به این سفارشها عمل می کردند. به عنوان نمونه امام زین العابدین علیه السلام را دیدند که در حجر اسماعیل به نماز ایستاده. این دعا را زمزمه می کنند:

عبیدک بفنائک اسیرک بفنائک مسکینک بفنائک سائلک بیابک یشکو الیک ما لا یخفی علیک. (۱)

بنده کوچک تو به درگاہت آمده، اسیر تو به درگاہت آمده، بیچاره تو به درگاہت آمده، گدای تو به در خانه ات آمده، از آن چه بر تو پنهان نیست به تو شکایت می برد.

سومین قسمت مسجد الحرام که محل استجابت دعا دانسته شده، در کنار قسمتی از کعبه است که آن را «مستجار» می گویند. این قسمت در کنار رکن یمانی و درست قرینه در کعبه و روبروی آن است، همان جایی که برای مادر بزرگوار امیر المؤمنین علیه السلام، حضرت فاطمه بنت اسد در هنگام ولادت فرزندش شکافته شد و ایشان با معجزه الهی داخل کعبه شدند. تا سه روز هیچ کس از داخل خانه خدا خبر نداشت تا این که خود ایشان در حالی که امیر مؤمنان علیه السلام را در آغوش داشتند، از همان قسمت که دوباره شکافته شد، خارج گردیدند. مستحب است که در دور (شوط) هفتم طواف وقتی انسان مقابل مستجار می رسد، بایستد و خود را به پرده کعبه بیاویزد و دعا کند. از حضرت امام رضا علیه السلام در این خصوص چنین نقل شده است:

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۱۹۶، حدیث ۱۰، به نقل از مناقب.

فاذا كنت في الشوط السابع فقف عند المستجار و تعلق باستار الكعبه و ادع الله كثيراً و الح عليه و سل حوائج الدنيا و الاخره فانه قريب مجيب. (۱)

در دور هفتم طواف نزد مستجار بایست و خود را به پرده های کعبه بیاویز و بسیار خدا را بخوان و بر دعای خود اصرار کن و نیازهای دنیا و آخرت را طلب کن که او (خداوند) نزدیک و اجابت کننده است.

ائمه علیهم السلام وقتی در دور آخر طواف خود به مستجار می رسیدند، مقید بودند که آنجا بایستند و بدن شریف و صورت خود را در حالی که دستهایشان را باز و بلند کرده بودند، به پرده کعبه بچسبانند و مدت مدیدی به دعا مشغول باشند. ایشان همین سفارش را به شیعیان خود می کردند. (۲)

به همین جهت مستجار را «ملتزم» نامیده اند.

التزام به معنای چسبیدن به چیزی است و در این جا چون مستحب است که انسان بدن و دستها و صورت خود را به طور کامل به مستجار بچسبانند، آن قسمت را «ملتزم» (محل چسبیدن) نامیده اند. (۳)

عمل مستحبی که به خصوص در این مکان بسیار مورد تأکید قرار گرفته، اقرار و اعتراف به گناهان و طلب مغفرت از خدای غفار است. از

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۹، صفحه ۱۹۶، حدیث ۸، به نقل از فقه الرضا علیه السلام.

۲- ۲. رجوع کنید به «وسائط الشیعه» جلد ۹، صفحه ۴۲۳، باب ۲۶، تحت عنوان: «استحباب التزام المستجار فی الشوط السابع و الصاق البطن و الیدین و الخد و الاقرار بالذنوب و الدعاء بالمأثور و غیره».

۳- ۳. بسیاری از روی اشتباه ملتزم را با حطیم یکی دانسته اند، اما با مراجعه به احادیث ائمه علیهم السلام روشن می شود که ملتزم همان مستجار است.

امام امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمودند:

اقروا عن الملتزم بما حفظتم من ذنوبکم و مالکم تحفظوا فقولوا: «و ما حفظته علينا حفظتک و نسيناه فاغفره لنا فانه من اقر بذنبه فی ذلك الموضوع و عدۀ و ذکره و استغفر الله منه کان حقاً علی الله عزوجل ان یغفر له» (۱)

نزد ملتزم (مستجار) به گناهانتان که یادتان هست، اقرار کنید و در مورد آن چه از یادتان رفته بگویید: «و آن چه فرشتگان حافظ تو علیه ما ثبت نموده اند و ما آنها را فراموش کرده ایم، بر ما بیخشای» پس هر کس در آن مکان به گناهانش اقرار کند و آن را بر شمرد و از آن یاد کند و از خداوند به خاطر آن طلب مغفرت نماید، خدای عزوجل بر خود فرض نموده که از آن گناه او در گذرد. با این ترتیب کسانی که توفیق تشرف به بیت الله الحرام را پیدا می کنند، باید قدر دانسته، کمال بهره برداری را از آن مکان مقدس به ویژه مستجار (ملتزم) بنمایند تا با حاجتهای روا شده به وطنهای خود باز گردند.

حائر حسینی

دومین مکانی که برای استجاب دعا بسیار بسیار مکان مناسبی است، حائر حسینی علیه السلام می باشد. البته همه مشاهده مشرفه ائمه اطهار علیهم السلام برای دعا کردن مناسب هستند، ولی حساب حرم مطهر

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۹، صفحه ۱۹۴، حدیث ۳، به نقل از الخصال.

سیدالشهداء علیه السلام چیز دیگری است. محمد بن مسلم از حضرت امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند:

ان الله تعالى عوض الحسين عليه السلام من قتله ان جعل الامامة في ذريته و الشفاء في تربته و اجابة الدعاء عند قبره و لا تعد ايام زائره جائياً و راجعاً. (۱)

خدای متعال در عوض کشته شدن (امام حسین علیه السلام) (چهار چیز برای ایشان) قرار داده است: امامت را در فرزندان ایشان، شفا را در تربت (قبر) آن حضرت و اجابت دعا را نزد قبر ایشان قرار داده است و روزهایی که زوار ایشان برای زیارت آن حضرت در رفت و آمدند (جزء عمر آنها) شمرده نمی شود.

این موارد جزء خصائص حسینی علیه السلام به شمار می آیند. به عنوان مثال خوردن خاک قبر هیچ یک از ائمه (مگر سید الشهداء علیه السلام) جایز نیست و استجاب دعا نیز آن گونه که در کنار قبر امام حسین علیه السلام تأکید و تضمین شده، در سایر حریمهای مطهر ائمه علیهم السلام چنین نیست. در خصوص اجابت دعا در حائر حسینی علیه السلام شخصی به نام شعیب از امام صادق علیه السلام می پرسد:

فدایت کردم، زیارت قبر حسین علیه السلام چه ثواب و اجری دارد؟
حضرت می فرمایند:

يا شعیب ما صلی عنده احد الصلاة الا قبلها الله منه و لا دعا عنده احد دعوة الا استجبت له عاجلاً و آجلاً... (۲)

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۱۰۱، صفحه ۶۹، حدیث ۲، به نقل از امالی طوسی.

۲- ۲. کامل الزیارات، جلد ۸۳، حدیث ۵.

ای شعیب هیچ کس نزد قبر حسین علیه السلام نماز نمی خواند مگر آن که خداوند آن نماز را از او می پذیرد و هیچ کس نزد قبر آن حضرت دعایی نمی کند مگر آن که دیر یا زود برایش مستجاب می شود.

باید توجه داشت که از فرمایش امام صادق علیه السلام نمی توان استنباط کرد که قبول شدن نماز در کنار قبر سید الشهداء علیه السلام و نیز استجاب دعا در آن مکان مقدس مشروط به هیچ شرط دیگری نیست و به طور مطلق (بی هیچ قید و شرطی) شامل همه زوار آن حضرت می شود. مثلاً کسی که اهل ولایت آن امام علیه السلام (شیعه) نیست. طبق ضوابط الهی نمازش مقبول نمی باشد، هر چند که آن را در حرم امام حسین علیه السلام ادا کند.

برخی موانع دیگر هم برای قبولی نماز یا استجاب دعا در حائر حسینی علیه السلام وجود دارد که در حدیث فوق، ذکری از آن نشده و در احادیث دیگر مطرح شده است. تفصیل این مطلب موکول به مناسب خود می باشد. (۱)

اینجا در حد اشاره تذکر می دهیم که اگر کسی زیارتش مقبول نباشد، نمی توان مطمئن بود که وعده قبولی نماز و استجاب دعا شامل حالش گردد!

در حدیث دیگری ابن عباس از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده که پس از اخبار از شهادت امام حسین علیه السلام فرمودند:

الا و ان الاجابة تحت قبته و الشفاء فی تربته و الائمه من ولده. (۲)

آگاه باشید که اجابت (دعا) زیر گنبد آن حضرت و شفا در خاک قبر ایشان و امامان علیهم السلام از فرزندان حضرتش هستند.

۱-۱. رجوع کنید به کتاب «در ضیافت ضریح» از نگارنده.

۲-۲. وسائل الشیعه، جلد ۱۰، صفحه ۳۵۲، حدیث ۱۶.

زیر گنبد آن حضرت به فضای دور قبر ایشان که اصطلاحاً «حائر» نام دارد، اطلاق می شود. شعاع این حائر بنا بر برخی روایات ۲۵ ذراع از هر طرف بدن مطهر سید الشهداء علیه السلام در قبر است. (۱)

برخی از مراجع معظم تقلید هم در تعیین حد حائر به همین حد فتوا داده اند. (۲)

از نکات آموزنده در سیره ائمه اطهار علیهم السلام این است که گاهی در هنگام بیماری، فردی را با مال شخصی خود به کربلای معلی برای زیارت سیدالشهداء علیه السلام می فرستادند تا برای شفای ایشان در حائر حسینی علیه السلام دعا کند. یکی از این موارد مربوط به زمانی است که امام صادق علیه السلام بیمار شده بودند. ایشان دستور فرمودند که کسی را اجیر کنند تا برای شفای حضرت در کنار قبر سید الشهداء علیه السلام دعا کند. وقتی داوطلب این عمل را پیدا کردند، گفت من می روم، اما همان طور که حسین علیه السلام امام مفترض الطاعة هستند، خود امام صادق علیه السالم نیز امام مفترض الطاعة می باشند (پس چه نیازی به رفتن کنار قبر سید الشهداء علیه السلام است؟) این سخنان را به امام صادق علیه السلام خبر دادند، حضرت فرمودند:

هو كما قال ولكن ما عرف ان الله تعالى بقاعاً يستجاب فيها الدعاء فتلك البقعة من تلك البقاع. (۳)

مطلب همان طور است که می گوید اما او ندانسته است که برای خدای متعال مکانهایی است که دعا در آن مستجاب است و آن سرزمین (کربلا و حرم حسینی علیه السلام) از همان مکانهاست.

۱-۱. کامل الزیارات، باب ۸۹، حدیث ۴، هر ذراع بین ۴۰ تا ۵۰ سانتی متر است.

۲-۲. منهاج الصالحین، جلد ۱، آیه الله سیستانی، مسئله ۹۵۲.

۳-۳. وسائل الشیعة، جلد ۱۰، صفحه ۴۲۱ و ۴۲۲، حدیث ۲.

آری، کنار قبر سید الشهداء علیه السلام از بهترین مکانهایی است که امید استجاب دعا در آنها می رود، تا آن جا که خود ائمه علیهم السلام هم از این فرصت برای دعاهایشان استفاده می کردند.

۱۸ - در دست داشتن انگشتر عقیق و فیروزه

یکی دیگر از آداب ظاهری دعا این است که دعا کننده در هنگام دعا کردن انگشتر عقیق و فیروزه در دست داشته باشد. از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمودند:

ما رفعت کف الی الله عزوجل احب الیه من کف فیها خاتم عقیق. (۱)

هیچ دستی به سوی خدای عزوجل بالا نرفته که نزد او محبوبتر باشد از دستی که در آن انگشتر عقیق است.

همان امام بزرگوار علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل فرموده که خدای متعال به آن حضرت فرمود:

ان لا ستحیی من عبد یرفع یده و فیها خاتم فیروزج فاردها خائبة. (۲)

من (خداوند) از بنده ای که دستش را در حالی که انگشتری با نگین فیروزه دارد، (به دعا) بلند می کند حیا می کنم که آن (دست) را ناکام برگردانم.

بنابراین احادیث، برای آن که امید استجاب دعا بیشتر شود، خوب

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۵۳، حدیث ۲، به نقل از مهج الدعوات.

۲- ۲. همان.

است علاوه بر رعایت آداب باطن و قلبی به این گونه آداب ظاهری نیز توجه شود.

تا اینجا مهمترین آداب دعا کردن را با توضیح مختصری نسبت به هر یک بر شمردیم. همان طور که روشن است، برخی از این آداب جنبه قلبی (و حتی اعتقادی) دارند، مانند سه ادب اول: برخی دیگر هم جنبه قلبی و هم جوارحی دارند، مانند ادب پنجم تا دهم برخی هم بیشتر جنبه ظاهری دارند هر چند که به لحاظ انگیزه از دل و قلب دعا کننده ناشی می شوند، مانند ادب شانزدهم تا هجدهم. به هر حال رعایت همه این آداب در این که احتمال استجابت دعا بیشتر شود، مؤثر است.

باید توجه داشت که این آداب به یکدیگر وابسته نیستند، به این معنا که اگر انسان نتوانست یکی از آنها را رعایت کند، می تواند به بقیه عمل نماید. حتی اگر یکی از آنها را جامه عمل بپوشاند، بهتر از آن است که به هیچ یک عمل نکند. بنابراین هر تعداد را که بیشتر رعایت کندف به خدای متعال نزدیکتر و در نتیجه احتمال اجابت دعایش بالاتر می رود. غیر از این موارد، اعمال دیگری هست که می توان آنها را هم جزء آداب دعا کردن به شمار آورد. علاقه مندان را به مطالعه کتب مرجع و تفصیلی در این موضوع ارجاع می دهیم.

پرسشهای مفهومی از درسهای ۴ تا ۶

۱. چرا گفتن عبارت «انشاء الله» در هنگام دعا و مسألت، بی مورد است؟
۲. معنای «تباکی» چیست؟ تفاوت آن با تظاهر به بکاء چیست؟
۳. از چه طرفی می توان حال بکاء را در خود ایجاد کرد؟
۴. حال «ابتهاال» چه حالی است.
۵. «حطیم»، «مستجار» و «ملتزم» به کدام قسمت‌های مسجد الحرام گفته می شود؟
۶. «حائر» به کجا اطلاق می شود و چه فضیلتی دارد؟

فصل ۲ - عدم منافات دعا با رضا به قضای الهی

درس هفتم: توهم ناسازگاری دعا با رضا به قضای الهی

در این فصل به بحث درباره چگونگی سازگار بودن دعا با رضا به قضای خداوند می پردازیم. آیا دعا کردن برای تغییر مقدرات الهی با مقام رضا و تسلیم نسبت به قضای او سازگار است؟ چگونه؟ خوب است ابتدا اشاره ای به اهمیت جایگاه اعتقادی رضا و تسلیم داشته باشیم.

اهمیت رضا و تسلیم به قضای خداوند

در حدیثی از حضرت موسی علیه السلام - پیامبر اولوالعزم الهی - نقل شده که به پیشگاه خداوند، عرضه داشت؟

یا رب دلنی علی عمل اذا انا عملته نلت به رضاك.

ای پروردگار من مرا به عملی راهنمایی کن که با انجام آن به خشنودی تو نائل گردم.

پاسخی که در نهایت از جانب خداوند به ایشان وحی شد، چنین بود:

ان رضای فی رضاك بقضائی. (۱)

خشنودی من در خشنود بودن تو از قضای من است.

از این حدیث قدسی فهمیده می شود که در صورتی خداوند از بنده اش راضی است که او از حکم و قضای خدایش راضی باشد. بنابراین اگر بنده ای نسبت به حکمی از احکام الهی قلباً ناخشنود باشد، نمی تواند به رضایت خداوند از خود اطمینان پیدا کند. در بیان دیگری از زبان امام صادق علیه السلام نشانه ایمان مؤمن رضا و تسلیم او دانسته شده است.

سؤالی که از ایشان پرسیده شد، چنین بود: به چه چیز ایمان مؤمن معلوم می شود؟ حضرت فرمودند:

بالتسلیم لله و الرضا فیما ورد علیه من سرور او سخط. (۲)

به تسلیم و رضا از خداوند در خوشحالی یا ناخرسندی.

نشانه ایمان مؤمن رضای او به آن چیزی است که خداوند برایش تقدیر می فرماید، چه مطابق میل و خواسته اش باشد و چه نباشد. در هر حال باید به قضای الهی راضی و خشنود باشد.

توهم تعارض دعا با مقام رضا و تسلیم

با توجه به جایگاه بلند مقام رضا و تسلیم، برخی از اندیشمندان بشری تصور کرده اند که لازمه نیل به چنین مقامی، دست کشیدن از دعا

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۸۲، صفحه ۱۳۴، به نقل از الدعوات راوندی.

۲- ۲. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الرضا بالقضاء، حدیث ۱۲.

برای تغییر مقدرات الهی است. گمان ایشان این است که اگر کسی چیزی را از خداوند طلب کند، معلوم می شود که به وضع موجود خود - که خداوند برایش تقدیر و حکم نموده - راضی و خشنود نمی باشد. این تفکر تا آن جا پیش رفته که دعا نکردن را بالاترین مقام برای انسان شمرده اند.

جلال الدین بلخی یکی از مروجین اصلی این طرز تفکر است که در مثنوی خویش چنین می سراید:

قوم دیگر می شناسم ز اولیا = که دهانشان بسته باشد از دعا

از رضا که هست رام آن کرام = جستن دفع قضاشان شد حرام

در قضا ذوقی همی بینند خاص = کفرشان آید طلب کردن خلاص

حسن ظنی بر دل ایشان گشود = که نپوشند از غمی جامه کبود(۱)

توضیحی که برخی از ارادتمندان مولوی در مورد این اشعار داده اند، چنین است:

این دسته از اولیاء دعا نمی کنند زیرا راضی به قضای الهی شده اند و برای آنها سختی و راحتی و داشتن و نداشتن مطرح نیست. آنها چنان هستی را پیچیده می بینند که نمی دانند اصلاً چه چیز برایشان نیکو و چه چیز بد است تا با دعا دفع آن را بخواهند، خود را کاملاً به خدا سپرده اند و در قضای الهی ذوقی و لذتی برتر از خواست و اراده خود می بینند و بلکه خواست و اراده ای ندارند و خود اصلاً در میان نیستند. به تعبیر غزالی آنها در مرتبه سوم توکل هستند.(۲)

۱-۱. مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۸۳ - ۱۸۸.

۲-۲. عبدالکریم سروش، حدیث بندگی و دلبردگی، صفحه ۲۳۰.

در این عبارات چهار دلیل برای دعا نکردن گروهی که در دیدگاه نویسنده، اولیاء خوانده شده اند، بیان گردیده است:

۱- چون به مقام رضا نائل شده اند، تغییر قضای الهی را طلب نمی کنند.

۲. چون خیر و شر خود را نمی شناسند، چیزی را بد نمی دانند تا برای دفع آن دعا کنند.

۳. تن دادن به قضای الهی برایشان لذت بخش تر از رسیدن به خواسته خودشان است.

۴. چون خود را نمی بینند، اصلاً خواست و اراده ای ندارند که بخواهند براساس آن از خداوند چیزی را طلب کنند.

نویسنده وجه چهارم را تفسیر مرتبه سوم توکل از دیدگاه غزالی می داند و در مقام توضیح می گوید:

توکل از نظر غزالی سه مرتبه دارد: مرتبه اول توکل چنان است که کسی بر وکیل خود اعتماد کند، مرتبه دوم، توکل طفل بر مادر خویش است که جز او کسی را نمی شناسد و پناهی به غیر او ندارد و مرتبه سوم توکل، مرده وار خود را به مرده شور سپردن است و یا قلم وار در دست نویسنده نشستن است.

خفته از احوال دنیا روز و شب = چون قلم در پنجه تقلیب رب

چنین افرادی دعا نمی کنند چون در دعا کردن رایحه ای از استقلال و استغناست که منافی با مقام فناست. البته غزالی این حالت را

گذرا می داند زیرا اعتقاد دارد اگر این حال ادامه پیدا کند، شخص قادر به زندگی نخواهد بود و دوام آن حالت به اندازه دوام

زردی از ترس یا سرخی از خشم است. ولی از سخنان مولوی پیداست که آن حال را مقام می داند و چنان توکلی را پایدار می شمارد. (۱)

مشربی که اساس و پایه سخنان مولوی و غزالی و شارحان آنهاست، یک دیدگاه صوفیانه است که در آثار سایر ایشان هم به چشم می خورد.

یکی از عبارات ابن عربی در این خصوص چنین است:

انما یمنع هولاء من السؤال علمهم بان الله فیهم سابقه قضاء فهم قد هیؤوا محلهم لقبول ما یرد منه. (۲)

آن چه آنان را از دعا و درخواست (از خدا) باز داشته چیزی نیست جز علم و آگاهی آنها از این که خداوند از قبل در مورد آنان حکم فرموده پس آنها محل خود را برای پذیرفتن آن چه از جانب او (خدا) می رسد، آماده کرده اند.

در ادامه این بحث، ابن عربی تصریح می کند که خداوند در مورد هر کس براساس اقتضای عین ثابتش حکم می کند که آن هم به علم ذاتی حق بر می گردد و قابل تغییر نیست. بسط و شرح این بحث، ما را از مقصود اصلی کتاب دور می کند. علاقه مندان می توانند به کتابهایی که این موضوع را مطرح کرده اند، رجوع نمایند. (۳)

۱-۱ عبدالکریم سروش، حدیث بندگی و دلبردگی، صفحه ۲۳۰ و ۲۳۱.

۲-۲. شرح فصوص قیصری، صفحه ۱۰۱.

۳-۳. نظیر فصوص الحکم ابن عربی و شرح قیصری بر آن، فص شیشی.

دیدگاه صوفیانه، دعا نکردن نشانه تقرب به خداوند!

پیش از آن که به تحلیل و نقد این دیدگاه صوفیانه بپردازیم، شرح داستانی را که مولوی در دفتر سوم مثنوی در همین خصوص آورده، از زبان یکی از شیفتگانش نقل می‌کنیم:

مولانا در دفتر سوم مثنوی ملاقات عارفی به نام دقوقی را با چنین افرادی شرح می‌دهد و می‌گوید که وقتی دقوقی به امامت بر این جماعت از اولیای خدا ایستاد، در حین نماز صدای ناله و افغان کشتی شکستگان را شنید که غرق می‌شدند، دقوقی بر آنان رحمت آورد و دعا کرد و آن کشتی شکستگان نجات یافتند.

... اما اولیایی که با دقوقی بودند، وقتی دریافتند که به دعای دقوقی آن مردم نجات یافتند، بلافاصله او را رها کردند و از چشم او غایب شدند، زیرا این دعا را فضولی در کار حق می‌دانستند و دقوقی را بدین جهت شایسته همنشینی با خود ندانستند.

مولانا در باب سر اعتراض آن اولیاء بر دقوقی توضیح می‌دهد که رحم اولیای خدا از جنس رحمی که مردم دارند نیست و به طور کلی عاطفه شان با عواطف آدمیان عادی فرق دارد. آنها مهربان هستند ولی نه از آن مهربانی‌ها که ما داریم، و به واسطه تشبه و تقریبی که به خدا حاصل کرده‌اند، همان بی‌پروایی و لا ابالی‌گری که در حق است، در آنان که مقربان درگاه اویند نیز یافت می‌شود... پس دعا نکردنشان به دلیل نزدیک شدنشان به خداست نه به دلیل دوری و مغضوبیشان و نه به دلیل غفلت یا استکبار ورزیدنشان. بلکه بدان دلیل است که مهر و قهرشان مانند خدا شده است و خداوند از سر تمکین، غرقه شدن آدمیان

را می بیند و آنها را وا می گذارد و به آنان رقت نمی کند و این ذره ای از مهربان بودنش نمی کاهد. هم چنین وصف در مقربانش هم حاکم و جاری می شود و آن فانیان که به قرب نوافلی و فرایضی رسیده اند، نه این که جرأت و جواز دعا ندارند، بلکه وجهی برای دعا کردن نمی بینند. (۱)

ملاحظه می شود که در دیدگاه این افراد، دعا نکردن نه تنها نقص نیست، بلکه نشانه کمال تقرب به خداوند دانسته شده و لازمه این ادعا آن است که اهل دعا هنوز به مرتبه اعلائی قرب الهی نائل نشده اند که اگر می شدند، لب به دعا نمی گشودند. غرض از نقل این مطالب روشن شدن موضع اعتقادی کسانی است که دعا به پیشگاه خداوند را منافی رضا و تسلیم می دانند. ما در دروس آینده می خواهیم با بررسی و نقد یک یک ادعاهای مطرح شده، این حقیقت روشن شود که دعا هیچ گونه تعارضی با رضا به قضای الهی ندارد بلکه خود از لوازم مقام تسلیم است و هر چه تقرب بندگان به خداوند بیشتر شود در دعا و درخواست از او جدی تر و مضرت تر خواهند شد. در ضمن این نقد و بررسی به برخی اشکالات واهی و سست که ر اقوال نقل شده وجود دارد، نیز پاسخ داده می شود.

۱-۱. حدیث بندگی و دلبردگی، صفحه ۲۳۱ تا ۲۳۳.

درس هشتم: دعا، تجلی رضا و تسلیم و بندگی در برابر خدا

در دس گذشته دیدگاه صوفیانه ای را مطرح کردیم که لازمه رضا به قضای خداوند را دعا نکردن می نمایاند. ما در این درس و دروس آینده به نقد این دیدگاه می پردازیم.

عدم اختصاص اشکال صوفیان به دعا

اولین نکته ای که در پاسخ این دیدگاه نادرست می توان گفت، این است ه اگر چنین سؤال با اشکالی وارد باشد، اختصاص به دعا ندارد و شامل هر تلاش دیگری که برای تغییر وضعیت انسان صورت می گیرد، خواهد شد. مطابق دیدگاه صوفیان، دعا از آن جهت مذموم است که با رضا به قضای الهی ناسازگار می باشد. اگر چنین منطقی پذیرفتنی باشد، هر اقدامی که در جهت تغییر حالت و موقعیت انسان باشد نیز با خشنودی نسبت به قضای خداوند در تعارض خواهد بود. بنابراین طبق این منطق باید گفت که مراجعه بیمار به پزشک و خوردن دارو برای

رفع بیماری با رضا به قضای الهی ناسازگار است یا حتی خوردن غذا برای رفع گرسنگی هم باید عملی مخالف با مقام رضا و تسلیم تلقی گردد. اینجاست که بطلان این نگرش و غیر عاقلانه بودن آن کاملاً واضح و روشن می گردد. به طور کلی راضی بودن به قضای خداوند نباید به گونه ای تفسیر شود که لازمه آن، نفی هر گونه فعالیتی در جهت تغییر مقدرات شخص باشد، بلکه باید گفت که هر اقدامی در مسیر رضای خداوند، خود مصداقی از تسلیم و رضا به قضای خداوند است.

راضی بودن به قضای تشریحی و تکوینی خداوند

برای روشن شدن این نکته لطیف بیان مقدمه ای ضروری است:

قضا به معنای حکم است و قضای خداوند یعنی حکم او. قضای الهی دو نوع است: تشریحی و تکوینی. قضای تشریحی همان احکامی است که خداوند برای عاقل مختار تشریح فرموده و شامل اوامر و نواهی او می گردد. به عنوان مثال حکم به وجوب اقامه نماز از مصادیق قضای تشریحی خداست و لذا قبول این حکم و تسلیم شدن به آن، لازمه راضی بودن به قضای تشریحی خداوند است. همین طور است حکم خداوند بر انسان به حفظ جان خود از خطرها.

این حکم هم عقلی است و هم نقلی و شرع هم از مجموع احکام عقلی و نقلی تشکیل می شود. لذا وجوب حفظ جان از خطرها، مصداق حکم تشریحی خداوند می باشد. بنابراین لزوم خوردن غذا برای حفظ سلامت بدن و نیز ضرورت مراجعه به پزشک و استفاده از دارو برای معالجه و درمان، از احکام تشریحی الهی به شمار می آیند. لذا می توان گفت که لازمه تسلیم بودن به قضای تشریحی خداوند، وجوب خوردن

غذا و درمان بیماری است.

نوع دیگر قضای الهی، قضای تکوینی است که عبارت است از آن چه خداوند در عالم به وجود می آورد. قضای تکوینی خدا همان ایجاد اوست. بنابراین کسی که بیمار می شود، این بیماری از مصادیق قضای تکوینی خداوند است. لازمه راضی بودن به این قضا آن است که شخص بیمار از آن چه خداوند برایش تقدیر فرموده، قلباً ناخشنود نباشد.

با این ترتیب هم بیمار شدن انسان به قضای الهی بر می گردد و هم وجوب درمان آن بیماری. تسلیم شدن به قضای خداوند ایجاب می کند که انسان هم به اولی و هم به دومی به قلباً رضا داشته باش. راضی بودن به قضای تکوینی (در مورد بیماری) اقتضا می کند که انسان بیمار از بیماری خود اظهار ناخشنودی نکند و رضا به قضای تشریحی هم لازمه اش این است که شخص برای معالجه و درمان بیماری اش اقدامات لازم را انجام دهد. پس اگر بیماری از آن چه خداوند برایش خواسته، ناراضی باشد، راضی به قضای الهی نیست و همین طور است اگر بیماری در پی درمان بیماری اش نباشد. هر دوی اینها از قلمرو تسلیم و رضا به قضای خداوند خارج شده اند.

دعا: لازمه راضی بودن به قضای تشریحی خداوند

با این توضیحات ارتباط مسئله دعا و وجوب آن با رضا به قضای الهی روشن می شود. همان بیانی را که درباره لزوم درمان بیماری گفته شد، می توانیم در مورد وجوب دعا مطرح نماییم. خداوند برای رفع بلا- و گرفتاری (هم چون بیماری) راههای مختلفی قرار داده است. یکی از آن

راهها دنبال دارو و معالجه پزشکی رفتن است و راه دیگر آن توسل به دعا و سایر اسباب معنوی است. خداوند، عالم هستی را عالم اسباب و مسببات قرار داده و چنین مقرر فرموده که امور از طریق اسباب و علل آنها انجام پذیرد. اسبابی هم که خداوند قرار داده، گونه های مختلف هستند، برخی جنبه مادی دارند و برخی معنوی. شفا دادن کار خود خداست، اما اسباب که به خواست خداوند مؤثر در شفا قرار داده شده اند، دو گونه هستند. برخی هم چون دارو مادی هستند و برخی نظیر دعا معنوی. این دو گونه سبب - که به خواست خداوند سبب شده اند - از جهت این که هر یک وسیله و مجرای شفای بیماری می توانند باشند، تفاوتی با یکدیگر ندارند. پس اگر بیماری بخواهد به امر تشریحی خداوند که همان قضای اوستف تسلیم گردد، باید برای حفظ سلامت خویش آن چه را که خداوند وسیله شفای او قرار داده، محقق گرداند، یعنی هم باید به معالجه پزشکی پردازد و هم دست به دعا بلند کند و اگر در انجام این امور کوتاهی نماید، به قضای تشریحی خداوند تن نداده است.

ملاحظه می شود که نه تنها راضی و تسلیم شدن به قضای خداوند با دعا به پیشگاه او منافات ندارد، بلکه لازمه تسلیم شدن به معنای صحیح و دقیق آن، روی آوردن به سوی دعاست که مورد تأکید پروردگار می باشد. به عبارت روشن تر می توان گفت که اگر کسی گمان کند که چون قضای تکوینی خداوند به بیماری فردی تعلق گرفته، نباید برای علاج آن اقدامی کند تا به خیال خود مخالفتی با قضای الهی نکرده باشد، باید بداند که همین فکر و عمل او خود، مصداق مخالفت با قضای الهی

است. خود خداوند چنین قرار داده که:

الدعاء برد القضاء. (۱)

یعنی این که دعا سبب برگشت قضای الهی است، خود یکی از مصادیق قضای تکوینی پروردگار است و چون اوامر متعددی در خصوص دعا به پیشگاه الهی صادر شده، معلوم می شود که رضای پروردگار در این است که انسانها وقتی گرفتار می شوند (مانند حال بیماری) برای رفع گرفتاری در کنار ایجاد علل و اسباب عادی آن، دست به دعا بلند کرده، از خداوند بخواهند تا گرفتاریهایشان را برطرف گرداند.

اگر در انجام این امر کوتاهی ورزند، در آن صورت با آن همه سفارشی که در خصوص روی آوردن به دعا صورت گرفته، مخالفت کرده اند و بنابراین دعا نکردن ایشان عملی مخالف با رضای الهی است. پس هرگز از این که خداوند برای کسی بیماری را مقدر نموده، نمی توان نتیجه گرفت که رضای او به این است که آن بیمار هیچ اقدامی در جهت درمان خود انجام ندهد (دقت شود) یعنی از قضای تکوینی پروردگار نمی توان رضا یا عدم رضای او را کشف کرد، بلکه خشنودی یا ناخشنودی خداوند صرفاً از قضای تشریحی او (که همان اوامر و نواهی اوست) کشف می گردد.

با این توضیحات روشن شد که دفع قضای الهی به وسیله دعا نه تنها حرام نیست، بلکه چون رجوع به این وسیله مورد امر و سفارش اکید خداوند می باشد، متوسل شدن به آن برای دفع قضا (البته در مواردی که

۱-۱. مدرک این حدیث و مشابه آن در درس هشتم از حلقه گذشته همراه با توضیحات لازم گذشت.

نسبت به آن نهی وارد نشده (۱)

واجب و مصداق رضا به قضای تشریعی خداوند است.

معنای صحیح سپردن کامل خود به خدا

نکته دیگری که با همین بیانات روشن می شود، این است که اگر معنای توکل یا لازمه مرتبه ای از آن این باشد که انسان مرده وار خود را به مرده شوی بسپرد یا قلم وار در دست نویسنده بنشیند، معنای صحیح این تعابیر دقیقاً خلاف آن چیزی است که غزالی و تابعانش گفته اند. آنها می گویند لازمه این که بنده ای «کالمیت بین یدی الغسال» باشد، این است که هیچ اقدامی در جهت تغییر وضعیت موجود خود ندهد. در حالی که این عقیده خود مخالف با تسلیم بودن بنده وار در برابر خدای متعال است کسی که خود را در برابر خدایش کاملاً بی اراده و هم چون مرده ای در دستان مرده شوی می داند، از جانب خود، چیزی را برای خو بر نمی گزیند. هم و غم او خلاصه می شود در این که بفهمد خدایش چه دستوری به او داده و در مرحله بعد برای تحقق آن بکوشد.

بنابراین بنده ای که اراده و خواستی جز خواست پروردگارش ندارد، وقتی بداند که دعا کردنش متعلق مشیت مولایش است، در انجام دعا کاهلی نمی کند و به بهانه رضا به قضای او از دعا شانه خالی نمی کند.

چنین بنده ای چون می داند که خداوند از او دعا را طلب نموده و آن را وسیله رد و دفع قضای خویش ساخته است، لایحه سپردن خود به خداوند را روی آوردن به سوی دعا می داند و سستی در این امر را

۱-۱. مانند این که کسی برای تحقق يك امر حرام دعا کند.

مخالف با عبودیت محض خود می شمارد. پس می بینیم که آن چه بهانه غزالی و مقلدانش برای کنار گذاشتن دعا بوده، نتیجه اش دقیقاً خلاف مدعای ایشان است.

متأسفانه برخی با قلم پردازیهای ماهرانه مدعای خود را به گونه ای ارائه می دهند که خواننده اصلاً متوجه اشکالات آن نمی شود. به این عبارات توجه کنید:

خود را کاملاً به خدا سپرده اند و در قضای الهی ذوقی و لذتی برتر از خواست و اراده خود می بینند و بلکه خواست و اراده ای ندارند و خود اصلاً در میان نیستند. (۱)

درباره معنای صحیح «خود را کاملاً به خدا سپردن» توضیح لازم بیان شد. اما این که می گوید: چون خود را نمی بینند، اصلاً خواست و اراده ای ندارند که از خدا طلب کنند، باید پرسید: خواست و اراده ندارند، یعنی چه؟ آیا لازمه سپردن کامل خود به خداوند این است که انسان هیچ نوع خواست و اراده ای نداشته باشد؟ عبارت به گونه ای ادا شده که خواننده تصور می کند که داشتن هر چه خواست و اراده ای با مقام رضا و تسلیم محض منافات دارد. اما آیا واقعاً چنین است؟ اگر بنده بداند که خدایش در حال بیماری از او خواسته که برای سلامت و عافیت خود دعا کند، باز هم می توان گفت که لازمه تسلیم، طلب نکردن عافیت است؟ روشن است که لازمه سپردن خود به خدا این نیست که انسان هیچ گونه خواست و اراده ای نداشته باشد، بلکه باید گفت لازمه اش این است که انسان خواست و اراده ای غیر از خواست و اراده خدای خود

نداشته باشد. روشن نکردن این نکته به ظاهر ساده مقصود گوینده را صد در صد تغییر می دهد و خواننده کم اطلاع هم چه بسا متوجه این اشکال در عبارت نویسنده نشود. اگر فرد بیماری بخواهد خود را نبیند و اراده و خواستی از خود نداشته باشد، باید چه کند؟ اگر گفته شود که باید هیچ اراده و خواستی نداشته باشد، نتیجه گرفته می شود که پس نباید برای خود طلب عافیت کند. اما اگر گفته شود که باید خواست و اراده ای غیر از آن چه خدا خواسته، نداشته باشد، در این صورت باید برای خود عافیت بخواهد، چون خواست خدا برای بیمار چنین است. (۱)

ملاحظه می شود که نتیجه بحث در دو فرض، کاملاً نقیض یکدیگر در می آید، در یک فرض، دعا نکردن و در فرض دیگر، دعا کردن وظیفه بنده ای است که به مقام رضا و تسلیم نائل شده است.

حال روشن است که کدام نتیجه صحیح و کدام یک باطل است و چه ابهامی در عباراتی که نقل کردیم، وجود دارد که سخن را کاملاً دو پهلو می نماید. بنابراین لازمه این که انسان برای خودش در برابر خدایش استقلالی قائل شود، این نیست که «هیچ چیز از خدا نخواهد»، بلکه این است که «چیزی جز آن چه خدایش خواسته است، نخواهد» و این دو مطلب تفاوت زیادی با هم دارند.

۱-۱. در درس آینده این موضوع را با ذکر ادله اش روشن می سازیم.

دعا: نشانه استقلال یا نیاز؟

با این توضیح مغالطه ای که در این عبارات است، کاملاً روشن می گردد:

چنین افرادی دعا نمی کنند، چون در دعا کردن رایحه ای از استقلال و استغناست که منافی با مقام فناست. (۱)
 آیا واقعاً در دعا کردن رایحه استقلال و استغنا وجود دارد یا در دعا نکردن؟ آیا در مجموعه عبادات، عملی هست که بیش از دعا کردن به پیشگاه خداوند نشانگر عجز و فقر انسان به سوی او باشد؟ آیا انسان در حال دعا، کمال احتیاج و نیاز خود را به خالق بی نیازش ابراز نمی کند، پس چه غرض یا مرضی وجود دارد که آن چه را بیانگر کمال فقر و نیاز انسان است، دارای شائبه استقلال و استغنا بدانیم؟

علاوه بر این، مقصود از «فنا» چیست؟ اگر معنای صحیحی داشته باشد، چیزی جز این نیست که خواست بنده در خواست خدایش گم گردد و بنده اراده ای جز اراده مولایش نداشته باشد. اگر چنین است، همان خلطی که پیش از این گفته شد، در عبارات نقل شده وجود دارد آیا فنا به این است که بنده هیچ خواستی نداشته باشد یا این که خواستی جز خواست خدایش نداشته باشد؟ این دو معنا تفاوت زیادی با یکدیگر دارند. اولی نادرست و دومی کاملاً صحیح است.

البته می دانیم که صوفی مسلکان از فنای مخلوق در خالق، معنای دیگری را غیر از آن چه گفته شد، قصد می کنند که همان فنای وجودی و تکوینی است، اما این معنا عقلاً و نقلاً نمی تواند صحیح باشد که در این

مقال، محال پرداختن به آن نیست. به هر حال روشن است که بیشترین چیزی که بوی استغنا و استقلال بنده از خدایش می دهد، این است که انسان رفع نیازش را از خالقش نخواهد و در پیشگاه او دست به دعا بلند نکند و از او حاجت نخواهد. این همان چیزی است که در بیان امام باقر علیه السلام به «استکبار از عبادت خدا» تعبیر شده و مصداق آیه:

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (۱)

دانسته شده است. (۲)

یعنی از بدترین انواع استکبار و سرباز زدن از چتر بندگی خداوند، این است که انسان خود را محتاج دعا نبیند، هر چند که بهانه و مستمسک آن را، رایحه استقلال دعا کننده از خداوند بدانند! فاعتبروا یا اولی الابصار!

۱- ۱. غافر، ۶۰.

۲- ۲. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء و الحث علیه، حدیث ۲.

درس نهم: طلب عافیت از خدا (۱)

در درس گذشته اولین و مهمترین نکته ای را که در دیدگاه صوفیانه در مورد دعا وجود دارد، به نقد کشیدیم و نشان دادیم که نه تنها منافاتی مین دعا و رضا به قضای الهی وجود ندارد، بلکه دعا لازمه این رضاست.

ملاک شناخت خیر و شر برای انسان

بهبانیه دیگری که برای شانه خالی کردن از دعا مطرح شده، این است که ادعا می شود: اولیای الهی خیر و شری برای خود نمی شناسند که بخواهند برای دفع آن شر دعا کنند، عبارت این بود:

آنها چنان هستی را پیچیده می بینند که نمی دانند اصلاً چه چیز برایشان نیکو و چه چیز بد است تا با دعا دفع آن را بخواهند. (۱)
این عبارت چنین القا می کند که انسانها در درجات بالای تقرب به خداوند به جایی می رسند که به خاطر فانی شدن در او، اصلاً خوب و

۱-۱. حدیث بندگی و دلبردگی، صفحه ۲۳۰.

بدی برای خود نمی شناسند. ما برای قضاوت صحیح در این مورد باید به تحلیل مسئله پردازیم. آیا بندگان به طور کلی از خیر و شر خود آگاه هستند یا خیر؟ و آیا با تقرب بیشتر به خداوند در این امر تغییری حاصل می شود؟ در پاسخ به این پرسشها باید به ملاک خیر و شر برای انسان توجه کنیم. در یک کلام می توانیم بگوییم که آن چه خداوند برای انسان می پسندد، خیر او و آن چه نمی پسندد، شر اوست و تنها معیار خیر و شر همین است. در دیدگاه الهی هر معیار دیگری که مطرح شود، باید در نهایت به همین ملاک برگردد. هیچ امری جز رضا و سخط پروردگار نمی تواند خیر و شر را برای انسان معین کند. بر این اساس بندگان خدا می توانند خیر و شرشان را به صورت کلی تشخیص دهند، ولی البته در تعیین برخی مصادیق آنها جاهل می مانند.

تأکید بر طلب عافیت از خدا در دعاها

به عنوان مثال از ادله نقلی متعدد بر می آید که طلب عافیت از خدا مورد رضای او و بلکه متعلق امر اوست. بنابراین قطعاً دعا برای طلب عافیت برای انسان خیر است و دعای مخالف آن، شر. یکی از دعاهای صحیفه مبارکه سجاده اختصاص به عافیت طلبی از خدای متعال دارد و چنین آغاز می شود:

اللهم صلی علی محمد و آله و البسني عافيتك و جللني عافيتك و حصني بعافيتك و اكرمني بعافيتك و اغنني بعافيتك و تصدق علی بمعافيتك و هب لی عافيتك و

افرشنی عافیتک ... و لا تفرق بینی و بین عافیتک فی الدنیا و الاخره.

خدایا بر محمد و آل او درود فرست و لباس عافیت خود را بر من بپوشان و مرا در عافیت خود فرو ببر و در حصن عافیت قرار ده و با عافیت خود گرامی ام بدار و با عافیت خود بی نیازم فرما و عافیت را بر من تصدق کن و عافیت خود را به من ببخش و عافیت را برایم بگستران ... و میان من و عافیت در دنیا و آخرت جدایی مینداز.

در ادامه دعا، امام سجاد علیه السلام بازهم تأکید بر عافیت طلبی را با این عبارات بیان داشته اند:

اللهم صلی علی محمد و آلہ و عافنی عافیة کافیة شافیة عالیة نامیة عافیة تولد فی بدنی العافیة عافیة الدنیا و الاخره. (۱)

خدایا بر محمد و آل او درود فرست و مرا عافیتی عطا کن کفایت کننده، شفا بخش، برتر و رشد کننده، عافیتی که در بدن من عافیت بیاورد، عافیت دنیا و آخرت را.

می بینیم که کامل تر، زیباتر و رساتر از این عبارات نمی توان از خداوند طلب عافیت نمود و این دعاها که از زبان حجت معصوم پروردگار صادر شده، نشانگر رضای الهی به چنین درخواست هایی است. ملاک خیریت هم چیزی جز خشنودی خداوند نیست. پس قطعاً عافیت خواهی خیری است که انسان باید آن را از خدایش بخواهد در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام به صراحت به درخواست عافیت از

خداوند امر شده ایم:

سلوا ربکم العفو و العافیة. (۱)

از پروردگار خود عفو و عافیت را درخواست کنید.

در این حدیث بر درخواست دو چیز از خداوند تأکید شده، عفو و عافیت. از امام موسی بن جعفر علیهما السلام هم نقل کرده اند که خداوند را چنین می خواندند:

اللهم انی اسالک العافیة و اسالک جمیل العافیة و اسالک شکر العافیة و اسالک شکر العافیة. (۲)

خدایا از تو درخواست می کنم عافیت را و درخواست می کنم عافیت زیبا را و درخواست می کنم شکر پر عافیت را و درخواست می کنم شکر کردن بر شکر نسبت به عافیت را.

آری، انسان هم باید از خدا عافیت بخواهد و هم توفیق شکرگزاری نسبت به عافیت عطا شده از جانب خدا و هم این که به خاطر شکر بر عافیت، بتواند خداوند را سپاس بگزارد.

عافیت در زبان عربی به معنای سلامت کامل است. (۳)

این سلامت هم شامل سلامت بدن می شود و هم سلامت روح. بنابراین قطعاً درخواست صحت و سلامت بدن از مصادیق عافیت می باشد. علاوه بر این، عافیت شامل صحت و سلامت از هر نوع بلا و گرفتاری مادی و معنوی هم می شود، گرفتاری مادی هم چون فقر و گرفتاری معنوی

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۷۰، صفحه ۱۷۸، حدیث ۴۰ به نقل از المحاسن.

۲- ۲. همان، جلد ۹۵، صفحه ۳۶۲، حدیث ۲۰ به نقل از الدعوات راوندی.

۳- ۳. العافیة الصحة التامة المعجم الوسيط، صفحه ۶۱۲.

هم چون قساوت قلب. هم چنین عافیت شامل عافیت دنیا و آخرت می باشد که در دعای منقول از صحیفه سجادیه دو بار بر آن تأکید شده است. مقصود از عافیت دنیوی، دور بودن از بلاها و گرفتاریهای دنیوی مانند بیماری، فقر، عدم امنیت مالی و ... می باشد و منظور از عافیت اخروی هم سلامت از بیچارگی و بدبختی در آخرت است که منشأ آن گناهان خود انسان می باشد. پس مفهوم عافیت بسیار عام و فراگیر است و مصادیق فراوانی را در بر می گیرد که با درخواست عافیت از خدای متعال همه آنها را یکجا از او طلب می کنیم.

یکی دیگر از دعاهای طلب عافیت در ضمن زیارتی مربوط به سید الشهداء علیه السلام آمده است. به خدای متعال عرضه می داریم: و اجعلنی من عبادک الذین صرفت عنهم البلیا و الامراض و الفتن و الاعراض من الدین تحییهم فی عافیة و تمیتهم فی عافیة و تدخلهم الجنة فی عافیة و تجیرهم من النار فی عافیة. (۱)

و (خدایا) مرا از جمله آن بندگان قرار ده که بلاها و بیماریها و فتنه ها و حوادث را از آنها باز گردانده ای، در زمره کسانی که آنها را در عافیت زنده نگه می داری و در عافیت می میرانی و در عافیت وارد بهشتشان می کنی و در عافیت از آتش (جهنم) پناهمان می دهی.

همه انواع عافیت در حیات و ممات و در دنیا و آخرت در این دعای زیبا مورد درخواست قرار گرفته، آن هم در کنار مزار پاک

سید الشهداء علیه السلام که احتمال استجابت دعا در آن مکان مقدس از هر جای دیگر بیشتر است. وارد شدن این گونه دعاها لزوم اهتمام نسبت به دعا برای طلب عافیت را به خوبی نشان می دهد.

مذمت حضرت یوسف علیه السلام به خاطر نخواستن عافیت

در داستان به زندان افتادن حضرت یوسف علیه السلام از امام هشتم علیه السلام نقل شده که فرمودند:

شکی فی السجن الی الله فقال: یا رب بما استحققت السجن؟ فاوحی الله الیه: انت اخترته حین قلت: «رب السجن احب الی مما یدعوننی الیه»^(۱)

هلا قلت: العافیة احب الی مما یدعوننی الیه؟^(۲)

(حضرت یوسف علیه السلام) در زندان به خداوند شکایت آورد و گفت: ای پروردگار من! به چه علت مستحق زندان شدم؟

خداوند به او وحی فرمود: خودت زندان را اختیار کردی وقتی گفتم: پروردگار من زندان برای من از آن چه آنها مرا به سویش می

خوانند، محبوب تر است. چرا نگفتم: عافیت برای من از آن چه آنها مرا به سویش می خوانند، محبوب تر است؟

می بینیم حضرت یوسف علیه السلام آنجا که می خواست از خداوند عافیت بخواهد، نخواست و همین امر ایشان را مستحق ماندن

در زندان نمود.

قطعاً جناب یوسف علیه السلام از اولیای مقرب الهی بود که مقام عصمت الهی

۱-۱. یوسف، ۳۳.

۲-۲. تفسیر نور الثقلین، جلد ۲، صفحه ۴۲۴، حدیث ۵۹، به نقل از تفسیر قمی.

را هم داشت، اما ترک اولی ای که مرتکب شد، این بود که در طلب عافیت از خداوند متعال کمی تقصیر نمود و همین کوتاهی کردن، ایشان را از عافیت در مدت زندانی بودنش محروم کرد. اینجا روشن می شود که بنده واقعی و مقرب خدا هیچ گاه نباید دعا برای طلب عافیت را از یاد ببرد.

رابطه عافیت طلبی با خیر و شر انسان

ممکن است گفته شود که بحث در خیر و شر انسان بود، آیا می توان ادعا نمود که همیشه خیر هر کس در عافیت اوست؟ مثلاً آیا همیشه تندرستی بدن به صلاح انسان است یا احتمال دارد گاهی بیماری برای انسان خیر باشد و تندرستی شر؟ و اگر چنین احتمالی هست، پس معلوم نیست که طلب عافیت همیشه به خیر و صلاح انسان باشد. بنابراین چون ما خیر و شر خود را نمی دانیم، نباید اصرار بر عافیت طلبی داشته باشیم، چه بسا چیزی را از خدا بخواهیم که به ضرر ما باشد.

در پاسخ باید گفت: درست است که گاهی در شرایط تندرستی بدن به صلاح انسان نیست. (مثلاً وقتی که این امر زمینه انجام گناهی می شود که اگر تندرست نبود، مرتکب آن نمی شد) و در آن حالت، بیماری برای انسان خیر و سلامت بدن شر محسوب می شود، اما آیا به این دلیل می توان گفت که انسان نباید همیشه از خدا برای خود یا عزیزانش طلب عافیت کند؟ حقیقت این است که این امر به نحوه دعا کردن انسان بر می گردد. در همین مورد عافیت طلبی، دعای انسان به دو شکل ممکن است باشد/ اول این که عافیت را به صورت همه جانبه، مطلق و کامل از خداوند

بخواهد، مانند دعاهای امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه (عافیة کافیة شافیة ... عافیة الدنیا و الاخره) و برخی ادعیه دیگر از سایر ائمه علیهم السلام.

در این صورت عافیت خواسته شده هم شامل تندرستی بدن می شود و هم عافیت در دین دعا کننده را در بر می گیرد. در واقع کسی که همه مصادیق عافیت را از خداوند طلب می کند، معنای دعایش این است که: خدایا به من تندرستی بده و در کنار آن هم توفیقی عظیم فرما که از این تندرستی در مسیر خیر و صلاح استفاده نیکو ببرم و مرا به خودم وا مگذار تا این سلامت به ضررم تمام شود و در حقیقت مرا از لغزیدن به ورطه ناشکری نسبت به نعمت تندرستی مصون بدار. روشن است که اگر این دعا در حق کسی مستجاب شود، هیچ گاه تندرستی به او ضرر نخواهد زد و همواره به خیر و صلاحش خواهد بود. پس در این فرض، عافیت طلبی هیچ گونه شری برای دعا کننده ندارد.

صورت دوم دعا کردن این است که انسان برخی از مصادیق عافیت را به طور خاص از خداوند درخواست نماید. مثلاً بگوید: خدایا مرا از گرفتاریها و بیماریها دور بدار (و اجعلنی من عبادک الذین صرفت عنهم البلیا و الامراض...) در این صورت هم می توان گفت که دعا کننده از خدا خیر خود را طلب نموده است که هر چند صحت و تندرستی ممکن است زمینه ساز انحراف کسی گردد و در آن صورت تندرستی برایش شر بشود، اما این شر لازمه ضروری تندرستی او نیست، یعنی نمی توان گفت که این امر لا یتغیر و جبری است.

توضیح مطلب این است که به طور کلی نظام عالم، جبری و ضروری نیست، به طوری که دست خداوند از اعمال تغییر در آن بسته باشد.

این که چه چیزی برای چه کسی خیر و برای چه کسی شر باشد، ضروری و لا یتغیر نیست. همه اینها به دست خداست و او خود می تواند در آنها تغییر ایجاد نماید. برای مثال ممکن است در شرایطی فقر و بیماری برای کسی خیر باشد به خاطر این که این امر او را از دست زدن به معصیتی که لازمه ارتکاب آن، صحت و سلامت بدنی است، باز می دارد. ولی در این خصوص دست خداوند بسته نیست. می تواند به همان بنده اش سلامتی بدهد و در همان حال قلب او را چنان متذکر یاد پروردگارش نماید که با اختیار خود از انجام گناه منصرف شود یا حتی فکر آن را هم نکند.

آن چه زمینه و مقدمه به فکر گناه افتادن و سپس ارتکاب آن می شود، فراموش کردن یاد خداست، نه سلامت بدن. بنابراین اگر کسی بدنش سالم باشد، ولی از یاد پروردگارش غافل نشود، با انتخاب و اختیار خودش سراغ گناه نخواهد رفت. مثال دیگر: ممکن است در شرایط خاصی فقر و نیازمندی به صلاح کسی باشد، چون ایمانش ضعیف است و اگر به پول و ثروت و مکنت برسد، همه اینها وبال گردنش شده، او را از مسیر بندگی خدا خارج می کند. در همین حال خداوند قادر است که به همان شخص معرفت و عقل و بصیرتی عنایت فرماید که ایمان او قوی گردد و نیز زهد و بی رغبتی نسبت به مال دنیا در قلبش به وجود آید.

لزوم توجه به نحوه صحیح دعا کردن

این دو صورتی که بیان شد، هر دو مصداق طلب عافیت از خداوند است و در هیچ یک از آن دو، فرض این که دعا کننده شر خود را بخواهد، راه پیدا نمی کند. بله، اگر کسی به خاطر جهل خود، چیزی را از خدا

بخواهد که می تواند مصداق عافیت باشد، اما او به طور مطلق و نامشروط و برخواسته خود اصرار بورزد، این دعا ممکن است ناخواسته مصداق طلب شر گردد.

به عنوان مثال اگر کسی از خداوند پول و ثروت بخواهد، ولی عافیت خود را نخواهد، ممکن است استجاب دعا به ضررش تمام شود و مال دنیا او را از مسیر دین خارج نماید. اگر کسی می خواهد دعای خیر برای خود بکند، باید بفهمد چگونه دعا کند، یعنی بداند که اصل و اساس سعادت، عافیت در دین است که گاهی به عافیت در آخرت تعبیر می شود. پس اگر چیزی از نعمتهای دنیا - مثل پول - را می خواهد، نباید چنین بیندیشد که: من پول می خواهم و کاری به این که داشتن پول به دین و آخرت من لطمه می زند یا خیر، ندارم. این طرز تفکر صد در صد غلط است و همین باعث می شود که در دعایش ناخودآگاه به این که شر خود را طلب کند، مبتلا گردد. برای مصون ماندن از این خطر باید به طور مطلق و نامشروط بر هیچ خواسته دنیوی - هر چند که می تواند مصداق عافیت باشد - اصرار نرزد. منظور از نامشروط بودن همین است که کاری به عافیت دینی و اخروی اش نداشته باشد.

بنابراین باید به یکی از دو صورتی که بیان شد، دعا نماید، یعنی با عافیت کامل و جامع در دنیا و آخرت را بخواهد و یا اگر مصداقی از عافیت در دنیا را می خواهد، در کنارش این را هم بخواهد که آن مصداق، او را از عافیت در دینش خارج نسازد. مثلاً اگر از خدا ثروت و بی نیازی می خواهد، دعا کند که هیچ گاه مال دنیا او را از مسیر بندگی خداوند خارج نسازد و حب دنیا در دلش به وجود نیآورد. این گونه دعا کردن

خوب و لازم است و نتیجه اش مصون ماندن از هر گونه طلب شر احتمالی است.

نتیجه ای که از این بحث گرفته می شود، این است که ما انسانها براساس معیارهایی که در دین - قرآن و حدیث - آمده خیر و شر خود را می شناسیم. مثلاً از این همه تأکیدی که بر حسن و بلکه لزوم طلب عافیت شده، می توانیم با قطع و یقین تشخیص دهیم که خیر ما در عافیت ماست. این عافیت شامل عافیت دنیا و آخرت می شود. مصادیق عافیت در دنیا را هم می شناسیم و می دانیم که هر کدام از آنها را در دعاهایمان از خدا بخواهیم، خوب است. اما توجه داریم که این مصادیق وقتی برای ما خیر هستند که به عافیت دینی ما لطمه نزنند. لذا در دعاهایمان به این نکته توجه می کنیم که یا عافیت را به طور مطلق و همه جانبه از خداوند بخواهیم و به مصادیق آن کاری نداشته باشیم یا اگر مصادیقی از آن برایمان مطلوب است، برای به دست آوردن آن مطلق و نامشروط دعا نکنیم، بلکه مشروط به سلامت دین خود درباره آن دعا نماییم.

روشن است که این توجه و تأکید در مورد امور دنیوی مطرح می شود.

مسائل معنوی که سعادت اخروی بودن آن همیشه ملحوظ است، از این بحث خارج هستند. مثلاً ما هیچ گاه «عفو» و «مغفرت الهی» را به طور مشروط طلب نمی کنیم. هم چنین «دل کندن از دنیا» و «تقوا» را به طور مطلق و با اصرار از خداوند می خواهیم و اطمینان داریم که این امور هیچ گونه شری برای ما ندارند. پس آن دغدغه ای که در امور دنیوی مطرح است، در این گونه امور که مطلوبیتشان محرز است، وجود ندارد.

درس دهم: طلب عافیت از خدا (۲)

گفتیم که طلب عافیت از خدای متعال دعای خیری است که هر بنده ای می تواند به درگاه الهی داشته باشد و این مطلب با مراجعه به متون دینی به روشنی اثبات می شود.

دعای شر به سبب عدم معرفت عمیق

به طور کلی هر چه انسان تفقه و معرفتش در دین بیشتر و عمیق تر باشد، از خطای در دعا کردن مصون تر خواهد ماند. گاهی انسان چیزی را طلب می کند که فکر می کند صلاحش در آن است ولی در واقع به خاطر عدم معرفت عمیق، به ضرر خودش دعا می

کند. به عنوان مثال در حدیثی از امام رضا علیه السلام منقول است که فرمودند:

علی بن الحسین علیهما السلام مردی را دیدند که خانه کعبه را طواف می کرد و در آن حال چنین می گفت:

اللهم انی اسالک الصبر.

خدایا من از تو درخواست صبر می کنم.

علی بن الحسین علیهما السلام به شانه او زدند و فرمودند:

سالت البلاء قل: اللهم انى اسالك العافية و الشكر على العافية. (۱)

بلا و گرفتاری را درخواست نمودی، بگو: خدایا من از تو عافیت و شکر بر عافیت را درخواست می کنم.

بسیاری از ما اگر بشنویم کسی از خدا طلب صبر می کند، فکر می کنیم که چه دعای خوبی می کند و چه بسا متوجه نشویم که دعایش، دعا برای گرفتار شدن است با تذکر امام زین العابدین علیه السلام روشن می شود که درخواست صبر یعنی درخواست بلا و گرفتاری، چون صبر حالتی است که در هنگام بلا پیش می آید و در حال رخاء (آسایش و عافیت) مصیبتی نیست تا صبر بر آن معنا داشته باشد. آن گاه می فهمیم که باید به جای طلب صبر از خداوند، عافیت را بخواهیم و به دنبالش توفیق شکرگزاری بر آن را. چون اگر کسی عافیت داشته باشد ولی شکر آن را ادا نکند، نعمت عافیت برای او تبدیل به نعمت می شود. لذا هر کس عافیت می خواهد، باید توفیق شکر آن را هم بخواهد تا گرفتار نعمت نشود.

حدیث دیگری که آن هم دعا کردن صحیح را آموزش می دهد، منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. ایشان به عیادت بیماری رفتند و از او درباره حالش سؤال کردند. او گفت:

با شما نماز مغرب را (به جماعت) خواندیم، پس شما سوره قارعه را قرائت فرمودید. من در همان حال دعا کردم و گفتم: «خدایا اگر نزد تو گناهی دارم که می خواهی بابت آن در آخرت، عذابم کنی،

پس این عذاب را در دنیا تعجیل کن». پس از این دعا به این حالی که می بینی، درآمدم! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

بِسْمِ اللَّهِ، الا قلت: «ربنا آتنا فی الدنيا حسنة و فی الاخرة حسنة و قنا عذاب النار».

چه بد گفתי! چرا چنین نگفتی: «ای پروردگار ما، در دنیا به ما نیکی و در آخرت هم نیکی عطا فرما و ما را از عذاب آتش مصون بدار».

سپس برای او دعا کردند تا حالش خوب شد. (۱)

در این حدیث هم روشن شد که آن بیمار به حساب خودش، دعای خیر برای خود کرده بود، ولی چون نحوه صحیح دعا کردن را بلد نبود، عملاً بلا و گرفتاری اش را از خدا خواسته بود. پس گاهی انسان چوب نادانی اش را می خورد و به خاطر جهلش شر خود را از خدا می خواهد.

بنابراین تشخیص مصادیق خیر و شر برای هر انسانی با هر معرفتی به سادگی امکان پذیر نیست.

محبوبیت دعا برای رفع بلا نزد خداوند

با توجه به بحثی که درباره تشخیص خیر و شر و رابطه آن با وظیفه دعا و چگونگی آن مطرح شد، اکنون نوبت طرح این پرسش است که: بالاخره وقتی گرفتار می شویم، آیا یکی از وظایف ما این هست که برای رفع گرفتاری خود دعا کنیم یا این که بگوییم چون خداوند برایمان

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۵، صفحه ۲۸۵، حدیث ۱، به نقل از الدعوات رواندی.

گرفتاری را مقدر فرموده، باید به آن راضی باشیم و برای رفع آن هیچ تلاشی - از جمله دعا - انجام ندهیم؟
 ماجرای که برای حضرت باقر العلوم علیه السلام در ارتباط با فرزندشان اتفاق افتاده، می تواند راهگشای خوبی برای حل این مسئله باشد.

گروهی از اصحاب خدمت امام باقر علیه السلام می رسند و مشاهده می کنند که ایشان به خاطر بیماری فرزند کوچکشان ناراحت و گرفته هستند و آرام و قرار ندارند. به یکدیگر می گویند: قسم به خدا اگر حادثه ای برای این کودک اتفاق بیفتد (در این بیماری فوت کند)، می ترسیم که برای امام علیه السلام اتفاق ناگواری بیفتد (بر اثر فوت فرزند بلایی بر سر خود امام علیه السلام بیاید). اما طولی نمی کشد که صدای ناله و فریاد بر آن کودک بلند می شود (و از دنیا می رود). آنها مشاهده می کنند که امام علیه السلام با روی باز و گشاده و کاملاً متفاوت با حال قبلی (که ناراحت و نگران بودند) بر ایشان ظاهر می شوند. اینها به امام علیه السلام عرض می کنند:

خداوند ما را فدایتان گرداند! ما با آن حالی که از شما دیدیم، می ترسیدیم که اگر حادثه ای اتفاق بیفتد (فرزندتان فوت کند) در مورد خود شما چیزی که ناراحتتان کند، مشاهده کنیم.

حضرت در پاسخ فرمودند:

انا لنحب ان نعافی فیمن نحب فاذا جاء امر الله سلمنا فیما یحب. (۱)

ما یقیناً دوست داریم که در مورد عزیزان خود در عافیت باشیم (بلایی بر سر عزیزانمان نیاید که عافیت ما را از بین ببرد) ولی

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۴۶، صفحه ۳۰۱، حدیث ۴۴، به نقل از کافی.

آن گاه که امر الهی واقع شود، نسبت به آن چه او (خداوند) دوست دارد، تسلیم خواهیم بود.

امام علیه السلام نکته بسیار آموزنده ای را تذکر فرموده اند و آن این است که اهل بیت علیهم السلام عافیت را دوست دارند و به دنبال بلا- و گرفتاری نیستند، یعنی به طور کلی عافیت محبوب ایشان است و آن چه محبوب اهل بیت علیهم السلام است، محبوب خدا هم هست. پس، از این که حکم خداوند نسبت به فرزند ایشان در آن وقت بیماری بوده است، نمی توان نتیجه گرفت که طلب سلامت و صحت فرزند، محبوب خداوند نیست.

بر عکس، با این که در آن حال، خداوند بیماری فرزند ایشان را خواسته است. اما رضای خدا در این است که رفع بلا را از او طلب کنند. از طرف دیگر نگرانی و هم و غم امام باقر علیه السلام هم تنها یک حال تأثر عادی و طبیعی بشری نبود، بلکه چون رضای ایشان رضای خدا و ناخشنودی ایشان، ناخشنودی خداست. بنابراین مطلوب آن حضرت قطعاً محبوب خدای متعال بوده و خود تصریح فرموده اند که در حال بیماری فرزندشان، عافیت مطلوبشان بوده که تحقق آن به سلامت فرزندشان بوده است.

اما از آنجا که امام باقر علیه السلام بالاترین درجه ایمان به خدا را داشتند، بنابراین در بالاترین مرتبه رضا و تسلیم بودند. لذا وقتی حکم تکوینی خداوند به مرگ فرزندشان تعلق گرفت، وظیفه بندگی و تسلیم اقتضا می کرد که امام علیه السلام از آن چه خداوند مقدر فرمود، ناراضی نباشند. به همین دلیل وقتی چنین شد، اصحاب حال ایشان را متفاوت با زمان بیماری فرزندشان دیدند. علت وجود این دو حالت متفاوت، این است که در حال بیماری فرزند، عافیت طلبی محبوب خدا بود، ولی وقتی خدا

مرگ فرزند را خواست، راضی شدن به این امر، محبوب خداوند بود، یعنی تا وقتی که بلا- و گرفتاری هست، می توانیم مطمئن باشیم که دعا برای طلب عافیت، محبوب خداوند و لازمه راضی بودن به قضای اوست.

این نکته برای ما انسانهای بی اطلاع از مقدرات الهی، بسیار درس آموز است. ما نمی دانیم که حکم خدا در مورد ما چیست، اما از آنجا که به طلب عافیت - در هر حال - امر شده ایم، وظیفه مان این است که در حال بلا و گرفتاری، رفع آن را از خدا بخواهیم. اما اگر بلا رفع نشد و باقی ماند و حتی شدیدتر شد، مثلاً بیمارمان فوت شد، آن وقت به حکم الهی در مورد خودمان راضی باشیم و از صبوری کردن کوتاهی نکنیم. نظیر این ماجرا برای امام جعفر صادق علیه السلام نسبت به فرزندشان اتفاق افتاد که نحوه برخورد ایشان و فرمایشهای حضرت در آن حادثه بسیار آموزنده است یکی از اصحاب ایشان به نام قتیبه اعشی می گوید:

برای عیادت پسر امام صادق علیه السلام خدمت ایشان رسیدم و در ابتدای ورود حضرت را گرفته و ناراحت دیدم. من احوال بچه را پرسیدم، ایشان پاسخ دادند و سپس به داخل رفتند. پس از ساعتی بیرون آمدند در حالی که صورتشان باز و درخشان بود و نگرانی و اندوه از ایشان رفع شده بود. امیدوار شدم که بچه حالش بهبود یافته باشد. از امام علیه السلام حال کودک را پرسیدم، فرمودند: از دست رفت (فوت شد)، عرض کردم: فدای شما شوم، وقتی بچه زنده بود شما گرفته و ناراحت بودید و اکنون که از دنیا رفته، حال شما تغییر یافته است، این چگونه است؟ فرمودند:

انا اهل البيت انما نجزع قبل الصبيۃ فاذا وقع امر الله رضينا بقضائه و سلمنا لامره. (۱)

همانا ناراحتی و جزع ما اهل بیت علیهم السلام فقط پیش از وقوع مصیبت است، پس آن گاه که امر خداوند واقع شد، به قضای او راضی شده، تسلیم امر او می شویم.

از توضیح امام صادق علیه السلام می توان فهمید که در هنگام بلا و گرفتاری ناراحتی و جزع به جا و پسندیده است. اما وقتی بلا رفع نشد و تبدیل به مصیبت شد - مثلاً بیماری شخص به فوت او منتهی شد - آن وقت دیگر باید به قضای الهی تسلیم و راضی بود، یعنی تا وقتی هنوز امکان رفع بلا هست، نگرانی به خاطر آن، خود مصداق رضا به امر خداست. در حدیث دیگری همان امام بزرگوار علیه السلام در مورد علت ناراحتی و جزع خود توضیح بیشتری داده اند، علاء بن کامل می گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودم که فریادی از داخل خانه (ایشان) بلند شد، حضرت ایستادند، سپس نشستند و «انا لله و انا الیه راجعون» به زبان مبارکشان جاری شد و فرمایش خود را ادامه دادند تا این که کلامشان به پایان رسید، آن گاه فرمودند:

انا لنحب ان نعافی فی انفسنا اولادنا و اموالنا فاذا وقع القضاء فلیس لنا ان نحب ما لم یحب الله لنا. (۲)

ما (اهل بیت) دوست داریم که خودمان و فرزندان و اموالمان در عافیت باشند، اما وقتی قضا (ی الهی) واقع شد، این اجازه را

۱-۱. فروع کافی، جلد ۳، صفحه ۲۲۵، حدیث ۱۱.

۲-۲. همان، صفحه ۲۲۶، حدیث ۱۳.

به خود نمی دهیم که آن چه خداوند برایمان دوست ندارد، دوست بداریم.

از این فرمایش به صراحت استفاده می شود که به طور کلی عافیت طلبی محبوب اهل بیت علیهم السلام است، هم نسبت به خودشان و هم فرزندان و اموالشان. بنابراین در هنگام نزول بلا این طور نبوده که بلا و گرفتاری محبوب ایشان باشد، بلکه در همان حال که فرزندان بیمار بوده، قبل از فوت او، سلامت او را دوست داشته اند، یعنی در واقع رفع بلا و بیماری محبوب ایشان بوده است. اما اگر آن بلا- رفع نشد و حکم تکوینی خداوند به بقای آن و بلکه تشدید آن تعلق گرفت، آن گاه محبوب اهل بیت علیهم السلام تغییر می کرده و همان چیزی را که خداوند برایشان تقدیر می کرده، دوست می داشتند و در فرض مورد بحث، پس از مرگ فرزند، همان مرگ، محبوبشان بوده، نه چیز دیگر.

حدیث دیگری در همین موضوع وارد شده که نه تنها محبوبیت عافیت برای اهل بیت علیهم السلام در هنگام بلا از آن استفاده می شود، بلکه طبق آن، درخواست عافیت هم در آن حال، مستحسن و محبوب تلقی شده است.

امام صادق علیه السلام پسری داشتند که در مقابل چشمان ایشان از دنیا رفت، حضرت گریستند و پس از دفن او چنین فرمودند: انا قوم تسال الله ما نحب فیمن نحب فیعطینا، فاذا احب ما نکره فیمن نحب رضینا. (۱)

۱-۱. بحار الانوار، جلد ۴۷، صفحه ۱۸، حدیث ۸، به نقل از الدعوات رواندی.

ما گروهی هستیم که از خدا آن چه را که دوست داریم برای کسانی که دوستشان داریم، درخواست می کنیم و به ما عطا می فرماید، پس وقتی (خداوند) برای عزیزانمان آن چه را نمی پسندیم، دوست ندارد (اختیار کند)، ما (به آن چه خداوند برای آنها دوست داشته) راضی می شویم.

روشن است که مقصود حضرت از درخواست آن چه محبوبشان بوده، درخواست عافیت می باشد. هم چنین تصریح فرموده اند که آن چه خدا برای عزیزانشان خواسته، مکروه ایشان بوده است (فاذا احب ما نکره) یعنی مرگ فرزندان - پیش از آن که بمیرد - محبوب ایشان نبوده، بلکه آن را ناپسند می دانستند.

پس این طور نبوده که چون پسرشان بیمار بوده، همان بیماری محبوب ایشان بوده باشد، بلکه چون خداوند عافیت طلبی را دوست دارد، در وقت بیماری فرزند، عافیت و سلامت او محبوبشان بوده و همان را از خدا درخواست می کردند. اما پس از آن که قضای الهی به عدم عافیت فرزند تعلق گرفت، دیگر همان چیزی که خداوند خواسته، مرضی اهل بیت علیهم السلام می شود. عصاره و نتیجه کل بحث این است که اهل بیت علیهم السلام در هنگام بلا و گرفتاری، سلامت و عافیت را دوست داشته، همان را از خداوند طلب می کردند. پس راضی بودن به قضای الهی سبب نمی شود که انسان برای رفع بلا دعا نکند.

نکته ای که تذکارش مفید است، این است که در هر چهار حدیث گذشته (یکی از امام باقر علیه السلام و سه تا از امام جعفر صادق علیه السلام) سخن از وصف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به میان آمده است و ما می دانیم که در تقرب به درگاه خای متعال هیچ کس از این خاندان سبقت

نگرفته و نخواهد گرفت. بنابراین برترین و بالاترین کسانی که عنوان «اولیاء الله» شایسته و زیننده ایشان است، کسی جز وجود مقدس این بزرگواران نیست. نتیجه این که بر خلاف ادعای صوفی مسلکان نمی توانیم کسی را ولی واقعی و مقرب خدا بدانیم و در عین حال، بسته بودن دهانشان را از دعا نشانه فضل و کمال او بینگاریم. بر عکس، از نشانه های ولی خدا بودن، باز بودن بیشتر دهان برای دعا به پیشگاه الهی است.

منعی برای دعا وجود ندارد

نیز آن چه از ابن عربی نقل کردیم که:

آن چه آنان (گروهی از اولیای خدا) را از دعا و درخواست باز داشته، چیزی نیست جز علم و آگاهی آنها به این که خداوند از قبل در مورد آنان حکم فرموده، پس آنها محل خود را برای پذیرفتن آنچه از جانب او (خدا) می رسد، آماده کرده اند. (۱)

حداقل دو اشکال منطقی و اساسی دارد:

۱ - علم و آگاهی انسان به این که خداوند، قضای سابق تکوینی دارد، به هیچ وجه دلیل موجه برای دعا نکردن او نیست. مگر اهل بیت علیهم السلام چنین علمی نداشتند؟ پس چرا این علم، آنها را از دعا کردن باز نمی داشت و چرا تأکید می کردند که در هنگام بلا و گرفتاری (که قضای تکوینی خداوند برای ایشان بود) از خدا همواره عافیت می خواهند؟ همان طور که در توضیحات پیشین گذشت، دعا کردن یا دعا نکردن

ارتباطی با قضای تکوینی خداوند ندارد، بلکه این قضای تشریحی (امر و نهی) اوست که تکلیف دعا یا عدم آن را روشن می کند. خداوند در حال بلا و گرفتاری تکویناً بلا را مقدر فرموده ولی از بنده اش دعا برای رفع بلا را خواسته است و این خواست تشریحی خداست که تکلیف ولی واقعی او را روشن می کن، نه قضای تکوینی او.

۲- این که گفته است: «اولیای خداوند وجود خود را محل قبول آن چه از جانب اوست، قرار داده اند» منظورش چیست؟ تنها معنای صحیح و مقبول این عبارت این است که آنها به مقام رضا و تسلیم رسیده اند و خواست و اراده ای جز خواست خدای وجود ندارند.

اگر چنین است، پس لازمه درک چنین مقامی آن است که ببینند خداوند در هر حالی چه وظیفه ای برای ایشان معین کرده، همان را انجام دهند. در این صورت می توان به صراحت ادعا کرد که خداوند می خواهد (خواست تشریحی) که بندگان مقربش در حال بلا و گرفتاری، برای طلب عافیت خود دعا کنند و از دعا روی گردان نشوند.

بنابراین نتیجه مقام رضا و تسلیم، دعا کردن است، نه پشت کردن به دعا.

ملاحظه می شود که عبارت منقول از ابن عربی بر خلاف ادعای پیروانش، بسیار سطحی و عامیانه و فاقد هر گونه استدلال منطقی است و منطقی عقل و دین کاملاً خلاف آن را بیان می دارد.

درس یازدهم: معنای تقرب به سوی خدا و رحمت الهی

آخرین موضوعی که در بررسی دیدگاه صوفیانه در مورد دعا باید به نقد و تحلیل آن پردازیم، داستان دقوقی است که جلال الدین بلخی آن را در مثنوی اش ساخته و پرداخته و مستمسکی به دست مریدانش داده است که برای دعا نکردن، دلیل و منطقی بتراشند. خلاصه آن چه یکی از سر سپردگان مولوی در داستان ملاقات دقوقی با کسانی که آنها را اولیای خدا نامیده، آورده بود، این است: آن اولیای حق چون به خدا تقرب و تشبه حاصل کرده بودند، مهر و قهرشان شبیه خدا شده بود و همان طور که خداوند از سر قدرت و توانایی، غرقه شدن آدمیان را در دریا می دید و آنها را واگذارد، آن اولیا (!) هم چنین می کردند و این امر، ذره ای از مهربان بودن اینان بر خلق نمی کاهد، زیرا مهربانی این اولیاء هم چون مهربانی خود حق است. پس دعا برای نجات آن کشتی شکستگان را فضولی در کار حق می دانستند، لذا وجهی برای این کار نمی دیدند، نه این که جرأت و جواز آن را نداشتند.

برای آن که معالطه های موجود در این بیانات به ظاهر استدلالی، روشن شود، به دو مطلب اشاره می کنیم:
عدم امکان تقرب به خدا با اعراض از دعا

مطلب اول: ملا-ک و نشانه تقرب به خدای متعال چیست؟ در بحث توحید و معرفت خداوند توضیح داده می شود که هر که معرفتش به خداوند بیشتر و عمیق تر باشد، به او نزدیکتر است، یعنی ملا-ک تقرب به خدا، معرفت شدیدتر به اوست. این معرفت نشانه هایی دارد که هر چه عمیق تر باشد، آن نشانه ها در فرد دارای معرفت بیشتر ظاهر می شود. در صدر نشانه های معرفت خدا، خوف از اوست که توضیح آن، محتاج مقال مناسب خود می باشد. از همین اشاره اجمالی روشن می شود که در بحث تقرب به خداوند، اصلاً موضوع تشبه به او مطرح نیست. تشبه به خداوند یعنی چه؟ مگر مخلوق می تواند تشبه به خالق پیدا کند؟! این چه مغالطه ای است که با کنار هم گذاشتن دو کلمه «تشبه» و «تقرب» صورت گرفته و بسیاری از افراد ناآگاه را به اشتباه می اندازد؟ اگر نشانه تقرب به خدا، تشبه به او باشد، باید بتوان گفت: همان طور که خداوند کسانی را در دنیا و آخرت به خاطر گناهانشان عذاب و عقاب می نماید، بندگان مقرب او هم برای تشبه به او باید چنین کنند! آیا از این طریق تقرب به خداوند حاصل می شود یا دوری از او؟!

آیا می توانیم ادعا کنیم که بندگان مقرب خداوند چون در بی پروایی و لا ابالی گری شبیه او شده اند، پس اگر بنده ای از بندگان خدا را ببینند که گرفتار آتش سوزی شده، نباید او را نجات دهند؟! یا اگر غریقی را در

حال غرق شدن در دریا مشاهده کنند، وظیفه ای برای نجات دادن او ندارند؟

این چه سخنان پوچ و بی محتوایی است که تحت عنوان نشانه تقرب به خدا مطرح می شود؟ اگر بگوییم دعا برای نجات دادن غریق فضولی در کار حق است، پس هر گونه کمک و دستگیری کردن از بیچارگان و درماندگان و نجات دادن کسانی که به خطری گرفتار آمده اند نیز، باید فضولی در کار خداوند محسوب شود! آیا هیچ عاقلی این یاوه گویی ها را می پذیرد؟ اگر بخواهیم سخن به حق بگوییم، باید دست از ادعای تشبه به خدا برداریم و بگوییم: ملاک تقرب به خداوند، تنها و تنها بندگی کردن اوست و بندگی خدا به این است که آن چه او می خواهد، در ظاهر و باطن عبد محقق گردد. فنای در حق هم اگر معنای صحیحی داشته باشد، جز این نیست که بنده هیچ میل و اراده ای جز آن چه خدایش می خواهد و می پسندد، نداشته باشد.

بنابراین نشانه تقرب به خداوند در حال گرفتاری این است که بنده دست به دعا بلند کند و از درگاه ایزد یکتا، رفع گرفتاری خود و دیگران را طلب نماید. با توجه به آیات و روایات متعدد و صریحی که در این خصوص وارد شده، جای هیچ گونه تأمل و تردیدی باقی نمی ماند که آن چه در حال بلا، مطلوب و محبوب حق متعال می باشد، دعا و تضرع به پیشگاه اوست.

این کلام خود خداست که در قرآن می فرماید:

«و لقد ارسلنا»

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْأَسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (۴۲) فَلَوْلَا إِذِ جَاءَهُمْ بِأَسِينَا تَضَرَّعُوا وَلَكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱)

دو نکته اساسی در این دو آیه شریفه مطرح شده است: اول این که اصولاً یکی از حکمت‌های گرفتاریها و بلا یا این است که انسانها به این وسیله به تضرع و زاری کردن در پیشگاه خدا روی آورند (اخذناهم ... لعلهم يتضرعون) معلوم می شود که خداوند عمداً بندگانش را به سختی ها و گرفتاریها مبتلا می سازد تا آنها به سوی پروردگار خویش دست نیاز بلند کرده، تضرع نمایند. دوم این که خداوند بندگان را به خاطر عدم تضرع در حال بلا مورد توبیخ و سرزنش قرار داده و علت آن را قساوت قلب و بازیچه شیطان شدن آنها دانسته است.

هم چنین در قرآن کریم می خوانیم که خدای متعال خطاب به رسول گرامی اش صلی الله علیه و آله می فرماید:

قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ ۖ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا (۲)

این آیه شریفه اهمیت و جایگاه مختصر به فرد دعا را در دستگاه

۱-۱. انعام، ۴۲ و ۴۳.

۲-۲. فرقان، ۱۷.

الهی به صراحت آشکار می سازد. علاوه بر آیات قرآنی، در احادیث هم دعا نکردن مورد مذمت واقع شده است. به عنوان نمونه از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند:

ترك الدعاء معصية. (۱)

دعا نکردن معصیت و گناه است.

به نظر می رسد بهتر و رساتر از آن چه در قرآن و احادیث آمده است، نمی توان بر ارجحیت دعا و مذمت ترک آن تأکید نمود. حال این منطق را با آن چه اولیای ساختگی مولوی مدعی اش بوده اند، مقایسه کنید تا بطلان ادعای او پیش از روشن شود. خوب است یک بار دیگر فرمایش زیبای امام صادق علیه السلام را در مورد جایگاه منحصر به فرد دعا مورد تأکید قرار دهیم که فرمودند:

عليكم بالدعاء فانكم لا تقربون بمثله. (۲)

بر شماست دعا کردن زیرا از هیچ طریقی مانند آن تقرب (به خداوند) پیدا نمی کنید.

با عنایت به این حدیث شریف به خوبی تصدیق می کنیم که آن چه در عبارات نقل شده پیشین «تشبه و تقرب اولیا» خوانده شده، چقدر با حقیقت تقرب به خداوند فاصله دارد.

۱-۱. تنبيه الخواطر، جلد ۲، صفحه ۱۱۹.

۲-۲. اصول کافی، کتاب الدعاء باب فضل الدعاء، حدیث ۳.

رابطه مهر با قهر خداوند با وظیفه دعا کردن

مطلب دوم: مغالطه مهم دیگری که در کلام نقل شده گذشته وجود دارد، خلطی است که در معنای مهربانی خدا و اولیای ساختگی مولوی صورت گرفته است. می گوید:

رحم اولیای خدا از جنس رحمی که مردم دارند نیست ... آنها مهربان هستند ولی نه از آن مهربانی ها که ما داریم.

سپس ادعا کرده است که مهربانی آن اولیای خدا (!) از سنخ مهربانی هایی خداست که:

خداوند از سر تمکین، غرقه شدن آدمیان را می بیند و آنها را وا می گذارد و بر آنان رقت نمی کند و این ذره ای از مهربان بودنش نمی کاهد. (۱)

سؤال ما این است که معنای «مهربانی» چیست؟ و در چه صورت می توان گفت که مهربانی وجود ندارد؟ اگر خداوند کسانی را به عذاب گرفتار سازد و رحمت خود را از آنان دریغ بدارد، آیا نسبت به آنان مهربانی روا داشته است؟! مهربانی خدا همان رحمت است که ممکن است در موردی باشد و در جایی هم نباشد. هیچ ضرورت عقلی و نقلی وجود ندارد که خدای متعال با همه بندگان در همه حال مهربانی کند، بلکه خداوند هم رحمت دارد و هم غضب و کسی که گرفتار غضب الهی می شود، دیگر مورد رحمت او نیست. بنابراین فرض این که خداوند کسانی را از روی غضب خویش (که البته نتیجه اعمال خودشان است) به بلا مبتلا سازد، کاملاً معقول و شدنی است. این وقتی است که

۱-۱. حدیث بندگی و دلبردگی، صفحه ۲۲۲ و ۲۲۳.

خدای متعال بخواهد با عدل خویش با آنان رفتار نماید، در این صورت با آنها مهربان نکرده است. مهربانی او وقتی است که با فضل خود با آنان برخورد نماید و عذاب و گرفتاری را از ایشان دور نماید. یا حداقل از شدت آن بکاهد، و تخفیف دهد. بله، ممکن است گاهی مهربانی کردن تلخی و سختی داشته باشد، هم چون طبیی که داروی تلخی را برای بیمارش تجویز می کند. او در حق بیمار مهربانی می کند، هر چند که لازمه اش، ناراحتی و رنج کشیدن بیمار باشد. پس فرض این که مهربانی کردن به کسی همراه با رنج و ناراحتی او باشد، فرض معقولی است.

در مورد آن چه خداوند با خلق خویش رفتار می کند، دو حالت امکان پذیر است: اول این که آنها را مورد رحمت خویش قرار دهد (فضل) و دوم این که براساس عدل خود بر آنها غضب کرده، از رحمت خود دورشان سازد.

هر دو حالت می تواند با رنج و ناراحتی همراه باشد یا با خوشی و راحتی. بنابراین هر کدام از دو حالت، خود دو صورت دارد که مجموعاً چهار صورت پیدا می کند.

در حالت اول که خداوند کسانی را مورد رحمت خود قرار می دهد، ممکن است وضعیتشان جوری باشد که برایشان مطبوع و خوشایند باشد و ممکن است عکس این باشد و رحمت خدا هم چون داروی تلخ در کام بیمار برایشان رنج آور باشد.

در حالت دوم نیز که کسانی که به غضب الهی گرفتار می شوند، چه بسا در وضعیتی باشند که مطابق میل و موافق طبعشان است، مانند این که غرق گناه باشند و از انجام آن لذت ببرند، اما خدا آنها را به حال خودشان رها کرده باشد. در این صورت با لذتی که

از گناه می برند، از

خدا و رضای او دورتر می شوند. هم چنین ممکن است چنین نباشد و تحمل عدل برایشان سخت و ناراحت کننده باشد. با این ترتیب ناراحتی یا خوشی انسانها، نشانگر غضب یا رحمت خدا بر ایشان نمی باشد و ما باید بدانیم که همه آن چهار صورت امکان پذیر است. حال نکته مهم در بحث فعلی این است که به هیچ دلیلی نمی توان ادعا کرد که خداوند همیشه با انسانها از سر مهر و رحمت برخورد می کند و هیچ گاه بر آنان غضب نمی فرماید. چنین نیست، بلکه هر دو حالت شدنی است و ناراحتی یا خوشی هم ملاکی برای تشخیص یکی از دو حالت نیست. بنابراین اگر کسانی در حال غرق شدن باشند، به صرف این که این حال برایشان ناراحت کننده است، نمی توان حکم کرد که مورد غضب خدا واقع شده اند و درست به همین دلیل هم نمی توان فهمید که مورد مهر خدای متعال هستند. این که مورد مهر یا قهر خدایند، دلیل دیگری می خواهد و صرف حال ایشان نشانه ای برای هیچ یک نیست.

با این توضیحات مغالطه ای که در داستان مولوی وجود دارد، روشن می شود در این داستان فرض مسلم دانسته شده که خداوند با آدمیان همیشه سر مهر و رحمت دارد و هیچ گاه بر آنان غضب نمی کند. لذاست که وقتی کسانی در حال غرق شدن مشاهده می شوند، حکم قطعی شده که غرق شدنشان مقتضای مهربانی خدا با ایشان است و رقت نکردن خدا به حال آنان ذره ای از مهربانی او نمی کاهد. دلیل این فرض چیست؟ آیا امکان ندارد که غرق شدن، عذاب خدا و مقتضای غضب او بر آنان باشد، اگر صرف ناراحتی آنان دلیل بر مغضوب بودنشان نیست، دلیل بر مرحوم بودنشان هم نیست. پس به چه دلیل مسلم فرض شده که خدا در

حق آنانی که غرق می شوند، مهربانی می کند؟ بله، می توان فرض کرد که کسانی مورد مهر الهی قرار بگیرند، ولی تحمل آن برایشان سخت و ناگوار باشد، اما این فرض در عالم ما انسانها هم وجود دارد (مثال طبیب و تجویز داروی تلخ برای بیمار از روی مهربانی) در این صورت رحم و مهر خدا با بندگان معنای متباینی با آن چه در میان انسانهاست، پیدا نمی کند (البته از این سخن به هیچ وجه تشبیه خدا با خلق لازم نمی آید). بنابراین به چه دلیل ادعا شده است که: رحم اولیای خدا از جنس رحمی که مردم دارند نیست، بلکه مهر و قهرشان مانند خدا شده است!

گوینده این سخن هیچ تلقی صحیحی از عدل، فضل، مهر و قهر الهی ندارد. اگر معانی درست این اصطلاحات را از کتاب خدا و سنت معصومان علیهم السلام دریافته بود، در تحلیل داستان ساختگی مولوی، اولاً مهربانی خدا را در حق آن غرق شدگان مسلم نمی پنداشت و ثانیاً در فرض مورد مهر قرار گرفتن آنان، مهربانی اولیای خدا را چیزی متفاوت از مهر انسانها به یکدیگر نمی دانست.

نتیجه همه مباحث گذشته - که با ذکر آیات و روایات اثبات شد - این است که ما بندگان به امر خداوند مؤظفیم که در هنگام بلا و گرفتاری برای عافیت خود و عزیزانمان دعا کنیم و رفع بلا را از خداوند طلب نماییم. روشن است که با توجه به رعایت نحوه صحیح دعا کردن - که از احادیث اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود - می توانیم مطمئن باشیم که دعای ما برای رفع بلا به ضرر و شر ما نیست. بنابراین اگر بدانیم که چگونه باید برای عافیت خود دعا کنیم، هیچ گاه با دعایمان خود را در معرض غضب الهی قرار نمی دهیم و در نتیجه همیشه دعا

باعث تقرب ما به خداوند می شود، نه دوری از او و رفتن به سوی او (دقت شود).

علت و راز مطلب در این است که ملا-ک تقرب به خداوند، عمل کردن به رضای او و معیار دوری از خدا، مخالفت با خشنودی اوست.

حال ممکن است عمل به آن چه مورد رضای خداست، برای ما رنج و ناراحتی داشته باشد یا این که خوشایند و موافق میل ما باشد. در مورد مخالفت با امر خدا نیز چنین است، ممکن است ناراحت کننده باشد یا باعث خوشی گردد. پس آن چه ملاک تقرب به سوی خداست، نه خوشی است و نه ناراحتی، بلکه فقط و فقط عمل مطابق رضای خداوند عیار است و بس. با این ترتیب اگر برای ما روشن شود که دعا کردن برای عافیت در حال بلا و گرفتاری مطابق رضای خداست، می توانیم مطمئن شویم که همواره این دعا موجب تقرب ما به خداوند می شود و هیچ گاه با این کار مورد غضب خدا قرار نخواهیم گرفت و از او دور نمی شویم.

بنابراین اگر خود با دیگران را در حال بلا و سختی ببینیم، وظیفه مورد رضای خداوند برای ما این است که برای «عافیت» خود با آنها دعا کنیم، دیگر فرقی نمی کند که آن بلا- و سختی نتیجه مهر خدا باشد یا قهر او. ما به طور عادی نمی توانیم پشت پرده را ببینیم، لذا از عدل یا فضل خدا در مورد بلا- دیدگان مطلع نیستیم. با این همه وظیفه ما درخواست عافیت است که این دعا در حقیقت درخواست رحمت از خداست.

کاری هم به نتیجه دعا نداریم، چون به هر شکل که دعایمان مستجاب شود، گرفتار قهر و غضب خداوند نخواهیم شد.

پرسشهای مفهومی از درسهای ۷ تا ۱۱

۱. چه منافاتی میان دعا کردن و رضا به قضای الهی به نظر می رسد؟ حل آن چیست؟
۲. «قضای تشریحی» و «قضای تکوینی» خدای متعال را با ذکر مثال توضیح دهید.
۳. چرا دعا لازمه رضا به قضای تشریحی خداست؟
۴. این جمله را نقد کنید: «چنین افرادی دعا نمی کنند چون در دعا کردن رایحه ای از استقلال و استغناست که منافای با مقام فناست».
۵. آیا طلب عافیت همیشه به خیر و صلاح انسان است؟ آیا می توان همیشه از خدا عافیت خواست؟
۶. اهل بیت علیهم السلام در برابر بیماری و مرگ فرزندانشان چه برخوردی داشتند؟
۷. این سخن را نقد کنید: «اولیای حق چون تقرب و تشبه به خدا حاصل کرده اند، مهر و قهرشان شبیه خدا شده، لذا دعا برای نجات کشتی شکستگان را فضولی در کار حق می بینند».

ص: ۱۲۸

بخش دوم : دعا در حق حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

پس از بیان آداب دعا و نیز عدم منافات آن با رضا به قضای الهی اکنون در بخش دوم می خواهیم در خصوص دعا برای وجود مقدس امام زمان علیه السلام مباحثی را طرح کنیم. البته هدف اصلی همین موضوع بوده است و آن چه در بخش اول و در حلقه پیشین گذشت نیز به همین بهانه طرح گردید.

در این بخش ابتدا انگیزه ها و محتوای دعا برای امام عصر علیه السلام مطرح شده و سپس درباره ضرورت دعا برای تعجیل فرج آن حضرت سخن گفته ایم. در نهایت به بیان آثار و فوائد دعا کردن در حق حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه پرداخته ایم.

فصل ۱ – انگیزه ها و محتوای دعا برای امام زمان علیه السلام

درس دوازدهم: انگیزه های دعا (۱)

اولین بحثی که درباره دعا در حق امام زمان علیه السلام مطرح می شود، انگیزه های این دعاست. ابتدا انگیزه های مختلفی را که برای دعا در حق دیگری وجود دارد، معرفی می کنیم و سپس ک یک آنها را در مورد مولای از یاد رفته مان تطبیق می دهیم. (۱)

انگیزه های دعا برای دیگری
به طور معمول دعای انسان در حق دیگری ۵ انگیزه می تواند داشته باشد:

۱. شفقت و رحمت: دعا از روی دلسوزی و ترحم مثل دعای پدر و

۱-۱. در این قسمت از مطالبی که در کتاب گرانقدر «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام» آمده کمال استفاده را می نمایم، جلد ۱، صفحه ۴۴۹ تا ۴۵۱.

مادر در حق فرزند و دعای برادر در حق برادر می باشد. هم چنین است دعای فرشتگان برای زائران قبر سید الشهداء علیه السلام. ۲. تلافی کردن احسان: دعا برای کسی که به انسان نیکی نموده یا یک بدی را از او دفع کرده، از این قبیل است. هم چنین است دعای شاگرد در حق معلم و امثال آن. به طور کلی وقتی کسی به انسان احسانی می کند، یکی از مراتب شکر گذاری از آن احسان کننده، دعای خیر در حق اوست. نیز اگر کسی انسان را از یک گرفتاری نجات دهد یا از رسیدن شری به او جلوگیری نماید، آن فرد عاقل فطرتاً خود را مدیون او دانسته، برایش دعا می کند. معلم هم چون به شاگردانش احسان کرده، آنها برای تلافی کرن خیر او برایش دعا می نمایند.

۳. چشم دوختن به احسان: گاهی انسان به امید این که خیری از دیگری به او برسد، برایش دعا می کند. انگیزه دوم این بود که احسانی صورت گرفته و انسان برای تلافی آن برای احسان کننده دعا می کند، ولی سومی این است که هنوز احسانی صورت نگرفته و دعا به انگیزه چشم دوختن به احسان دیگری است. مثال این قسم، دعایی است که فقرا و مستمندان برای جلب کمک دیگران در حق آنان می کنند. گاهی فقیر وقتی می خواهد کسی را به صدقه دادن تحریک و ترغیب نماید، درباره او دعاهای خیر می کند، مثلاً: «خدا خیرت بدهد، خدا سایه ات را از سر خانواده ات کم نکند، خدا عمرت بدهد و ...» اینها دعاهای رجاء است، یعنی چون امید دارد که به او احسانی شود، چنین دعاهایی می کند. اگر امید نداشت، دعا هم نمی کرد. این دعاها را می کند تا مورد ترحم کسی که در حقش دعا کرده، قرار بگیرد.

۴. بزرگداشت و اظهار تواضع: دعایی که در حق بزرگان و اشاف و علمای بزرگ می شود، می تواند به این انگیزه باشد. خود دعا کردن در این موارد، مصداق تعظیم و بزرگداشت کسانی است که در حقشان دعا می شود. حتی در مواردی که چنین بزرگداشتی توقع می رود، کوتاهی کردن در دعا می تواند موجب هتک حرمت و توهین به آن بزرگان شود. به عنوان مثال در مجلسی که برخی از علمای بزرگ حاضر هستند، تعظیم و تکریم ایشان به وسیله سخنران بجا و بلکه لازم است. کوتاهی کردن در این امر، مصداق بی احترامی و بی اعتنائی به ایشان می باشد.

این چهار انگیزه را مرحوم صاحب مکیال المکارم به مناسبت بحثی که درباره «تواضع» داشته اند، طرح کرده اند. ما می توانیم یک انگیزه دیگر را به اینها اضافه کنیم:

۵. پاسخ به التماس دعا: گاهی انگیزه انسان برای دعا در حق دیگری التماس دعای او به انسان است. وقتی مؤمنی از انسان می خواهد که برایش دعا کند، وظیفه برادری ایمانی حکم می کند که به درخواست او پاسخ مثبت داده شود. لذا اگر هیچ یک از انگیزه های قبلی هم نباشد، التماس دعای شخص برای این که دیگران دعایش کنند، کافی است.

این پنج انگیزه ممکن است به تنهایی یا با هم، مؤثر در دعای انسان باشند. گاهی فقط یکی از آنها هست و گاهی بیشتر. مثلاً اگر فرزندی به پدر یا مادرش احسان نماید، دعای آنها در حق او هم به انگیزه اول اسیت و هم دوم. هم از روی شفقت و رحمت است هم تلافی کردن احسان.

اگر فرزند به والدین خود التماس دعا گفته باشد، انگیزه پنجم هم در دعای آنها مؤثر خواهد بود. به همین ترتیب ممکن است دو انگیزه دیگر

هم در همین مورد وجود داشته باشد و به این ترتیب جمع بین همه آنها یا برخی از آنها در یک مورد خاص امکان پذیر است. البته ناگفته نماند که ما دلیلی برای منحصر کردن انگیزه های دعا در این پنج عنوان نداریم.

ممکن است برخی انگیزه های دیگر هم در دعای انسان مؤثر باشد، ولی شاید بتوان گفت که مهمترین انگیزه های دعاها همینها هستند. حال که اهم این انگیزه ها بیان شد، باید ببینیم کدام یک از آنها بر دعای انسان در حق امام زمانش تطبیق می نماید.

۱. دعای شفقت و رحمت برای امام زمان علیه السلام

اولین انگیزه، شفقت و رحمت دعا کننده است که در مورد دعا در حق امام زمان علیه السلام هم مصداق پیدا می کند. به تعبیر مؤلف کتاب مکیال المکارم همه موجبات رحمت و شفقت نسبت به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در وجود مقدس ایشان جمع شده است. آن گاه ایشان برخی از آنها را که هر کدام می توانند مستقلاً انگیزه دعا برای آن حضرت باشد، ذکر می فرماید که مجموع آنها دوازده عنوان می شود. ۱. پدر حقیقی بودن برای اهل ایمان: انسان برای پدرش از سر شفقت و رحمت دعای خیر می کند. اگر پدری خود، اهل دلسوزی و شفقت بر فرزندان باشد، این انگیزه برای فرزند قویتر و شدیدتر می شود. به فرموده امام هشتم علیه السلام وجود مقدس امام زمان علیه السلام «الوالد الشفیق»^(۱)

برای همه اهل ایمان هستند. پس این انگیزه در خصوص دعای مؤمنان برای پدر حقیقی خود، بسیار قوی و عمیق است.

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الحججه، باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته، حدیث ۱.

۲. برادر واقعی بودن برای اهل ایمان: هر انسانی هر چند بی ایمان به طور طبیعی و فطری برای برادرش از سر شفقت و رحمت دعای خیر می نماید. حال اگر برادری، دلسوز برادر باش و پشتیبان و حمایت کننده از او، این انگیزه برای دعا در حق او پر رنگ تر خواهد شد. امام رضا علیه السلام در ادامه فرمایش خود که امام علیه السلام را معرفی می کنند، فرموده اند: «و الاخ الشفیق» (۱). «شفیق» یعنی نصف شده و منظور برادری است که گویی نیمه دیگر برادرش است. دو برادری که چنان به فکر یکدیگر و دلسوز هم هستند که هیچ گاه چیزی را منحصراً برای خود نمی خواهند، بلکه در همه امور مساوی اند، گویی دو نیمه از یک چیز هستند. آری، امام عصر علیه السلام چنین برادری برای اهل ایمان هستند، پس جا دارد که مؤمنان برای ایشان از روی شفقت و رحمت به صورت جدی دعا نمایند.

۳. غربت و کم بودن یاران: اگر کسی غریب و بی کس باشد و چنان که شایسته اوست، مورد توجه و مراجعه و یاد کردن و ... قرار نگیرد، انسان در حقش دلسوزی و ترحم می کند و برایش دعا می نماید. به نظر می رسد که اگر به معانی «غربت» آگاه باشیم، کسی را در روی زمین غریب تر از امام زمانمان پیدا نمی کنیم. (۲)

۴. غیبت و دوری از دوستان و سرزمین: امام عصر علیه السلام در زمان غیبت از جمع دوستان و سرزمین مورد علاقه خود دور هستند. کسی

۱-۱. اصول کافی، کتاب الحجّة، باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته، حدیث ۱.

۲-۲. معانی مختلف غربت و اثبات غربت امام عصر علیه السلام به همه معانی آن را می توانید در حلقه ششم مطالعه فرمایید.

که جایگاهش در همه عالم منحصر به فرد است، از این که در میان دوستان خود حاضر باشد و چون دیگران در خانه و سرزمین محبوب خویش آشکارا زندگی نماید، محروم است و به خاطر رضای خداوند این عزلت و تنهایی را تحمل می فرماید. آیا این شرایط، شفقت و رحمت انسان را بر نمی انگیزد که برای چنین بزرگواری به پیشگاه الهی دعا کند؟

۵. مظلوم بودن به خاطر غصب شدن حقوقش: حقوق امام عصر علیه السلام هم چون اجداد بزرگوارشان غصب شده و ستمگران عالم، ایشان را از بسیاری از حقوقشان محروم داشته اند. این ویژگی هم موجب شفقت انسان بر ایشان می شود که دست به دعا بلند کنند و از خدای منان باری این بزرگترین مظلوم عالم را طلب نماید.

۶. مظلوم بودن به علت این که پدر و اجداد و ارحام و نزدیکانش به شهادت رسیده اند و ایشان خونخواه همه آنها هستند: این جهت دیگری از مظلومیت مولا- و سرور ماست که پدرانشان و نزدیکانشان توسط ظالمان به ناحق کشته شده اند و منتقم خونهای همه آنها، امام زمان علیه السلام ما هستند، ولی هنوز زمان آن فرا نرسیده و اجازه این خونخواهی به ایشان داده نشده است. همین امر موجب دلسوزی و رقت بر حال این بزرگوار است که می تواند انگیزه دعا در حق ایشان باشد.

۷. ایمان: مؤمن بودن امام زمان علیه السلام کفایت می کند که انسان بر حال ایمان شفقت و رحمت آورد و هر مؤمنی بر سایر اهل ایمان این حق را دارد که برایش دلسوزی کنند و به فکر حال و وضع او باشند. هر چه درجه ایمانی شخص بالاتر باشد، حق او بر دیگران بیشتر خواهد بود.

آیا کسی را در رتبه ایمانی امام علیه السلام سراغ داریم؟

۸. زیادی دشمنان و ناتوانی دوستان ایشان: ایشان همه ستمگران عالم و پیروان آنها اعم از مسلمان و غیر مسلمان به خصوص کسانی که به نام اسلام و قرآن با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و شخص امام زمان علیه السلام دشمن هستند، متأسفانه همیشه تعداد زیادی داشته اند و در مقابل، دوستان حضرت و کسانی که با حقوق ایشان به خوبی آشنا هستند، نسبت به گروه اول تعدادشان بسیار کمتر بوده است. آیا حال کسی که دشمنانش زیاد و دوستانش کم و ناتوان هستند، موجب شفقت و رحمت نیست؟

۹. گرفتاری و هم و غم زیاد ایشان به خاطر آن چه در زمان غیبت بر دوستان و شیعیان ایشان وارد می شود: از چند جهت می توان یقین کرد که امام زمان علیه السلام به خاطر مصیبت‌های شیعیان خود، زیاد غم و غصه می خورند: یکی از جهات، ایمان ایشان است. هر کس ایمانش بالاتر باشد، غم و غصه اش به خاطر وقوع معصیت بیشتر است، به خصوص اگر دوستان و پیروان خود را مبتلا به گناه ببیند. جهت دیگر، پدر بودن ایشان است که وقتی فرزندان خود را گرفتار می بیند، نمی تواند بی تفاوت باشد، بلکه بیش از خود فرزند ناراحت و غمناک می شود. جهت دیگر، امام بودن ایشان است که خود را مسئول هدایت و دستگیری خلق می داند و وقتی مشاهده می کند که همین خلق محتاج و گرفتار چگونه از سفینه نجات و باب هدایت الهی اعراض می کنند، چقدر اندوهگین می شود؟ و بسیاری جهات دیگر در این امر مداخلیت دارد که اینجا مجال طرح آنها نیست، ولی با کمال تأسف باید بگوییم اگر همه غم و غصه های اهل ایمان را که به خاطر ایمان و غیرت دینی

خود متحمل می شوند، روی هم بریزیم، به اندازه ناراحتی و غم مولایمان نمی شود. حال در نظر بگیرید که این یگانه دوران و نادره روزگار، چندین و چند سال و بلکه چندین قرن است که چنین غمهایی را در سینه دارد، قطعاً کم و کیف آن برای هیچ یک از ما قابل درک و تصور هم نیست. (۱)

اما همین قدر هست که دل‌های ما را به درد آورد و رحمت و شفقت ما را برانگیزد که برای رفع این غم و غصه‌ها به پیشگاه خداوند دعا کنیم. اگر دعای ما ذره‌ای از ناراحتی‌های ایشان بکاهد، عبادت بسیار بزرگی انجام داده ایم. نویسنده رو سیاه این سطور واقعاً در خود احساس خجالت و شرمندگی می کند که مبادا اعمال و رفتارش موجب ازدیاد غم و غصه‌های امام عصر علیه السلام بوده باشد. اگر چنین بوده است، باید ابتدا از وجود مقدس آن عزیز به خاطر ایداء ایشان عذرخواهی کند و با توبه واقعی خود، موجبات رفع هم و غم ایشان را فراهم آورد. آن گاه از دیگران بخواهد که برای تسکین آلام و غمهای آن سرور دعا کنند.

۱۰. طولانی بودن زمان گرفتاری ایشان: هر چه مدت زمان گرفتاری مؤمنی بیشتر باشد، دلسوزی و رقت انسان بر حال او بیشتر می شود. آیا با توجه به حجم عظیم گرفتاریهای حضرت، کس دیگری را سراغ داریم که تاکنون نزدیک به دوازده قرن متحمل اینها بوده باشد؟

۱۱. ناشناخته بودن منزلت ایشان بین مردم و منحرف بودن آنها از مسیر آن حضرت: یکی از وجوه غربت عزیز و سرور ما این است که

۱-۱. گوشه‌ای از گرفتاری امام عصر علیه السلام به خاطر شیعیان‌شان را می توانید در درس هشتم از حلقه دهم ملاحظه فرمایید.

قدر و منزلت ایشان حتی در میان دوستانش ناشناخته مانده است.

متأسفانه انحرافات عقیدتی زیادی در شناخت صحیح امام علیه السلام در میان شیعیان وجود دارد که همین، انسان مؤمن را به حال شفقت و ترحم بر حال امام ناشناخته اش در می آورد.

۱۲. کوتاهی کردن مؤمنان به ایشان در پیروی و خدمتگزاری به آن حضرت: قطعاً انتظاری که حضرت بقیه الله ارواحنا فداه از معتقدین به خود دارند، این است که فقط در ایام نیمه شعبان به شرکت در جشن میلاد یا پخش گل و شیرینی اکتفا نکنند، بلکه باید اعمال و رفتارشان گویای اقتدا به آن حضرت باشد. متأسفانه همان در صد بسیار کمی از مسلمانان که با امام زمان خود آشنا هستند و حداقل لازم از معرفت ایشان را دارند، در عمل، بسیار بسیار از آن چه باید باشند، دورند و گاهی حتی در مراسم جشن مربوط به امام زمان علیه السلام کارهایی می کنند که قطعاً و یقیناً دل مقدس ایشان را به درد می آورد، چه رسد به این که در خدمت به آن حضرت بخواهند حق ایشان را ادا نمایند.

نویسنده خود را بیش از هر کس در این زمینه شرمنده و مقصر می بیند و از آن مولای عزیز می خواهد که با بزرگواری از سر تقصیراتش بگذرد و اجازه خدمت خالصانه به محضر را برای او و سایر دوستان خود صادر فرماید.

این دوازده عنوان را نویسنده فقیه مکیال المکارم در توضیح موجبات شفقت و رحمت بر امام عصر علیه السلام مطرح کرده و سپس افزوده اند که اگر کسی در احوال آن بزرگوار تأمل کافی کند، بسیاری جهات دیگر از همین قبیل را پیدا می کند که باید بر این وجوه بیفزاید. ما عرض می کنیم که توجه و تظنن به این امور، شایستگی و

لیاقت و معرفت عمیقی لازم دارد که در میان عالمان هم به ندرت پیدا میشود، چه رسد به افراد جاهلی چون نگارنده حقیر که اگر تذکرات امثال صاحب مکیال نبود، هرگز به این امر توجه نداشت و اکنون با وجود این تذکرات یا به آنها مراجعه نمی کند و یا اگر هم می خواند و می فهمد، چنان که باید حقیقت را ادا نمی کند. خداوند می تواند با کسانی هم چون مرحوم میرزا محمد تقی اصفهانی (نویسنده مکیا المکارم) بر ما احتجاج نماید و راه هر گونه عذر آوردن در تقصیر را بر ما ببندد.

در پایان این قسمت فرموده اند که اگر مؤمنی با هر یک از این انگیزه ها، برای آماش با اخلاص دعا کند، فوایدی را که دتر هر یک از این دوازده عنوان اشاره شد، درک خواهد کرد. مثلاً اگر به انگیزه جهت اول (پدر حقیقی بودن امام علیه السلام) برای ایشان دعا کند، ثواب نیکی کردن به پدر را می برد. اگر جهت دوم (برادر واقعی بودن امام علیه السلام) انگیزه دعا را در او به وجود آورد، ثواب رعایت حق برادر را در راه خدا می برد و هم چنین ثواب یاری رساندن به غریب و مظلوم و نصرت مؤمن واقعی و رفع گرفتاری از گرفتار و غمگین و ...

تذکر این نکته هم لازم است که دعا به انگیزه هر کدام از این وجوه، فواید و آثار ارزنده زیادی دارد و اگر همه اینها با هم جمع شوند، برکات فوق العاده ای خواهند داشت که قلم، توان بیان آنها را ندارد. فقط باید از خدا خواست که معرفت شایسته برای ایجاد همه این انگیزه ها را به انسان عنایت کند که در این صورت، حال و هوا و فکر و ذکر انسان در همه لحظات زندگی اش بوی امام زمان علیه السلام را می گیرد. رزقنا الله بفضله و کرمه.

درس سیزدهم: انگیزه های دعا (۲)

در درس گذشته اولین انگیزه دعا برای امام عصر علیه السلام - یعنی شفقت و رحمت - را بیان کردیم. در این درس به بیان چهار انگیزه دیگر می پردازیم:

۲. دعا برای امام عصر علیه السلام به خاطر تلافی کرن احسان ایشان

دومین انگیزه دعا در حق دیگری، تلافی کردن احسان او به دعا کننده است. از این جهت هم می توان ضرورت دعا برای امام عصر علیه السلام را اثبات نمود. در این بحث هم از تذکرات سازنده و ارزشمند صاحب کتاب المکیال المکارم استفاده می کنیم. اولین تذکر این است که بدانیم همه نعمتهایی که در اختیارمان بوده، هست و خواهد بود، به وساطت و برکت وجود آن امام همام علیه السلام است. (۱)

علاوه بر ایشان انواع و اقسام احسانها را در حق ما انجام می دهند. یکی از مصادیق آن،

۱-۱. توضیح این مطلب را می توانید در درسهای دهم تا سیزدهم از حلقه پنجم مطالعه فرمایید.

دعایی است که در حق دوستان خود می کنند. خود ایشان در ضمن توقیعی که به مرحوم شیخ مفید - اعلی الله مقامه الشریف - مرقوم فرموده اند - چنین آورده اند:

... یعمد بکیده اهل الایمان و لا یبلغ بذلک غرضه من الظلم و العدوان، لاننا من وراء حفظهم بالدعاء الذی لا یحجب عن ملک الارض و السماء فلیطمئن بذلک من اولیاءنا القلوب. (۱)

... (آن منافق) با نیرنگ خود اهل ایمان را قصد می کند ولی به هدفش که ظلم و تجاوز است نمی رسد، زیرا مادر پی محافظت از آنانیم با دعایی که از پادشاه زمین و آسمان پوشیده نمی ماند، پس دلهای دوستان ما بر این امر مطمئن باشد.

ایشان در نامه خود به جناب شیخ مفید از منافق پلیدی سخن گفته اند که از راه مکر و نیرنگ خواسته است که اهل ایمان را مورد ظلم و تجاوز خویش قرار دهد، ولی امام علیه السلام اطمینان داده اند که او به هدفش نمی رسد و علت ناکامی او را دعای خود در حق مؤمنان دانسته اند، همان دعایی که از خداوند آسمان و زمین پوشیده نمی ماند و قطعاً به هدف اجابت می رسد. سپس تأکید فرموده اند که مؤمنان، باید به این امر اطمینان کامل داشته باشند.

حقیقتاً اگر دعاهاى خیر آن عزیز غائب از نظر نبود، مؤمنان مورد تجاوز و انواع دشمنان اعم از انس و جن قرار گرفته، نمی توانستند در دین و دنیای خود در عافیت به سر برند. البته این سخن معنایش این نیست که

همین درد و بلا و مصیبتی که گریبان گیر هیچ مؤمنی در هیچ زمانی نمی شود.

این ادعا قطعاً صحیح نیست و ما هم چنین ادعایی نداریم سنت خدای متعال بر امتحان و ابتلای خلائق است، به خصوص اهل ایمان که مطابق قرآن و احادیث بیشتر از هر کس مورد بلا- و آزمایش الهی قرار می گیرند. اینجا سخن در این است که اگر می بینیم بحمد الله مؤمنانی هستند که با وجود این که ناشکری و معصیت در بین ایشان کم نیست، می توانند ایمان و معرفت خود را حفظ کنند و به طور نسبی در امنیت و عافیت خوبی به سر ببرند، همین نعمت را به برکت دعاهاى حضرت ولی عصر علیه السلام دارا هستند و گرنه، اگر قرار بود اهل ایمان به تناسب کوتاهی های خود، به گرفتاری و مصیبت مبتلا می شدند، آن وقت در صد زیادی از ایشان به بدبختی و فلاکت و بیچارگی دینی و دنیوی دچار می شدند. این عبارت از سخنان خود امام زمان علیه السلام است که در یکی از توقیعات شریف خود فرموده اند:

انا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم و لولا ذلک لنزل بکم اللأواء او اصطلمکم الاعداء. (۱)

همانا ما در محافظت و توجه به شما اهمال نمی کنیم و یاد (کردن) شما را فراموش نمی کنیم و اگر چنین نبود، بلاهای سخت بر سر شما فرو می آمد یا دشمنان شما را ریشه کن می کردند.

اینجا به طور کلی فرموده اند که اگر مراقبت و محافظت و توجه این پدر عزیز امت نبود، یا شیعیان به سختی های بزرگ گرفتار می شدند و یا

دشمنان ریشه آنها بر می کنند. آری، همین قدر امنیت و سلامت و عافیت که برای شیعیان در زمان غیبت آقایشان در سطح دنیا وجود دارد، به برکت عنایات و توجهات مولایشان می باشد. پس به امر خود آقا و امام علیه السلام باید مطمئن باشیم که دعاهای مستجاب ایشان بدرقه راهمان هست و این تنها یکی از احسانهای آن عزیز در حق دوستانشان است.

یکی دیگر از مصادیق احسان ایشان «حلم» آن حضرت نسبت به مؤمنان است. ما با خطاها و گناهان خود، این قدر بی معرفتی و ناشکری می کنیم که جا دارد امام علیه السلام با ما قهر و بی اعتنائی کنند، اما حلم و بردباری می ورزند و باز هم ما را تحویل می گیرند و از خودشان طردمان نمی کنند.

احسان دیگر آن بزرگوار، افاضات علمی به مؤمنان است. هم نعمتهای مادی و هم معنوی افاضه امام علیه السلام بر ماست و یکی از بزرگترین این نعمتها، الطاف علمی ایشان است. باید یقین داشته باشیم که اگر علوم و معارف الهی و صحیحی به ما می رسد، لطف امام عصر علیه السلام در حق ماست که جد شریفشان حضرت زین العابدین علیه السلام در تشریح این مطلب به ابوحمزه فرمودند:

... ان الله يقسم في ذلك الوقت ارزاق العباد و على ايدينا يجريها. (۱)

... همانا خداوند در آن وقت (بین الطلوعین) روزیهای بندگان را تقسیم می کنند و آنها را به دست ما جاری می سازد.

روزیهایی که به دست امام علیه السلام جاری می شود، هم مادی است و هم معنوی و علوم و معارف نیز یکی از همین روزیهاست. از دیگر مصادیق احسان امام علیه السلام به ما، شفاعت ایشان در حق ماست. این شفاعت فقط در قیامت نیست، بلکه در دنیا هم وجود دارد.

ما ایشان را برای حوائج مادی و معنوی خود واسطه قرار می دهیم و به وساطت ایشان حاجت‌هایمان برآورده می شود. این پنج مصداق احسان حضرت به ما (دعا، دفع دشمنان، حلم، افاضات علمی و شفاعت) فقط از باب نمونه ذکر شد و گرنه، به تعبیر نویسنده کتاب مکیال المکارم، زبان از بیان همه احسانهای ایشان عاجز و قلم از نوشتن آن، قاصر می باشد. پس از تذکر این الطاف باید به این دو آیه کریمه قرآن توجه کنیم که:

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (۶۰) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱)

در کتاب مکیال المکارم پس از ذکر این آیات شریفه، تذکرات بجایی آمده است که ما ترجمه آن را عیناً نقل می کنیم: پس ای کسی که قدرت تلافی کردن نعمتهای مولایت را - که آن چه آرزویت بوده به تو احسان فرموده - نداری، آیا قدر این را هم نداری که لحظاتی از ساعات شب یا روزت را - که بدون اختیار تو می گذرد - به دعا برای صاحب الزمان علیه السلام اختصاص

بدهی؟ به همان کسی که انواع نعمتها را عطایت کرده و به صورتهای مختلفی که قابل شمارش و توصیف نیست، احسانت نموده است، بلکه در تمام عمرت آن چه به دست می آوری، نعمتی است از نعمتهای خداوند که به واسطه ایشان به تو داده است. این عبارات نشانگر کمال توجه و قدرشناسی نویسنده آن است که این طور دلسوزانه فرد غافل از امام عصر علیه السلام را خطاب می کند و به او توجه می دهد که بدان: اولاً تلافی کردن احسانهای امامت را نداری. ثانیاً فراموشت نشود که روزی تمنا می کردی که جزء دوستان و دلسوختگان آن حضرت باشی و در زمره دلدادگان به ایشان قرار بگیری، حال بین که به لطف و عنایت خود آن بزرگوار لذت محبت و انس با ایشان را حس کرده ای و اگر قدر نعمت بدانی، معرفت و محبت ایشان را با هیچ یک از نعمتهای دنیوی تعویض نمی کنی. آیا این کم ایشان است؟ آیا در خود لیاقت این همه نعمت را می دیدی؟ آیا عقلت به این گونه الطاف معنوی که اکنون نصیبت شده، می رسید؟ اینها و امثال اینها همه و همه به برکت مولایت به تو عطا شده است، آیا تلافی احسانهای آن بزرگوار اقتضا نمی کند که در شبانه روز لحظاتی را به دعا کردن در حق این ولی نعمتهایت اختصاص دهی؟ آیا این مقدار قدرشناسی هم در وجودت نیست؟ اینجاست که آن عارف واقعی به امام علیه السلام، از این همه ناسپاسی دوستانش به ستوه می آید و بر من غافل نهیب می زند و می فرماید:

پس چقدر جفاکاری! باز هم جفاکاری! اگر قلبت از آن چه به گوشت رساندیم، تکان نخورد و زبانت برای دعا در حق مولایت

به حرکت در نیامد! از خواب لهو (سرگرمی) بیدار شو و بایست و آرزوهای طولانی واهی را از مقابل دیدگانت دور کن و بدان که پیشوا (آن که جلوتر می رود) به اهل خود دروغ نمی گوید و وظیفه ما جز ابلاغ نیست. (۱)

اینها سفارشهای مهمی است از زبان کسی که به قول خودش جلو می رود و خاضعانه می گوید: آن که پیشاپیش می رود، به اهل خود دروغ نمی گوید، یعنی آنها که خالصانه این نصیحتها را می کنند، جز خیر اهل خود را نمی خواهند. ما هم باید باور کنیم که آنها که راه را بلد هستند، به ما دروغ نمی گویند و صادقانه سخن می گویند.

۳- دعا در حق امام عصر علیه السلام از روی امید به احسان ایشان

یکی از انگیزه های دعا در حق دیگری این است که به این وسیله توجه و احسان او را به سوی خود جلب کنیم. مثالی که برای این نوع دعا بیان شد، فقیری است که به خاطر جلب صدقه دیگری در حقیقت دعا می کند. واقعیت این است که ما نسبت به امام عصر علیه السلام از هر گدایی محتاج تر هستیم. بنابراین کسی که ذره ای از الطاف بیکران حضرت را به دوستانش چشیده باشد، دیگر در خانه ایشان را رها نمی کند و با هر وسیله ای از جمله دعا در حق ایشان، خواهان جلب توجه و تصدق ایشان می گردد.

نکته لطیفی را مؤلف کتاب ارزشمند «مکیال المکارم» در این باب تذکر داده اند که شنیدنی است. می فرمایند:

۱-۱. ترجمه مکیال المکارم، جلد ۱، صفحه ۴۵۱.

دعای ما در حق امام عصر علیه السلام از باب هدیه ای است که یک شخص حقیر فقیر به یک پادشاه بزرگ گرانقدر تقدیم می کند و بدون شک این کار نشانگر نیاز این فقیر به عطا و پاداش آن سلطان بزرگ است و این عادت است که بردگان نسبت به ارباب خود و هر فرد دانی نسبت به عالی دارد. (۱)

در مقام تمثیل می توانیم موری را ذکر کنیم که در روز عید، ران ملخی را به حضرت سلیمان علیه السلام تقدیم کرد، سپس چون خودش می دانست که هدیه اش در مقایسه با سایر هدایا بی ارزش است، این عبارت را بر لب زمزمه می کرد:

ان الهدایا علی مقدار مهدیها. (۲)

همانا هدیه ها به قدر و منزلت هدیه کننده اش بستگی دارد.

این جمله از جملات حکیمانه ای است که بنا به نقل، به زبان مورچه ای جاری شده و درس بزرگی است برای کسانی که می خواهند به طریقی ارادت و محبت خود را به مولایشان عرضه بدارند.

آری، دعا در حق امام زمان علیه السلام توفیقی است برای شخص دعا کننده و نشانه احتیاج اوست به کرم و لطف مولایش. کسی که چشم به احسان آن کریم دوخته است، با دعاهای خود در حق آن بزرگواری خواهد به ایشان عرض کند که: من هم جزء دوستداران و ارادتمندان شما هستم، بنابراین بی لیاقتی من باعث نشود تا از لطف و کرم خویش دورم کنید. می گویند وقتی حضرت یوسف صدیق علیه السلام را برای فروختن به بازار

۱-۱. ترجمه مکیال المکارم، جلد ۱، صفحه ۲۹۹.

۲-۲. همان.

بردگان آوردند، هر کس به اندازه وضع و توانایی خود، طالب خرید ایشان بود. پیرزنی را دیدند که با یک کلاف نخ در آن جا حضور دارد. از او پرسیدند که برای چه آمده ای، گفت: برای خرید یوسف! گفتند: با چه چیزی می خواهی او را بخری؟ گفت: با این کلاف نخ! گفتند مگر با این کلاف یوسف را به تو می دهند؟ گفت: می دانم نمی دهند، اما می خواهم وقتی خریداران یوسف را می شمرند، مرا هم جزء آنان به حساب آورند!!

این داستان هر چند که مدرک و منبع موثقی ندارد، ولی آموزه خوبی برای دوستداران یوسف فاطمه (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد. چه درس زیبایی آن پیرزن به همه ما داده است. حقیقت این است که ما چیزی نداریم که بتوانیم به خاطر آن، لیاقت دوستی و خدمتگزاری امام عصر علیه السلام را داشته باشیم. دست ما از آن کلاف نخ هم تهی است. حسن آن پیرزن در این بود که خود و بضاعت مزجانش را کمتر از این می دید که در خور آقایی هم چون یوسف علیه السلام باشد. ما هم باید باور داشته باشیم که هر چند گاه گاهی به عرض خدمتی به محضر مولایمان سعادت مند شده ایم، هر چه هست، لطف و کرم ایشان است و از جانب ما جز کوتاهی و عرض تقصیر، هیچ نه!

اما دعای ما در حق آن بزرگوار به هیچ وجه قابل ایشان نیست و به قدر و اندازه ناچیز خودمان است. ما با دعای خود در حق امامان می خواهیم بگوییم: در زمانی که بسیاری از مسلمانان و حتی شیعیان، ولی نعمت خود را فراموش کردند و با پنهانی اش، خودش را هم کنار گذاشتند و از یاد بردند، ما جزء کسانی نبودیم که به این مقدار کفران

نعمت کنیم و لذا چشم به کرم و احسان مولایمان دوخته ایم تا با لطفش - نه به خاطر استحقاق ما که استحقاقی در کار نیست - ما را جزء خریدارانش بپذیرد و از درگاهش مردودمان نکند.

۴. دعا برای امام زمان علیه السلام به انگیزه تعظیم و تجلیل ایشان

اگر هیچ یک از انگیزه های قبلی برای دعا در حق امام زمان علیه السلام نباشد، صرف تعظیم و بزرگداشت ایشان ایجاب می کند که برایشان دعا کنیم. قطعاً تجلیل از این بزرگوار از بهترین مصادیق عبادت و بندگی خدا شمرده می شود. در اینجا هم مرحوم صاحب مکیال تذکرات مفید و سازنده ای داده اند، می فرمایند:

آیا کسی را می شناسی که قدر و منزلتش از ایشان بالاتر و بلند مرتبه و کریم النفس تر و بزرگوارتر و آبرومندتر و مسن تر و احسانش بیشتر و علمش برتر و حلمش عظیم تر و کمالاتش بیشتر و جلال و هیمنه اش بالاتر و زیباتر از مولایت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه و الظهوره باشد؟

اگر کسی در پاسخ بگوید: آری (می شناسم) می گویم: تو گمراه و احمق هستی و اگر بگوید: نه (نمی شناسم) می گویم: «مالکم لا ترجون الله وقاراً» (۱).

چرا حرمت خداوند را نگه نمی دارید؟ مگر فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله را نشنیده ای که فرمود: از مصادیق بزرگداشت خدا، احترام گذاشتن به مسلمان سپید پوست... پس اگر تجلیل بزرگترها و

سن و سال دارهای مسلمان چنین فضیلتی دارد، پس چه کسی می تواند فضیلت عملی را بیان کند که با انجام آن تجلیل از بهترین مشایخ مسلمان و آقا و امام و عالم ترین ایشان حاصل می شود؟ همان بزرگواری که قلم از توصیف ایشان عاجز است و خداوند هر زمان بخواهد او را برای آشکار کردن عدل خود، ظاهر می فرماید. (۱)

پس از بیان این تذکرات، بحث زیبایی در کتاب «مکیال المکارم» مطرح شده که ما خلاصه و عصاره آن را در اینجا می آوریم. محور بحث ایشان این است که همه عالم هستی محضر امام عصر علیه السلام است و همان طور که دعا برای بزرگان وقتی در محضر ایشان باشیم، مصداق بزرگداشت و اظهار فروتنی نسبت به آنان است، پس دعا در حق امام علیه السلام نیز از مصادیق تعظیم و تجلیل ایشان است. بنابراین مؤمن در هر مکان و موقعیتی باید در انجام این امر مقدس بکوشد.

ایشان برای اثبات این که همه اقطار عالم، محضر امام زمان علیه السلام می باشد، احادیث متعددی را ذکر کرده اند تا اثبات کنند که هر چند ایشان از دیدگان مردم در ظاهر پنهان هستند، ولی در دلهای ایشان حضور دارند و بر همه خلائق در هر جای عالم که باشند، شاهد و ناظر هستند. این مسئله در اعتقادات شیعه مسلم و قطعی است و ما در این جا به ذکر دو حدیث اکتفا می کنیم. (۲)

حدیث اول از امام جعفر صادق علیه السلام است که فرمودند:

۱-۱. ترجمه مکیال المکارم، جلد ۱، صفحه ۴۵۱.

۲-۲. احادیث دیگر در این باب در درس نهم از حلقه چهارم و درس هشتم از حلقه دهم آمده است.

ان الدنيا تمثل للامام في فلقمة الجوز فما تعرض لشيء منها وانه ليتناولها من اطرافها كما يتناول احدكم من فوق مائنته ما يشاء فلا يعزب عنه منها شيء. (۱)

همانا دنیا برای امام علیه السلام در نصف گردو تمثل یافت ولی متعرض چیزی از آن نشد و او از این طرف و آن طرف دنیا بر می دارد، همان طور که یکی از شما از روی سفره اش آن چه را می خواهد، بر می گیرد. پس چیزی از آن (دنیا) از امام علیه السلام پوشیده نیست.

احاطه امام علیه السلام بر همه اطراف دنیا چنان است که از آن - هم چون ما که از سفره غذا بر می داریم - هر چه می خواهد، به سادگی بر می دارد و استفاده می کند.

حدیث دوم از امام موسی بن جعفر علیهما السلام است که فرمودند:

انما منزلة الامام في الارض بمنزلة القمر في السماء و في موضعه هو مطلع على جميع الاشياء كلها. (۲)

جز این نیست که جایگاه امام علیه السلام در زمین به منزله ماه در آسمان است و او در جایگاه خود از همه اشیاء مطلع و آگاه است. همان طور که ماه در آسمان در جایگاه بلندی است که بر همه زمین اشراف و آگاهی دارد. جایگاه امام علیه السلام نیز چنین است و از منظری بالا- بر همه زمین می نگرد و احاطه دارد. با این ترتیب می توان پذیرفت که شرق و غرب عالم محضر امام عصر علیه السلام است و احاطه ایشان بر انسانها و اعمالشان مسلم و قطعی است. اگر کسی به این واقعیت یقین

۱-۱. بصائر الدرجات، جزء ۸، باب ۱۴، حدیث ۳.

۲-۲. همان، جزء ۹، باب ۱۲، حدیث ۸.

پیدا کند و با لطف و عنایت حضرت، وجدانی اش شود، آن گاه در او انگیزه تجلیل و بزرگداشت ایشان برای دعا در حقشان ایجاد می شود و در حالی که خود را در محضر آن امام علیه السلام احساس می کند، در حقش دعا می نماید.

انصافاً اگر انسان در حال زیارت امام زمان علیه السلام و دعا برای ایشان به این حقیقت توجه کند که در حضور ایشان ایستاده، و مشغول زیارت یا دعاست، معنویت و لذت خاصی در قلب خود احساس می کند و حال بهتری در دعا خواهد داشت. دعایی که در حضور یک بزرگی به قصد تجلیل و تعظیم از ایشان می شود، بسیار شیرین و دلنشین است و اگر این انگیزه با انگیزه های قبلی جمع شود، اتصال روحی قویتری در حال دعا پیدا می کند که خود، زمینه استجاب آن را بیشتر فراهم می سازد.

۵- دعا در حق ولی عصر علیه السلام در پاسخ به التماس دعای ایشان

یکی از انگیزه های دعا برای دیگری می تواند در خواست خود او باشد و این امر در مورد دعا برای حضرت ولی عصر علیه السلام صادق است.

یکی از شواهد نقلی بر این مطلب را مرحوم شیخ صدوق به این صورت نقل فرموده که کسی از امام صادق علیه السلام سؤال می کند:

شخصی در نماز واجب خود را با تکلف به گریه می آورد تا این که گریه اش می گیرد.

حضرت می فرمایند:

قره عین الله و قال: اذا كان ذلك فاذكروني عنده. (۱)

قسم به خدا چشم روشنایی است... اگر چنین حالی پیدا شد، مرا در آن حالت یاد کن. در حلقه پیشین یکی از آداب دعا را «تباکی» دانستیم، یعنی وقتی انسان به طور معمول گریه اش نمی گیرد، با زحمت و تکلف خود را به حال گریه در می آورد، مثلاً با یاد کردن از مصیبت‌های شخصی خود. این کار نه تنها اشکالی ندارد، بلکه مورد تأیید و تأکید اهل بیت علیهم السلام نیز می باشد. حال اگر این کار در ضمن خواندن نماز واجب باشد، به فرموده امام صادق علیه السلام باعث چشم روشنی است. شاهد بحث ما در حدیث فوق این است که امام علیه السلام پس از تأیید و تصویب کلی «تباکی» در حال نماز واجب، به سؤال کننده فرمودند که اگر چنین حالی پیدا شد، در همان وقت، ایشان را یاد کند و قطعاً یکی از آثار و نشانه های یاد کردن از امام علیه السلام دعا در حق ایشان می باشد. نتیجه ای که از حدیث شریف می گیریم، این است که به قول مرحوم سید محمد تقی اصفهانی، امر امام صادق علیه السلام به آن شخص به این جهت بوده که ایشان امام زمان او و صاحب حق بر او بودند، پس خوب است که هر مرد و زن مؤمنی به این امر نسبت به امام زمان خویش عمل نماید تا حق آن حضرت را با قلب و زبان خود ادا کرده باشد. (۱)

ملاحظه می کنیم که امام معصوم علیه السلام خود از شیعه اش می خواهد که در حالات معنوی اش به یاد ایشان باشد. بنابراین خوب است که همه دوستان امام عصر علیه السلام به خواسته ایشان ترتیب اثر داده، در حالات خوش معنوی خود - به خصوص در ضمن نماز و بعد از آن - امامشان را یاد کنند و برای وجود مبارکشان دعا نمایند.

درس چهاردهم: برخی مضامین دعا برای امام عصر علیه السلام

در دو درس گذشته اهم انگیزه های دعا برای امام عصر علیه السلام را شناختیم. حال خوب است در حد اشاره، به محتوای دعا برای ایشان هم پردازیم. آن چه در دعاهای مأثور (صادر شده از معصومین علیهم السلام) درباره امام زمان علیه السلام آمده، نشان می دهد که انواع دعا در حق ایشان با مضامین متنوع و مختلف، مطلوب و محبوب خداوند است.

۱- دعا برای دفع شرور از امام زمان علیه السلام

به عنوان نمونه می توانیم به دعایی که حضرت امام رضا علیه السلام به یونس بن عبدالرحمن تعلیم کرده اند، اشاره کنیم. ایشان امر فرموده اند که این دعا در حق حضرت ولی عصر علیه السلام خوانده شود. ابتدای دعا با جمله «اللهم اذفع عن ولیک و خلیفتک...» آغاز می شود و مضامین آن متنوع و متعدد است. اولین درخواست، دفع شرور از وجود مقدس آن امام عزیز است. «دفع» به این است که شری به ایشان نرسد و حضرتش از انواع و اقسام بلا یا مصون و محفوظ بمانند.

۲. دعا در جهت حفظ امام علیه السلام

در ادامه همان دعا به زبان دیگری برای ایشان طلب عافیت شده است. عبارت دعا این است:

و احفظه من بین یدیه و من خلفه و عن یمنه و عن شماله و من فوقه و من تحته... .

معنای این عبارت این است که خداوند امام علیه السلام را از پیش رو و پشت سر و راست و چپ و بالا و پایین حفظ فرماید. وقتی دعا می کنیم که ایشان از شش جانب در پناه خداوند حفظ شوند، در واقع سلامت و عافیت کامل حضرت را از گزند هر آفتی طلب می کنیم. این محافظت فقط شامل حفظ جسمانی و مادی نیست، بلکه شامل حفظ شئون معنوی و مقامات الهی ایشان هم می گردد. لذا چنین دعا می کنیم:

واحفظ فیہ رسولک و آباء ائمتک و دعائم دینک... .

مقصود از حفظ رسول گرامی صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در وجود مقدس امام عصر علیه السلام این است که ایشان وارث حقیقی و جامع همه کمالات پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینانش علیهم السلام هستند، بنابراین از خدا می خواهیم که شئون آن بزرگواران را در این تنها باقیمانده خاندان عصمت و طهارت حفظ فرماید. حفظ ایشان حفظ همه آنها و مقامات و کمالاتشان می باشد.

جنبه دیگری که در دعا برای حفظ آن حضرت می تواند مدنظر باشد، این است که خداوند وجود مقدس حضرت بقیه الله ارواحنا فداه را برای انجام رسالت بی نظیری که بر عهده اش گذاشته شده، حفظ فرماید. آن چه این آخرین وصی حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله متحمل

شده و قرار است که با ظهور خود به طور کامل ادا نماید، مسئولیت و رسالت بسیار بسیار بزرگی است که برای حسن انجام آن، عنایت خاص و ویژه الهی لازم است. ما از خداوند می خواهیم ایشان را برای تحمل این بار سنگین در حال غیبت و ظهور حفظ فرماید. به دوش کشیدن ودایع بزرگ امامت، هم در زمان غیبت - که به امر خداوند بدون آشکار شدن علنی برای مردم است - بسیار سنگین می باشد و هم در هنگامه ظهور که امیدها و آرزوهای همه انبیا و اولیای الهی را از ابتدای خلقت حضرت آدم علیه السلام بر روی زمین محقق خواهد فرمود و هر دوی اینها نیاز به حفظ و مراقبت ویژه خداوند از این تنها ولی حی خود دارد.

۳. دعا برای دوستان و علیه دشمنان امام علیه السلام

قسمت بعدی دعای مذکور، مربوط به دوستان و دشمنان ایشان است. عرضه می داریم:

و وال من والاه و عاد من عاداه.

از خدا می خواهیم که با دوستان امام زمان علیه السلام دوستی و با دشمنان ایشان دشمنی کند. این درخواست، دعا در حق خود امام عصر علیه السلام هم می باشد. وقتی خداوند دوستان حضرت را دوست بدارد و آنها را در جهت پیشبرد اهداف مقدس و لیش یاری فرماید، در حقیقت خود امام علیه السلام را یاری فرموده است. هم چنین وقتی دشمنان حضرت را دشمن بدارد و آنان را خوار و ذلیل نماید، در واقع شر آنان را از وجود امام علیه السلام دور ساخته است.

۴. دعا برای شادی امام علیه السلام به خاطر رعیتش

یکی دیگر از قسمت‌های این عای مبارک، عبارت زیبای ذیل است:

اللهم اعطه فی نفسه و اهله و ولده و ذریته و امته و جمیع رعیته ما تقر به عینه و تسر به نفسه.

یعنی خدایا در مورد خود وجود مقدس امام علیه السلام و نزدیکان و فرزندان و نسل و امت ایشان نیز همه کسانی که رعیت آن حضرت هستند، آن چیزهایی را که باعث چشم روشنی و شادمانی ایشان می‌گردد، به حضرتش عطا بفرما. انصافاً دعای جامع و زیبایی است، هم بهترین دعا در حق نزدیکان و فرزندان و امت امام علیه السلام است و هم طلب یکی از بهترین خیرات برای خود آن عزیز مانند این است که برای یک پدر دعا کنیم که خداوند در مورد فرزندش چیزی را که باعث خوشحالی او می‌شود، به او عطا نماید. البته یک پدر معمولی ممکن است به چیزی برای فرزندش خوشحال شود که به صلاح او نباشد، ولی در مورد امام عصر علیه السلام چنین فرضی منتفی است. اگر ایشان به چیزی در مورد یکی از فرزندان و رعیتش خوشحال شود، قطعاً آن چیز به خیر و صلاح فرزند هم می‌باشد. پس بهترین دعاها در حق امت امام زمان علیه السلام همین دعاست که هم طلب خیر و صلاح برای آحاد امت است و هم اجابت آن، موجب خوشحالی و سرور امام علیه السلام می‌گردد.

در این گونه دعا کردن، مشخص نمی‌کنیم که چیزی را برای امت آن حضرت می‌خواهیم و چه بسا همین مشخص نکردن، برای خودمان بهتر باشد. گاهی ممکن است از روی جهل و نادانی بر درخواست چیزی

تأکید و اصرار بورزیم که به صلاح خودمان یا دیگران نباشد. ولی وقتی به طور مبهم و کلی می خواهیم که خداوند آنچه باعث سرور و شادمانی امام علیه السلام می شود، به امت ایشان و با واسطه به خود ایشان عطا فرماید، در حقیقت از شر آن چه به صلاحمان نیست، در امان می مانیم.

۵. دعا برای تعجیل فرج امام علیه السلام

در همین دعای شریف علاوه بر چهار عنوان گذشته، عبارات متعددی وجود دارد که در هر کدام به زبانی تعجیل فرج امام عصر علیه السلام درخواست شده است. به عنوان نمونه:

اللهم... ات به الجور و اظهر به العدل... و ابر به الکافرین و جمیع الملحدین فی مشارق الارض و مغاربها و برها و بحرها و سهلها و جبلها حتی لا تدع منهم دیاراً و لا تبقى لهم آثاراً. (۱)

وقتی از خداوند می خواهیم که به دست ایشان ظلم را بمیراند و عدل را آشکار فرماید یا این که کافران و ملحدان را در سراسر گیتی - اعم از خشکی و دریا و دشت و کوه - نابود و هلاک گرداند و اثری از هیچ یک از آنان باقی نگذارد، در واقع فرج نهایی و کامل امام زمان علیه السلام را درخواست کرده ایم. این دعا بالاترین و کاملترین تقاضایی است که می توانیم در حق امام علیه السلام به درگاه ایزد منان عرضه بداریم. اگر خداوند این دعا را مستجاب فرماید، همه دعاهای قبلی و بالاتر از آن، هم در

حق خود ایشان و هم دوستانشان برآورده خواهد شد. بنابراین می توانیم جامع ترین و کامل ترین دعا را برای امام عصر علیه السلام، دعا برای تعجیل فرج ایشان بدانیم و به همین جهت بیشترین بحث خود را در مباحث آینده، بر محور همین دعا قرار دهیم.

فصل ۲ - ضرورت دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام

درس پانزدهم: ضرورت دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام

اولین بحث درباره دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام توجه به ضرورت آن است. این ضرورت را از دو جهت می توانیم اثبات کنیم، یکی برای رفع بلائی غیبت امام علیه السلام، دوم از جهت امثال امر ایشان به اکثر دعا برای تعجیل فرج.

الف - رفع بلائی غیبت به وسیله دعا، تذکر به بلا و مصیبت غیبت

در درجه اول باید به این واقعیت تلخ اذعان کنیم که غیبت امام زمان علیه السلام از بلاها و گرفتاریهایی است که خداوند به وسیله آن، مردم زمان غیبت را می آزماید. اگر بخواهیم از این امتحان موفق و سربلند خارج شویم، قدم اول این است که درد و رنج این بلا و مصیبت را وجدان کنیم. کسی که به مصیبتی گرفتار می شود، اگر درد آن را احساس نکند، به فکر چاره نمی افتد و به دنبال یافتن راه نجات از آن نمی گردد.

اما هر قدر عمق مصیبت را بیشتر حس کند، تلاش بیشتری برای خلاصی از آن انجام می دهد و به هر وسیله ای که امید بخش رهایی از آن بلاست، متوسل می شود. یکی از کارسازترین وسایل برای رفع گرفتاریها دعاست و بنابراین قدم دوم - پس از وجدان درد غیبت امام عصر علیه السلام روی آوردن به دعا برای رفع آن است.

در درس یازدهم هشدار نهیب گونه قرآن را نقل کردیم که فرمود:

قُلْ مَا يَعْجُبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ ۖ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا (۱)

فهمیدیم که تا دست به دعا بلند نکنیم و پایان غیبت امام عصر علیه السلام را از خداوند نخواهیم مورد اعتنای او قرار نمی گیریم. هم چنین دانستیم که یکی از حکمتهای خداوند در گرفتار کردن بندگانش به بلا و سختی ها این است که آنان به زاری و تضرع در پیشگاه خدا بیفتند و اگر چنین نکنند، مورد مؤاخذه او قرار خواهند گرفت. کلام حق الهی را در این خصوص بار دیگر به گوش جان بشنویم که فرمود:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَآخَذْنَا هُم بِالْبُأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (۴۲) فَلَوْلَا إِذِ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَٰكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲)

می بینیم با لحن بسیار شدید و تندی تضرع نکردن امت را در هنگام نزول بلا و گرفتاری مذمت فرموده و آن را معلول قساوت قلب آنها و بازیچه شیطان شدنشان دانسته است. بنابراین جا دارد که به خود بگوییم: تاکنون برای رفع بلای غیبت امام زمان علیه السلام چقدر به پیشگاه

۱- ۱. فرقان، ۷۷.

۲- ۲. انعام، ۴۲ و ۴۳.

خداوند تضرع کرده ایم؟ آیا اصلاً چنین فکری به خاطرمان خطور کرده است؟ نکنند مبتلا به سنگدلی و بازیچه شیطان شده باشیم؟ آیا باور کرده ایم که در صورت دعا نکردن برای تعجیل فرج امام علیه السلام خداوند هیچ اعتنایی به ما نخواهد فرمود؟ احساس نیاز به دعا برای تعجیل فرج

انسان اگر احساس نیاز به کاری نکند، به آن روی نمی آورد و دعا کردن هم از این قاعده مستثنی نیست. اگر احساس نیاز به دعا نکنیم، یا اصلاً دعا نکنیم و یا به صورت تصنعی و یا تکلف به آن رو می آوریم.

احساس نیاز به دعا وقتی پیدا می شود که انسان سختی و شدت بلا را بیشتر حس می کند و این احساس هر قدر قویتر شود، کم و کیف دعای انسان هم بهتر می شود، البته به شرطی که عقیده به کارگشایی و تأثیر دعا برای رفع بلا داشته باشد. پس اگر می خواهیم اهل دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام شویم، باید اولاً درد غیبت ایشان را بچشیم و ثانیاً در تلاش برای رفع آن از طریق دعا احساس سستی نکنیم. به عبارت دیگر یقین داشته باشیم که با دعا به پیشگاه خدا و اهتمام و اصرار داشتن بر آن می توانیم افق طلوع فرج امامان را مشاهده نماییم.

سستی نکردن در مورد این دعا

اینجاست که باید هشدار و تذکر امام هشتم علیه السلام را برای خود زنده کنیم که از قول جدشان امام باقر علیه السلام نقل فرمودند:

لیس اذا ابتلی فتر. (۱)

(مؤمن) وقتی گرفتار می شود، سست نمی گردد.

ایمان مؤمن اجازه نمی دهد که در وقت گرفتاری، سستی نشان دهد و برای رفع آن تلاش نکند. او می داند که گرفتاریها زمینه امتحان الهی است و برای موفقیت در این امتحان باید به دعا روی آورد. این را هم می داند که نباید از دعا به پیشگاه خدا خسته و ملول شود، چون از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله شنیده است که خداوند خسته و ملول نمی گردد مگر آن که بنده اش چنین شود:

... فاذا فتح لاحدکم باب دعاء فلیجهد فان الله عزوجل لا یمل حتی تملوا. (۱)

به همین خاطر است که مؤمن در دعایش جد و جهد می کند تا حاجتش را که فرج مولایش امام عصر علیه السلام است، محقق ببیند. پس تا وقتی به مطلوب خود نرسیده، از دعا کردن و اعمال جهد در راه تحقق آن کوتاهی نمی کند.

اطمینان به نزدیک شدن ظهور

نکته دیگر این که: مطابق احادیثی که برخی از آنها در حلقه پیشین گذشت، اگر انسان در هنگام بلا به فکر دعا بیفتد، می تواند مطمئن شود که باب اجابت باز شده و رفع بلا نزدیک است و بر عکس، اگر از دعا کردن کوتاهی نماید، باید از طولانی شدن بلا بترسد. کلام نورانی امام هفتم علیه السلام در این باب چنین بود:

ما من بلاء ینزل علی عبد مؤمن فیلهمه الله عزوجل الدعاء

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۶۴، حدیث ۸، به نقل از امالی طوسی، ترجمه و توضیح این حدیث در درس چهارم گذشت.

الا- كان كشف ذلك البلاء وشيكاً و ما من بلاء ينزل على عبد مؤمن فيمسك على الدعاء الا كان ذلك البلاء طويلاً فاذا نزل البلاء فعليكم بالدعاء و التضرع الى الله عزوجل. (۱)

طبق این فرمایش و امثال آن می توانیم از وضعیت مؤمناندر ارتباط با بلائی غیبت امام عصر علیه السلام به طولانی یا کوتاه بودن مدت زمان آن پی ببریم. اگر دیدیم که اهل ایمان برای رفع آن به تکاپو افتاده، از جان و دل دست به دعا بلند می کنند، می توانیم به نزدیک بودن ظهور امام زمان علیه السلام دلگرم شویم و اگر مشاهده کردیم که عنایت کافی به دعا برای تعجیل فرج نمی شود، باید خود را برای طولانی شدن غیبت امامان آماده نماییم. شاید در احادیث هیچ معیار دیگری که به این روشنی، طولانی یا کوتاه بودن زمان غیبت را مشخص کند، به دست نداده باشند. خود امام صادق علیه السلام وقتی خواسته اند برای اصحاب خود این نکته را روشن نمایند، آن را به عنوان نشانه طولانی یا کوتاه بودن مدت بلا، معرفی فرمودند. ابتدا پرسیدند:

هل تعرفون طول البلاء من قصره؟

و آن گاه در پاسخ به پرسش خود فرمودند:

هر گاه در هنگام بلا به کسی (از شما) الهام شد که دعا کند، بدانید که زمان آن بلا کوتاه است. (۲)

پس ما از میزان اهتمام یا عدم اهتمامه مؤمنان در دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام می توانیم به زود یا دیر بودن آن پی ببریم. البته کاملاً

۱-۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الهام الدعاء، حدیث ۲.

۲-۲. همان، حدیث ۱.

توجه داریم که مقصود در این جا دعا با حفظ همه شرایط اجابت و رفع همه موانع آن است و گرنه، کثرت دعاهایی که به اجابت نمی رسند، ملاک قضاوت نیست.

یقین به اجابت دعای تعجیل فرج

یکی از مهمترین شرایط برای اجابت دعا این است که انسان به تأثیر عمیق دعا در رفع بلا یقین داشته باشد و آن را به تعبیر امام صادق علیه السلام از سر نیزه تیز، کاری تر بداند:

الدعاء انفذ من السنان الحديد. (۱)

نیز می دانیم که از دعا به عنوان سلاح انبیاء و سپر مؤمن یاد کرده اند. (۲)

آیا ما در زمان غیبت مولایمان با چنین اعتقادی برای تعجیل فرج دعا می کنیم؟ آیا باور کرده ایم که دعاهای ما در جلو انداختن ظهور امام عصر علیه السلام از هر سلاح برنده ای کارسازتر است؟ اگر واقعاً چنین باوری وجود داشته باشد، نوع اهتمام و کم و کیف دعاهایمان با آن چه اکنون شاهد هستیم، تفاوت جدی خواهد کرد.

اعتقاد دیگری که تأثیر عمیقی در روی آوردن ما به دعای واقعی با همه شرایط لازمش دارد، این است که بدانیم با شروع و استمرار در دعا خداوند جریان اجابت آن را به راه می اندازد و ما نباید از دعا کردن خسته و ملول شویم یا دچار «استعجال» گردیم. فراموش نکنیم فرمایش امام صادق علیه السلام را که فرمودند:

۱-۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب ان الدعاء سلاح المؤمن، حدیث ۷.

۲-۲. همان، حدیث ۴ و ۵.

ان العبد اذا دعا لم يزل الله تبارك و تعالی فی حاجته ما لم يستعجل. (۱)

اگر این حدیث شریف و امثال آن را باور کرده باشیم، وقتی برای تعجیل فرج مولایمان دعا می کنیم، از صمیم جان معتقد می شویم که خداوند در کار اجابت دعایمان است و وقتی چنین باشد، حال و هوا و جدیت دیگری برای دعا در انسان پیدا می شود. احتمال دیگری که در اجابت همه دعاها وجود دارد، تأخیر آن از زمان مورد انتظار است. گاهی انسان دعایش مستجاب می شود، ولی اثر آن را سالها بعد می بیند. در حلقه گذشته بیان کردیم که طبق احادیث، وقتی دعای حضرت نوح علیه السلام مستجاب شد، پنجاه سال بعد طوفان واقع گردید. (۲)

بنابراین ممکن است دعایی که الان برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام می شود، مستجاب باشد، ولی اثر اجابت آن سالها بعد دیده شود. اگر انسان دعایش را مستجاب ببیند، با اعتقاد و عمق بیشتری به دعا کردن می پردازد. یکی از آداب دعا - مطابق آن چه در احادیث آمده - یقین دعا کننده به اجابت آن است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

ادعوا الله و انتم موقنون بالاجابة. (۳)

اگر انسان با علم و یقین به اجابت دعا کند، قطعاً طرز دعا کردنش با وقتی که امیدی یا اطمینانی به اجابت ندارد، تفاوت می کند. روشن است

۱-۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الالاحاح فی فی الدعاء و التلبث، حدیث ۱.

۲-۲. کمال الدین، باب ۲، حدیث ۲.

۳-۳. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۰۵، حدیث ۱، به نقل از عدة الداعی.

که یقین به اجابت، خود عامل مؤثری در اجابت دعاست. حال از خود پرسسیم: چند درصد از دعاهایی که برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام می شود، با یقین به اجابت آن است؟

تأثیر اعتقاد به خدایی بودن امر ظهور در کیفیت دعا برای آن

متأسفانه شاهدیم که بسیاری از شیعیان و دوستان امام عصر علیه السلام نه تنها یقین به اجابت دعا برای تعجیل فرج ایشان ندارند، بلکه در ذهن خود برای ظهور حضرت پیش شرطهایی را فرض گرفته اند که براساس آنها احتمال اجابت فوری دعای خود و دیگران را هم نمی دهند، چه رسد به اطمینان و یقین به اجابت. بنابراین لازم است به این حقیقت با همه وجود معتقد شده باشیم که فرج کلی و نهایی امام زمان علیه السلام هیچ گونه پیش شرط بشری ندارد و زمینه و مقدمه ای که ایجاد آن به دست بشر باشد، لازم ندارد، یعنی امر ظهور ایشان بیش از هر کار دیگری «خدایی» است نه «بشری». توضیح و اثبات این موضوع مهم در محل مناسب خود آمده است. (۱)

ما انسانها هر چه کار خدایی تر باشد، برای تحقق آن بیشتر روی دعا حساب می کنیم و از آن جا که ظهور امام زمان علیه السلام هیچ مقدمه و پیش نیاز ضروری ندارد، بنابراین هیچ عاملی امید انسان را از اجابت دعا برای تعجیل فرج کمرنگ نمی کند. پس در این دعای خاص، حال «انقطاع الی الله» می تواند بسیار زیاد باشد. این سخن هرگز به معنای کم اهمیت دانستن سایر وظایف دستداران حضرت در زمان غیبت نیست، بلکه صرفاً برای بالا بردن اهتمام ایشان در وظیفه دعا برای

تعجیل فرج است. تا اینجا اشاره ای داشتیم به ضرورت دعا برای تعجیل فرج از جهت وظیفه ای که برای رفع بلا به طور کلی و به خصوص برای رفع بلا و مصیبت غیبت امام عصر علیه السلام داریم. اما از جهت دیگری هم می توانیم این ضرورت را اثبات نماییم.

ب - امثال امر امام علیه السلام به اکتار دعا

حضرات ائمه اطهار علیهم السلام با لحن اکیدی به دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام سفارش فرموده اند. ما در این جا صرفاً دستور خود امام عصر علیه السلام را نقل می کنیم و از آن چه پدران بزرگوار ایشان فرموده اند، فعلاً صرف نظر می نماییم. عبارتی که در توقیع شریف ایشان آمده این است:

اکثروا الدعاء بتعجیل الفرّج فان ذلک فرجکم. (۱)

برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید زیرا آن فرج شماست.

این عبارت در ضمن توقیع مفصلی خطاب به اسحاق بن یعقوب صادر شده که مرحوم شیخ صدوق با دو واسطه از او نقل فرموده است.

واسطه اول جناب محمد بن یعقوب کلینی است که اعتماد ایشان و سایر مشایخ امامیه به اسحاق بن یعقوب، خود دلیل جلالت قدر و وثاقت آن بزرگوار می باشد، علاوه بر این که در انتهای همین توقیع امام زمان علیه السلام بر او سلام داده اند.

معنای دقیق عبارت توقیع امام علیه السلام

عبارات خود توقیع نشان می دهد که منظور از کلمه «الفرّج» در کلام حضرت، فرج نهایی و پایان یافتن غیبت ایشان است. اما در این که

۱- ۱. کمال الدین، باب ۴۵، حدیث ۴، و احتجاج، جلد ۲، صفحه ۲۸۴.

مشار الیه کلمه «ذلک» چیست، سه احتمال وجود دارد:

احتمال اول: مراد از «ذلک» فرج امام زمان علیه السلام باشد، یعنی کلمه «الفرج» در عبارت توقیع مشار الیه باشد. در این صورت معنای عبارت «فان ذلک فرجکم» چنین است: فرج امام عصر علیه السلام فرج شماست. این مطلب به عنوان علت امر امام به دعا کردن (یا زیاد دعا کردن) برای فرج ایشان ذکر شده و مفاد آن این است که: برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید چون با فرج ایشان، فرج شما حاصل می شود. منظور این است که فرج همه اهل ایمان به فرج امام زمان علیه السلام محقق و عملی خواهد شد و این مطلب حق و صحیحی است که احادیث متعددی آن را تأیید می کند. (۱)

در این احتمال دو فرض در معنای کل عبارت وجود دارد: یکی این که جمله «فان ذلک فرجکم» علت این امر به اصل دعا کردن برای تعجیل فرج باشد و دوم آن که این جمله علت امر به زیاد دعا کردن برای تعجیل فرج باشد. در هر دو صورت مشار الیه کلمه «ذلک» فرج امام عصر علیه السلام است، هر چند که معنای کل عبارت با این دو فرض متفاوت می شود.

احتمال دوم: مراد از «ذلک» دعا کردن باشد، یعنی کلمه «الدعاء» در عبارت توقیع مشارالیه باشد. در این صورت معنای جمله «فان ذلک فرجکم» این است: دعا کردن برای تعجیل فرج، فرج شماست.

احتمال سوم: مراد از «ذلک» زیاد دعا کردن باشد، یعنی معنای اکثر در دعا که از جمله «اکثروا الدعاء» فهمیده می شود. مشار الیه باشد.

در این فرض مرجع اسم اشاره، معنوی است نه لفظی و معنای جمله «فان ذلک فرجکم» چنین خواهد بود: زیاد دعا کردن برای تعجیل فرج،

۱- ۱. به عنوان نمونه رجوع کنید به بحار الانوار، جلد ۹۸، صفحه ۱۵۸ و ۱۵۹، به نقل از اقبال الاعمال، توضیح این حدیث شریف درس هشتم از حلقه چهارم آمده است.

فرج شماست.

تفاوت سه احتمال با یکدیگر کاملاً روشن است و به نظر قاصر حقیر احتمال سوم ترجیح دارد، چون «ذلک» اسم اشاره به بعید است و مرجع دورتر در این سه احتمال، همان معنای «اکثار دعا» است که در احتمال سوم مطرح می شود. البته احتمال دوم را رد نمی کنیم، همان طور که مرحوم صاحب مکیال المکارم هر دو احتمال را با هم پذیرفته اند،^(۱)

ولی شاید احتمال سوم ارجح باشد. بنابراین از کل عبارت چنین برداشت می شود که زیاد دعا کردن برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام فرج دعا کننده خواهد بود.

ضرورت اهتمام به امتثال امر امام علیه السلام

به هر حال مهم این است که امام علیه السلام در این توقیع شریف امر به زیاد دعا کردن فرموده اند و این نشانگر کمال عنایت ایشان به لزوم اهتمام اهل ایمان به دعا برای تعجیل فرج امامشان است. حضرت در این عبارت به دعای کم رضایت نداده، و به اکثار آن دستور فرموده اند.

وقتی کثرت کاری محبوب و مأمور به باشد، قطعاً آن کار عبادت بسیار بزرگ و با برکتی است و اگر کسی از زیاد انجام دادن آن معذور یا محروم است، نباید از اصل و مقدار کم آن دریغ ورزد.

اگر بخواهیم درباره مفاد این امر (اکثار دعا) از دیدگاه فقهی بحث کنیم، علی القاعده نظر مرحوم صاحب مکیال را ترجیح می دهیم که آن را امر استحبابی دانسته اند نه وجوبی.^(۲)

اما صرف نظر از جنبه فقهی، وقتی

۱-۱. مکیال المکارم، جلد ۱، صفحه ۳۰۸.

۲-۲. همان، صفحه ۳۰۹.

به انجام عملی با قید «اکثر» امر می شود، روشن است که آن عمل به طور مؤکد مطلوب و محبوب خداست. بنابراین کوتاهی کردن در آن به هیچ وجه پذیرفتنی نیست. در اوامر استجابی هم اگر کسی حالت بی اعتنایی و بی توجهی و خدای ناکرده اعراض از یکی از آنها داشته باشد، قطعاً کار صحیحی انجام نداده است، هر چند که به لحاظ فقهی مرتکب معصیت نشده باشد، از این رو با این همه تأکیدی که بر دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام صورت گرفته، حداقل این است که فرد یکی از برنامه های جدی زندگی اش قرار دهد. البته مقدار کم یا زیاد آن به میزان معرفت و درجه ایمانش مربوط می شود.

پرسشهای مفهومی از دروسهای ۱۲ تا ۱۵

۱. برخی مصادیق احسان امام عصر علیه السلام به ما را بیان کنید.
۲. مرحوم مؤلف مکمال المکارم از این فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «از مصادیق بزرگداشت خدا، احترام گذاشتن به مسلمان سپید پوست» چه استفاده ای در بحث دعا بر امام عصر علیه السلام کرده اند؟
۳. چگونه احساس نیاز به دعا برای تعجیل فرج در ما ایجاد می شود؟ ثمره آن چیست؟
۴. اعتقاد به خدایی بودن امر ظهور چه تأثیری در کیفیت دعا برای آن می گذارد؟
۵. احتمالات مختلف در معنای فرمایش «اکثروا الدعاء بتعجیل الفرج فان ذلک فرجکم» را بیان کنید.

فصل ۳ - آثار و فوائد دعا در حق حضرت ولی عصر علیه السلام

درس شانزدهم: فوائد دعای ما برای امام عصر علیه السلام

دعاهایی که ما در حق امام زمانمان به پیشگاه خدای متعال عرضه می داریم، دارای دو گونه فایده و نتیجه است. یکی آثار و نتایجی که به مولایمان می رسد و دیگر آن چه نصیب خودمان می شود. ما هر یک از این دو را جداگانه در این فصل، بسط و شرح می دهیم.

الف - فوائد دعاهای ما برای امام عصر علیه السلام

قبل از بیان برخی از فوایدی که از طریق دعاهای ما ممکن است به مولایمان امام عصر علیه السلام برسد، خوب است به این دو پرسش پاسخ دهیم:

- ۱- اگر همه خیرات و برکات به خاطر وجود مقدس امام علیه السلام به ما می رسد، ایشان چه نیازی به دعاهای امثال ما دارند؟
۲. مگر ممکن است ما که در همه کمالاتمان نیاز به امام علیه السلام داریم،

واسطه حصول فایده و کمالی برای ایشان باشیم؟
ما این دو سؤال را به صورت جداگانه پاسخ می دهیم.

عدم احتیاج امام زمان علیه السلام به دعاهای ما

۱- اگر بگوییم که دعای ما می تواند مفید فایده و اثری برای امام زمان علیه السلام باشد، این مطلب به هیچ وجه نیاز ایشان را به دعاهای ما ثابت نمی کند. خدای متعال می تواند همه آثار و نتایج دعاهای ما را بدون آن که دعای ما را واسطه تحقق آنها قرار دهد، برای امامان حاصل فرماید. بنابراین اگر بنا به حکمت و مصلحتی بخواهد دعاهای ما را مقدمه و زمینه آنها قرار دهد، این امر نیاز امام علیه السلام را به ما نمی رساند.

به تعبیر دیگر می توانیم بگوییم: امام عصر علیه السلام برای رسیدن به کمالات خود نیازمند خدا هستند نه ما، و خداوند می تواند از راههای مختلفی حجت خود را به کمال برساند. یکی از این راهها این است که دعا و درخواست امثال ما را مقدمه و زمینه اعطای آن کمال به امام علیه السلام قرار دهد و اگر چنین کند، حضرت محتاج ما نمی شوند. احتیاج وقتی است که فردی بدون کمک «محتاج الیه» (کسی که نیاز به او هست) به کمالی نائل نشود، اما در این جا چنین چیزی اتفاق نمی افتد. ما نمی توانیم ادعا کنیم که اگر دعای ما نباشد، امام علیه السلام به فلان کمال نائل نمی شوند.

چه بسا خداوند - در فرض دعا نکردن ما - همان کمال یا بالاترش را به بهانه دیگری به امام علیه السلام اعطا فرماید. در واقع دعاهای ما بهانه ای است که خداوند از طریق آن، حجت حی خویش را به مراتب بالاتری از کمالات می رسند. وجود این بهانه عمدتاً برای خودمان مفید است، هر

چند که به لطف و فضل الهی زمینه ساز عنایت بیشتر پروردگار به امام زمان علیه السلام هم می شود.

فایده بخش بودن دعای ما در حق امام علیه السلام به برکت خود ایشان

۲- مفید بودن دعاهای ما برای امام زمان علیه السلام منافاتی با واسطه بودن حضرت در همه فیوضات الهی برای ما ندارد. ما بنابر ادله متعدد نقلی - اعم از کتاب و سنت - معتقدیم که همه کمالات برای ما به واسطه حضرت بقیه الله ارواحنا فداه حاصل می گردد و همه خلائق روزی مادی و معنوی خود را از دستان با برکت آن حضرت دریافت می کنند. (۱)

حتی دعاهای ما در حق ایشان هم به برکت خودشان مستجاب می شود. این یک اصل مسلمی است که هیچ شیعه متفقه در دین، شکی نسبت به آن روا نمی دارد. حال اگر خداوند خواسته باشد که دعاهای ما برای امام زمان علیه السلام را به خاطر خود ایشان مستجاب فرماید، آیا وساطت آن حضرت در اعطای کمالات به ما نقض می شود؟ هرگز.

بهترین مثالی که برای روشن شدن این موضوع می توانیم مطرح کنیم، مثال «صلوات» است. مطابق آن چه در روایات آمده، دعای صلوات همیشه مستجاب است (۲).

یعنی هر کس - چه مسلمان و چه کافر - در هر شرایطی و به هر نیتی صلوات بفرستد، خدا دعایش را به اجابت می رساند. محتوای صلوات، در خواست رحمت از خداوند برای

۱- ۱. اشاره به فرمایش امام سجاد علیه السلام به ابو حمزه: ان الله یقسم... ارزاق العباد و عل ایدینا یجریها. بصائر الدرجات، جزء ۷، باب ۱۴، حدیث ۹.

۲- ۲. رجوع شود به درس دوم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و عترت ایشان علیهم السلام است. خداوند این درخواست را به خاطر لطفی که به خود اهل بیت علیهم السلام دارد، مستجاب می فرماید و به دعا کننده کاری ندارد. استجاب همین دعا هم به وساطت این انوار مقدسه صورت می گیرد. اهل بیت علیهم السلام محبوبهای بالذات خدای متعال هستند، چنان که در زیارت آل یس از زبان امام عصر علیه السلام می خوانیم:

لا حیب الا هو و اهله. ۱

۱. احتجاج، جلد ۲، صفحه ۳۱۷.

یعنی محبوبهای خداوند کسی جز پیامبر صلی الله علیه و آله و عترت ایشان علیهم السلام نیستند و هر کس دیگر هم اگر محبوب خداوند باشد، به دلیل اتصال و ارتباط با این انوار پاک خواهد بود. بنابراین خداوند به هر بهانه ای می خواهد خیر و رحمت بیشتری به آنان برساند. در واقع چه من دعا بکنم و چه نکنم، خدای متعال مقام ایشان را بالاتر می برد، حال اگر من بخواهم فایده ای ببرم و بهره ای نصیب شود، با فرستادن صلوات، خود را در طریق بهره بردن از جریان رحمت بیکران الهی که به سوی اهل بیت علیهم السلام سرازیر است قرار می دهم.

همان طور که گذشت، مقام و منزلت کسی که صلوات می فرستد، در اهل اجابت آن تأثیری ندارد، هر چند در زود یا دیر شدن آن می تواند مؤثر باشد. اگر یک شخص فاسق و فاجر یا حتی کافر صلوات بفرستد، خدای متعال به خاطر محبتی که به اهل بیت علیهم السلام دارد، دعای او را در حق ایشان مستجاب می فرماید. همان طور که در حلقه گذشته بیان شد، خداوند ممکن است دعای یک یهودی را در حق مؤمنان مستجاب کند،

در حالی که دعای او را در حق خودش مستجاب نکند. (۱)

اهل بیت علیهم السلام در صدر اهل ایمان هستند و خداوند دعای کافران را هم در حق پیامبر صلی الله علیه و آله و عترت ایشان علیهم السلام به اجابت می‌رساند. این منافاتی با واسطه فیض بودن آنان در مورد همه کمالات به خلایق ندارد. همین بیانی که در مورد دعای صلوات و استجاب آن گفتیم، در مورد هر دعای دیگری هم که در حق اهل بیت علیهم السلام و بالاخص وجود مقدس امام عصر علیه السلام بشود، می‌توانیم مطرح کنیم. خداوند دعاها را در حق آن بزرگوار را به خاطر محبتی که به خود آن حضرت دارد، مستجاب می‌فرماید و ما - هر چند که شرایط لازم را برای این که دعایمان به هدف اجابت برسد، نداشته باشیم - نباید از اجابت آن ناامید باشیم. به همین جهت با دعا در حق امام زمان علیه السلام سعی می‌کنیم که خود را در مسیر ریزش رحمت بیکران الهی بر وجود مقدس ایشان قرار دهیم. در واقع می‌خواهیم خودمان فایده‌ای ببریم و بهانه برای عنایت خدای متعال به حجت بی نظیر خود شویم.

جالب اینجاست که همین بهانه شدن هم لطف و عنایتی است که به برکت و وساطت امام زمان علیه السلام نصیب ما می‌شود. خداوند می‌تواند از غیر این مسیر و بدون آن که دعای ما را بهانه لطف بیشتر خود به امامان کند، کمالات بیکرانی به آن حضرت عطا فرماید. اما اگر خدا خیر کسی را بخواهد، توفیق دعا برای امام عصر علیه السلام را نصیبش می‌کند تا از این طریق، به آثار و نتایج این عبادت بزرگ نائل شود. پس با این که دعاها

۱-۱. رجوع شود به درس دوازدهم از حلقه گذشته، در توضیح فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام در بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۲۹۴.

ما می‌تواند در حق امام علیه السلام مفید باشد، اما همین مفید بودن هم به خاطر خود حضرت است، چون خداوند دعای هر کس را که برای ایشان دعا کند، به سبب محبتی که به آن حضرت دارد، مستجاب می‌فرماید. لذا مفید بودن دعای ما برای ایشان منافاتی با وساطت فیض آن بزرگوار در همه نعمتهای الهی ندارد. به همین دلیل می‌توانیم بگوییم که هر چند با دعای در حق امام علیه السلام خدمتی و کاری برای ایشان انجام می‌دهیم، اما در حقیقت خود حضرت بر ما منت دارند که اجازه این خدمتگزاری را به ما می‌دهند. اگر لطف ایشان بر ما نبود، اصلاً اهل چنین دعاهایی نمی‌شدیم. این حکم در هر نوع خدمت دیگری - غیر از دعا کردن - که در حق امامان انجام دهیم نیز جاری و ساری می‌باشد.

از اصل معرفت و محبت به آن بزرگوار گرفته تا عرض ارادت به ایشان به اشکال مختلف، همه و همه الطاف خود حضرت است که در حق دوستانشان مبذول می‌فرمایند. با این ترتیب هیچ کس واسطه فیض خداوند - به معنای واقعی کلمه - به امام زمان علیه السلام نمی‌تواند باشد و اصولاً در نظام جاری عالم که هر فیضی از ناحیه خداوند به سبب امام علیه السلام به ما می‌رسد، اصلاً امکان ندارد که کار بر عکس شود و نعمتی به خاطر دیگری به آن حضرت برسد.

پس اگر می‌گوییم دعای ما می‌تواند برای امام عصر علیه السلام مفید باشد، منظور نوع فایده رساندنی که نسبت به دیگران داریم، نیست. ایشان با هر کس دیگری در عالم، تفاوت دارند. تنها معنای صحیح آن همان است که بیان شد: خدای متعال دعای ما را بهانه رساندن حضرت به کمالات بالاتر قرار می‌دهد و این کار خدا حکمتها و فوایدی دارد، از جمله این که می‌خواهد از این طریق، خیری به دعا کننده برسد.

تا این جا پاسخ دو پرسش مقدماتی را بیان کردیم. اکنون با توجه به نکات مطرح شده، می خواهیم برخی از فوائد دعای در حق امام عصر علیه السلام را برای ایشان برشمریم. در عین حال اذعان می کنیم که اینها اموری است که با الهام از روایات به عقل ناقص ما می رسد و هرگز مدعی نمی شویم که این فوائد، جامع همه خیراتی است که می تواند بر دعای ما در حق ایشان مترتب شود. با توجه به این نکته و با استمداد از بحثی که در کتاب شریف «مکیال المکارم» در همین خصوص مطرح شده. (۱)

به سه فایده دعاهایمان برای امام زمان علیه السلام در این جا اشاره ی کنیم.

فایده اول: رفع و رفع بلایا از امام عصر علیه السلام به دعای ما

ائمہ علیہم السلام چون بشر هستند برخی از بلایا و مصائبی که در دیگران هست، برای آنها هم اتفاق می افتد. مثلاً ایشان مریض می شوند، غم و غصه پیدا می کنند و به خاطر عواطفی که در وجودشان هست، ناراحتی هایی برایشان به وجود می آید. امیر المؤمنین علیه السلام چنان که معروف است - در روزهای اول جنگ خیبر چشم درد سختی داشتند، به طوری که نمی توانستند از جای خود حرکت نمایند. هم ایشان وقتی در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان با شمشیر زهر آلود ابن ملجم فرق مبارکشان شافته شد، در محراب مسجد افتادند و با کمک دیگران به خانه آمدند، آن گاه طیبی آوردند تا ایشان را معالجه نماید.

به طور کلی امامان علیهم السلام به مقتضای بشر بودنشان یک سری

ناراحتی ها و رنجها و غصه ها را متحمل می شوند و از این بابت گرفتاری پیدا می کنند. خداوند برای رفع انواع گرفتاریها اسباب و وسائلی قرار داده که ائمه علیهم السلام هم خودشان به آنها متوسل می شدند و هم برای دیگران رجوع به اسباب را توصیه می فرمودد. به عنوان مثال برای رفع بیماری و هم معالجات پزشکی مؤثر و مفید است و هم دعا، و ائمه علیهم السلام هر دو کار را تجویز می فرمودند، خودشان هم بر همین روال عمل می کردند. بنابراین اگر انسان خودش یا نزدیکانش بیمار شوند، برای رفع آن می تواند - بلکه باید - به اسبابی که خداوند آنها را مؤثر در رفع بیماری قرار داده، متوسل شود، یعنی هم به پزشک رجوع نماید و هم دست به دعا بلند کند. چنان که گذشت، یک بار وقتی حضرت صادق علیه السلام بیمار شده بودند، کسی را به حرم حسینی علیه السلام روانه کردند تا برای رفع بیماری آن حضرت در آن مکان مقدس دعا کند. با توضیحی که خود امام صادق علیه السلام دادند، معلوم می شود که ایشان دعای آن فرد عادی را زیر قبه سید الشهداء علیه السلام برای رفع بیماری خود مؤثر می دانستند. (۱)

با این بیان روشن می شود که دعاهای ما می تواند در رفع بلاها و گرفتاریهای امام زمان علیه السلام مؤثر باشد. قطعاً امامی که بیش از هزار و صد و هفتاد سال از امامتش می گذرد، در این مدت طولانی گرفتاریهای زیادی داشته و غم و غصه های فراوانی متحمل شده و می شود. هر مؤمنی به اندازه عشق و علاقه ای که به مولایش دارد، از ناراحتی ایشان ناراحت می شود. حتی اگر احتمال بدهد که مولایش به خاطر ناملايمات زمان غیبت در رنج و غصه و نگرانی می باشد، از هر

طریقی که فکر می کند مؤثر باشد، برای رفع آلام امام علیه السلام یا حداقل تسکین و کاستن از آنها تلاش می کند. مسلماً یکی از بهترین راهها برای رسیدن به این مقصود دعا در حق ایشان است.

با توجه به مباحث حلقه گذشته، دعا به اذن پروردگار در رفع بلائی نازل شده و تغییر مقدرات بسیار مؤثر است. هم چنین با دعا می توانیم بلاهای مقدر و غیر مقدر را که هنوز نازل نشده اند دفع کنیم. پس چه خوب است که برای رفع بلاهای وارد شده به امام عصر علیه السلام یا دفع مصیبتهای وارد نشده، برای ایشان دعا کنیم و امیدوار باشیم که خداوند دعاهایمان را به خاطر خود آن حضرت - نه لیاقت و شایستگی ما - در حق ایشان مستجاب می فرماید. ضمناً همان طور که اگر پدرمان یک گرفتاری خاصی داشته باشد و غصه و رنجی ایشان را ناراحت کرده باشد، با سوز دل برای او دعا می کنیم و با اصرار و الحاح از خداوند رفع گرفتاری او را درخواست می کنیم، اگر امامان را بیشتر از پدرمان - یا حداقل همان قدر - دوست داریم، باید همان جد و جهد را در دعا برای حضرت هم به خرج دهیم و به طور طبیعی - نه تصنعی - هنگام دعا برای ایشان بسوزیم و بگرییم و از خدا راحتی و آسایش ایشان را طلب کنیم.

البته خوب می دانیم که آن چه همه دردها و رنجهای امامان را یک جا برطرف می کند، چیزی جز مژده ظهور ایشان از جانب خداوند نمی باشد. بنابراین بهترین دعایی که برای رفع همه گرفتاریهای حضرتش می توانیم بکنیم، دعا برای تعجیل فرج آن بزرگوار است. لذا در صدر همه دعاها و بیش از آنها، برای تعجیل فرج ایشان دعا می کنیم و می دانیم اگر این دعا مستجاب شود، همه خواسته های دیگر هم در ضمن آن محقق می گردد.

فایده دوم: بالا رفتن مقام امام زمان علیه السلام به دعای ما

فایده دیگری که دعاهای ما می تواند برای امام عصر علیه السلام داشته باشد، بالا رفتن مرتبه ایشان نزد خداوند و تقرب بیشتر به ذات مقدس ربوبی است. برای این که حصول این فایده را به خوبی تصدیق نماییم، لازم است به این حقیقت توجه کنیم که: اولاً فضل و رحمت خداوند به امام علیه السلام حد و سقف معینی جز خواست خود خدا ندارد، یعنی از جهت افاضه کمالات از طرف خدا به امام علیه السلام محدودیتی نیست. هر درجه ای از علم، قدرت، معرفت نسبت به پروردگار و ... که خدا به امام عصر علیه السلام عنایت کند، می تواند آنها را بالا ببرد و کمالات بیشتری به ایشان ارزانی بدارد.

ثانیاً از جانب امام علیه السلام نیز محدودیتی برای پذیرش کمالات خدادادی وجود ندارد. چنین نیست که قبول امام علیه السلام نسبت به کمالات، سقف معینی داشته باشد و اگر ایشان تا آن درجه بالا رفت دیگر نتواند ترقی کند. پس نه از جهت افاضه خداوند حد و سقفی وجود دارد و نه از جهت قبول این افاضه از طرف امام علیه السلام.

با توجه به این نکته می توانیم بگوییم مقام امام عصر علیه السلام نزد خداوند هر قدر بالا برود، باز هم می تواند بالاتر برود و مرتبه تقرب ایشان نزد پروردگار به هیچ چیز جز مشیت و اراده خود خدا منوط نمی باشد. با این ترتیب ما چون امامان را دوست داریم، تقرب بیشتر ایشان را در پیشگاه الهی طلب می کنیم و به همین دلیل برای ایشان دعا می کنیم. دعاهای ما در حق امام زمان علیه السلام مقام ایشان را نزد خداوند بالا و بالاتر می برد. صلواتهای ما هم دقیقاً همین اثر را دارد. وقتی از

خدا می خواهیم تا بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود و رحمت نازل فرماید، معنایش این است که خدا رحمت خود را بر آنان افزون فرماید و در هر مقامی که دارند، بالاتر بروند. هم چنین است وقتی در تشهد نماز برای پیامبر صلی الله علیه و آله دعا می کنیم که: و تقبل شفاعت و ارفع درجه. (۱)

به صراحت از خداوند می خواهیم شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله را در حق کسانی که مورد شفاعت آن حضرت قرار می گیرند، قبول فرماید و درجه و مقام ایشان را نزد خود بالا ببرد. بالا بردن درجه اهل بیت علیهم السلام به صورتهای مختلفی می تواند باشد که بسیاری از آنها ممکن است برای ما قابل تصور هم نباشد.

به طور کلی درجه و رتبه هر کس در پیشگاه خداوند به درجه معرفت او به خدا بستگی دارد و هر قدر معرفت کسی به پروردگارش بیشتر شود، درجه بندگی اش بالاتر می رود و همین، معیار حد تقرب او به خداست، قرب به خداوند، نزدیکی مکانی و امثال آن نیست، بلکه به رتبه معرفتی بنده نسبت به خدا بستگی دارد. پس می توان گفت که تقرب هر کس به خداوند به اندازه درجه معرفت او نسبت به خداست.

بنابراین هر عاملی که باعث ازدیاد معرفت انسان به خدایش شود، درجه او را در پیشگاه خدا بالاتر می برد.

بر این اساس می توانیم بگوییم که معرفت امام عصر علیه السلام به پیشگاه خداوند می تواند با استجاب دعاهاى ما در حق ایشان بالاتر برود و

۱-۱. گفتن این دعا در تشهد مستحب است: العروة الوثقی جلد ۱، صفحه ۶۹۱، مسئله ۴.

عمیق تر شود، نتیجه معرفت بیشتر این است که مقام بندگی آن بزرگوار به درگاه الهی بالا می رود، به عنوان مثال خوف و رجای ایشان به خدای بزرگ بیشتر و بیشتر می شود. خوف از خدا و امید به او از مهمترین نشانه های معرفت به اوست و ما وقتی در حق امامان دعا می کنیم، یکی از آثارش می تواند بالا-رفتن معرفت ایشان باشد که نتیجه اش ازدیاد خوف و رجای آن بزرگوار به خداوند است.

تقرب بیشتر امام علیه السلام به خداوند آثار و جلوه های دیگری هم می تواند داشته باشد که ما نه می توانیم و نه می خواهیم به بیان و توضیح همه آنها پردازیم. آن چه بیان کردیم، صرفاً مثالی بود تا حقیقت مطلب بر ایمان تا حد امکان روشن شود.

فایده سوم: جلو افتادن امام علیه السلام به دعای ما

فایده بسیار مهم دیگری که دعاهای ما در حق امام عصر علیه السلام می تواند داشته باشد، جلو افتادن ظهور آن حضرت به اذن خدای متعال است. این فایده می تواند بر انواع دعاهایی که در حق ایشان می شود، مترتب گردد. مثلاً دعاهایی که برای رفع غم و غصه های امام علیه السلام یا کاهش مصائب ایشان می شود، استجابت کاملشان به ظهور حضرت است. قطعاً مزده ظهور بیش از هر چیز دیگری، ایشان را خوشحال می سازد و در این خصوص دعاهایی که مستقیماً درخواست تعجیل فرج امام علیه السلام را از خدای متعال مطرح می سازد، صریحتر و روشنتر است.

نکته مهمی که باید در این جا مورد توجه قرار گیرد، این است که وقت ظهور امام عصر علیه السلام مطابق روایات متعدد، از امور «بدایی» است، یعنی امکان تقدیم و تأخیر آن از طرف خداوند وجود دارد.

اموری که قابل «بداء» هستند، وقوعشان حتمی و ضروری نیست.

بدائیات به طور کلی دو دسته هستند. یا تقدیری در مورد وقوعشان صورت گرفته که قابل تغییر است و یا قبل از وقوع، هیچ تقدیری در موردشان وجود ندارد. وجه مشترک این دو نوع این است که پیش از واقع شدن امر بدائی، تقدیر حتمی و لا یتخلف نسبت به آن وجود ندارد.

در مورد وقت ظهور امام علیه السلام نیز چه احتمال اول را بدهیم و چه احتمال دوم، حد مشترک هر دو این است که پیش از وقوع آن، تقدیر حتمی و غیر قابل بداء نسبت به آن وجود ندارد. (۱)

بر این اساس می توان گفت که چون یکی از آثار دعا، تغییر مقدرات الهی است، پس وقت ظهور نیز ممکن است با دعای منتظران جلو بیفتد و با عدم دعای آنان به تأخیر افتد.

۱- ۱. بیان ادله نقلی این بحث همراه با توضیحات آن در درس پانزدهم از حلقه دهم آمده است.

درس هفدهم: جلو افتادن فرج (۱)

در درس گذشته سه فایده دعاهاى ما برای امام عصر علیه السلام بیان شد. سومین آنها این فایده بود که به سبب دعاهاى ما ظهور امام عصر علیه السلام به جلو می افتد. این مطلب نیاز به توضیحاتی دارد که در ادامه به آن می پردازیم.

مشروط بودن تعجیل فرج به انجام عمل بنی اسرائیل علاوه بر این که وقت ظهور امام زمان علیه السلام از امور بدایی است که دعا بر تعجیل فرج می تواند آن را جلو بیندازد، از برخی احادیث استفاده می شود که تعجیل فرج امام علیه السلام منوط و مشروط به اهتمام اهل ایمان و جد و جهد ایشان در دعا نسبت به این امر می باشد.

صریح ترین دلیل در این خصوص حدیث منقول از امام صادق علیه السلام است که مطابق آن می توان گفت خداوند برای فرزندان حضرت ابراهیم از همسر ساره (بنی اسرائیل) چنین مقدر فرموده بود که مدت چهارصد سال در رنج و عذاب باشند. اما بنی اسرائیل با ضجه زدن و

گریستن به پیشگاه خداوند توانستند، ظهور منجی خود (حضرت موسی علیه السلام) را صد و هفتاد سال به جلو اندازند. عین عبارت امام صادق علیه السلام چنین است:

لما طال علی بنی اسرائیل العذاب ضجوا و بكوا الی الله اربعین صباحاً فاوحی الله الی موسی و هارون ان یخلصهم من فرعون فحط عنهم سبعین و مائة سنة.

پس وقتی مدت عذاب بر بنی اسرائیل طولانی شد، چهل صباح به پیشگاه الهی ضجه و گریه کردند تا این که خداوند به موسی و هارون وحی فرمود که آنها را از (شر) فرعون خلاص کند. به این ترتیب صد و هفتاد سال از (عذاب) ایشان کم کرد.

امام صادق علیه السلام پس از نقل این ماجرای بنی اسرائیل، اضافه فرمودند:

هكذا انتم لو فعلتم لفرج الله عنا فاما اذا لم تكونوا فان الامر ينتهی الی متناه. (۱)

وضع شما نیز همین طور است، اگر چنین کنید (می کردید) خداوند فرج ما را می رساند (می رساند) اما اگر چنین نباشید، کار به آخرین حد خود خواهد رسید.

در عبارات اخیر حدیث، قضیه شرطیه اول، با کلمه «لو» به کار رفته است. این کلمه در اصل بر وقوع شرط و جواب آن در زمان گذشته دلالت می کند، ولی با وجود قرینه، بر تحقق شرط و جزا در آینده نیز می تواند دلالت داشته باشد.

در این عبارات وجود کلمه «اذا» در جمله دوم - که بر وقوع شرط در آینده دلالت می کند - می تواند قرینه ای باشد برای این که جمله شرطیه اول را بر معنای آینده حمل کنیم. البته احتمال تحقق شرط و جزا در گذشته را با قطعیت رد نمی کنیم، چون اگر یک جمله معنای گذشته بدهد و جمله بعد معنای آینده، عبارت نادرست نخواهد بود. ولی این احتمال نسبت به احتمال اول مرجوح است. بنابراین بهتر است همه عبارت را از اول تا آخر با یک سیاق واحد معنا کنیم.

به هر تقدیر آن چه در بحث فعلی مهم است آخرین جمله امام صادق علیه السلام است که یک قضیه شرطیه مربوط به زمان آینده می باشد.

فرمودند: اگر این گونه نباشید، کار به آخرین حد خود می رسد. توجه به تعبیر (عنا) هم در حدیث، آموزنده است. این تعبیر نشان می دهد که دعای مؤمنان می تواند در تعجیل فرج امام عصر علیه السلام مؤثر باشد. آن چه در مجموع از فرمایش امام صادق علیه السلام استفاده می شود، این است که شیعیان باید از عمل بنی اسرائیل الگو بگیرند و به همان کاری که آنان برای رفع زودتر عذاب از خود انجام دادند، اقدام نمایند و اگر نکنند، به بیشترین زمان عذابی که خدا برایشان مقدر فرماید، مبتلا خواهند شد.

این مطالب به دو جمله تحلیل می شود: یکی این که اگر مؤمنان کار بنی اسرائیل را انجام دهند، فرج مولایشان محقق می گردد. دوم این که اگر چنین نکنند، غیبت امام علیه السلام یا عذاب مؤمنان به آخرین حد خود می رسد، به عبارت دیگر در فرج مولایشان تعجیل صورت نمی پذیرد.

پس خلاصه فرمایش امام صادق علیه السلام این است که: اگر مؤمنان کار بنی اسرائیل را انجام دهند، در فرج امام عصر علیه السلام تعجیل می شود و اگر نکنند، نمی شود. پس اینجا یک قضیه دو شرطی به کار رفته است و

معنای آن به زبان منطق گزاره ها این است: فرج امام عصر علیه السلام به این شرط و فقط به این شرط تعجیل می شود که مؤمنان در مورد آن دعا کنند. (۱)

اینجاست که تأثیر ژرف دعا در تعجیل فرج امام عصر علیه السلام به خوبی برجسته می شود. در حقیقت جلو افتادن ظهور حضرت، دائر مدار دعای مؤمنان برای تعجیل فرج ایشان خواهد بود. باید توجه داشت که مقتضای حدیث مورد بحث همین است، اما در کنار این مطلب، بدایی بون ظهور امام زمان علیه السلام را هم نباید از نظر دور بداریم و با عنایت به این امر باید بگوییم: اگر خداوند بخواهد طبق ضابطه ای که خود به زبان حجتش امام صادق علیه السلام فرموده، عمل نماید، در صورتی که مؤمنان مطابق عمل بنی اسرائیل به ضجه و بکاء نپردازند. ظهور امام عصر علیه السلام را به جلو نمی اندازد. اما خدا برای خود، حق بداء در زمان این امر قائل شده و بنابراین دست او برای آن که زمان ظهور حضرت را محدود و مشروط به عمل مؤمنان نکند (یعنی خلاف ضابطه ای که خود قرار داده، عمل کند) کاملاً باز است. (۲)

خلف وعده از جانب هر کس (حتی خدا) عقلاً قبیح است اما خلف وعید قبیح نیست. آن چه در متن مورد تأکید قرار گرفته، مربوط به قسمت دوم است نه اول. یعنی اگر خداوند با وجود دعا نکردن مؤمنان، فرج امام زمان علیه السلام را به جلو اندازد، خلف وعید شده نه خلف وعده. بنابراین در فرض عمل بر خلاف قسمت دوم ضابطه اعلام شده، قبحی در فعل خداوند لازم نمی آید. پس احتمال دارد که خدا به خاطر

۱-۱ اگر بخواهیم مطلب را با نماد ریاضی بیان کنیم، در صورتی که جمله «مؤمنان کار بنی اسرائیل را انجام دهند» را P و جمله «در فرج امام عصر علیه السلام تعجیل می شود» را Q فرض کنیم، آن گاه فرمایش امام صادق علیه السلام را باید $Q - P$ بدانیم، چون جمله اول این است و جمله دوم: $Q - P$ و اگر عکس نقیض جمله دوم را که هم ارز آن است در نظر بگیریم، می شود: $P - Q$ و مجموع دو قضیه شرطیه $Q - P$ و $P - Q$ معادل یک قضیه دو شرطی $Q - P$ است.

۲-۲. توجه شود که ضابطه اعلام شده دو قسمت دارد یکی این که اگر مؤمنان عمل بنی اسرائیل را انجام دهند، در فرج امام زمان علیه السلام تعجیل می شود و دوم آن که اگر چنین نکنند، در فرج مولا- تعجیل صورت نمی پذیرد. قسمت اول «وعده» خدا و قسمت دوم «وعید» اوست.

دعای یک فرد فاسق و یا حتی بدون هیچ گونه دعایی از جانب مؤمنان در وقت ظهور، بداء فرمای و آن را به جلو بیندازد. روح اعتقاد به حق بداء برای خداوند، این باور را لازم می آورد. بنابراین در مجموع باید گفت که تعجیل در فرج امام زمان علیه السلام در واقع مشروط به هیچ شرط لازمی نیست و ما در صورت کوتاهی کردن مؤمنان در دعا برای تعجیل فرج مولایشان، باز هم نمی توانیم در هیچ لحظه ای از تحقق آن ناامید و مأیوس باشیم.

گریه و ضجه بنی اسرائیل برای تعجیل فرج

حال با توجه به اهمیت منحصر به فرد عمل بنی اسرائیل خوب است با دقت بیشتری در آن تأمل نماییم. آنها چه کردند که خداوند عذاب خود را با تعجیل فرج حضرت موسی علیه السلام بر نان خاتمه داد؟ طبق فرمایش امام صادق علیه السلام چهل صباح به بکاء و ضجه پرداختند. آیا اصل گریه و ضجه آنان در اینجا مورد تأکید است یا چهل روز بودن آن هم در این امر مؤثر است؟ پاسخ را ما به طور دقیق نمی توانیم معین کنیم. قدر مسلم این است که گریه و ضجه در تعجیل فرج مؤثر است، اما چه بسا

چهل روز بودن آن، هم چنین صبح دعا کرن هم در تأثیر آن مدخلیت داشته باشد. بنابراین بهتر است برای عمل به این حدیث شریف حداقل چهل صبح به گریه و ضجه اختصاص داده شود، اما اگر کسی توفیق عمل به این مقدار را نداشت، هر تعداد روزی را که می تواند، از دست ندهد.

اما صرف نظر از مدت گریه و ضجه، خوب است در معانی و ملزومات این دو واژه دقت کنیم. بکاء با گریه چیزی نیست که به طور مصنوعی از انسان سرزند. اگر به فرض هم کسی بتواند به صورت تصنعی گریه کند، این کار او هیچ ارزشی نارد و قطعاً مراد امام صاق علیه السلام چنین گریه ای نبوده است، اما چه موقع انسان به طور طبیعی گریه اش می گیرد؟

عوامل مختلفی در بروز این حال مؤثر است که در این جا با توجه به سیاق حدیث می توانیم بگوییم: درک وجدان شدت عذاب قطعاً عامل مؤثری در گریه انسان است. چه بسا عذاب بزرگی نازل شود، ولی انسان به گریه نیفتد، یکی از علت‌هایش این است که عمق و شدت آن را وجدان نکرده است. چنین نیست که هر کس به عمق هر عذابی، دقیقاً پی ببرد. اگر فهم انسان از شدت و عمق عذاب وجدانی شود، آن گاه تحمل آن هم با یکدیگر متفاوت است، ولی هر قدر هم تحمل کسی زیاد باشد، باز شدت عذاب می تواند بالاتر از آن حد برود. پس بالا-خره نوع افراد وقتی سختی و عمق عذاب از یک حدی - که برای هر کس ممکن است با دیگری متفاوت باشد - بیشتر شود، معمولاً به گریه در می آیند.

اما ضجه یعنی چه و در چه صورت اتفاق می افتد؟ ضجه در زبان عرب به معنای داد و فریاد زدن است، داد و فریادی که به خاطر شدت

ناراحتی و مصیبت باشد. یکی از واکنشهای معمولی و طبیعی افراد در وقتی که به مصیبتی گرفتار می آیند، گریستن است، اما گاهی انسان مصیبت زده علاوه بر گریه، جیغ و فریاد هم می زند. برای تجسم این حالت مثالی ذکر می کنیم، فرض کنید در یک مجلس ترحیمی شرکت می کنیم، صاحبان عزا را مشاهده می کنیم که برای ادای احترام به شرکت کنندگان - که برای عرض تسلیت آمده اند - تشکر و قدردانی می کنند. ناگهان صدای جیغ و فریادی در مجلس توجه ما را جلب می کند، می فهمیم که یک نفر حالش عادی و طبیعی نیست و شدت مصیبت او را از خود بی خود کرده، کنترلش را از دست داده و مرتب داد و فریاد می زند. اینجا احتمال زیاد می دهیم که او هم جزء صاحب عزاهای باشد، ولی حالش مانند بقیه نیست که بتواند کنار در بایستد و به شرکت کنندگان خوشامد بگوید. اصلاً توجه چندانی هم به مجلس ندارد. اگر او را از قبل شناسیم، حدس می زنیم که باید یکی از نزدیکترین افراد به مرحوم از دست رفته باشد که مصیبت فوت عزیزش او را به ضجه آورده است. اگر متوفی جوان باشد و مادر آن جوان چنین حالی داشته باشد، تعجب نمی کنیم، می گوئیم کسی که جوان از دست بدهد، این گونه می شود. یا اگر متوفی پدر بوده باشد و این ضجه زننده فرزند او باشد، باز هم تعجب نمی کنیم، می گوئیم پدرش را از دست داده که به این حال افتاده است. این مثال تا حدی شرایطی که حال ضجه را در انسان ایجاد می کند، روشن می سازد. وابستگی شدید صاحب عزا به شخص فوت شده از یک طرف و عمق تأثر او از این مصیبت از طرف دیگر، موجب پیدایش ضجه در آن فرد صاحب عزا شده است.

وجدان عذاب بودن غیبت امام عصر علیه السلام

حال از خود پرسیم چگونه ممکن است کسی در فراق امام زمانش و به سبب غیبت ایشان به حال گریه و ضجه بیفتد؟ آیا چنین چیزی امکان دارد؟ باز هم تأکید می‌کنیم که منظور حالتی است که نه گریه اش تصنعی باشد و نه ضجه اش. آیا اولین شرط پیدایش این احوال آن نیست که انسان غیبت امام زمانش را «عذاب» بداند و این عذاب بودن را «وجدان» کند. وقتی می‌گوییم «عذاب» بدانند منظور این است که به محرومیتها، دردها و مصیبتهایی که به خاطر غیبت امامش، دامنگیر خودش و دیگران شده، توجه داشته باشد. خوشیها و لذتهای زندگی روزمره او را از وجود آن بلاها غافل نسازد. فراموش نکند که خشنودی خداوند ابتداءً در این نبوده که گل سر سبد عالم خلقت و گمشده همه اولیای الهی، بیش از یازده قرن در پس پرده غیبت باشد و نسلهای متوالی از مردمان - اعم از مسلمان و غیر مسلمان و شیعه و غیر شیعه - از دیدار آن یگانه و دردانه هستی محروم باشند. از این بالاتر بدانند که خود آن مولای پرده نشین و حتی پدران گرامی ایشان و نیز مادر بی نظیرش در عالم حضرت ام الائمه علیهم السلام از غیبت آن عزیز و طولانی شدن آن در رنج و ناراحتی هستند و چه عذابی برای یک شیعه دوستدار اهل بیت علیهم السلام بالاتر از این که موالی خود را به خاطر وقوع چیزی در عذاب و رنج ببینند. تصدیق می‌کنید که عذاب دانستن غیبت امام عصر علیه السلام چیزی نیست که در همه دوستان ایشان وجود داشته باشد، معرفت و محبتی شایسته و در خور می‌یابد تا چنان در کی حاصل شود.

اما وقتی می‌گوییم عذاب بودن را، «وجدان» کنیم مقصود این است که به خاطر غیبت مولایمان آب خوش از گلویمان پایین نرود. لاقلاً در ساعاتی و بلکه دقائقی، عذاب محرومیت از ایشان را «حس» کنیم. آری حس کردن غیر از مطلق دانستن است. انسان خلی چیزها را می‌داند، ولی آنها را وجدان نمی‌کند. یعنی از مراتب وجدان، حس کردن است.

حس کردن یک مصیبت یعنی چشیدن تلخی آن و سوختن و آب شدن از شدت آن. این چیزی نیست که به طور عادی و معمولی برای انسان حادث شود. آیا ما مؤمنان در مورد پنهانی امام عصر علیه السلام چنین حالی داریم؟ شما را به خدا تاکنون چند روز در طول زندگی، مصیبت، غیبت ایشان را حس کرده ایم؟ نمی‌گوییم چند روز! چند ساعت این حال را داشته ایم یا حتی چند دقیقه؟! نویسنده شرمنده این سطور از طرح این پرسشها احساس خجالت می‌کند که خود را بیش از دیگران از این احوال دور می‌بیند و آرزوی دیدار کسانی را دارد که چنین اوصافی داشته باشند. کسی که برای فهم عذاب بودن غیبت مولایش نیاز به استدلال و برهان دارد، چگونه می‌تواند آن را حس نماید؟! حس نمودن این عذاب از آن کسان است که هم معرفت و محبتشان به مولایشان عمیق است و هم اهل تقوا و مراقبت در اعمال خود هستند. اگر هیچ یک از این شرایط نباشد، به طور معمول چنان حالی پیدا نمی‌شود، مگر لطف خاص الهی شامل حال کسی بشود. بگذریم، این تنها شرط اول برای پیدایش حال ضجه در انسان است.

حال گریه و ضجه: نشانه عمق معرفت امام زمان علیه السلام

گریه و ضجه در خصوص غیبت امام عصر علیه السلام تنها وقتی بروز می کند که حال انسان به خاطر وجدان شدت این مصیبت، نظیر حال آن عزاداری باشد که عزیزترین عزیزان خود را از دست داده است. آیا می شود چنین بود؟ آیا ممکن است دوری از امام عصر علیه السلام کسی را چنان بی تاب کند که به طور طبیعی به جیغ و فریاد افتد و از سویدای دل در عذاب غیبت امامش بسوزد؟ پاسخ این است که: آری، بوده اند و هستند مؤمنانی که چنین حالی را داشته اند، اما انصافاً باید تصدیق کرد که به سادگی این حال پیدا نمی شود. البته نمی گوییم که باید از هر راهی تلاش کنیم تا به حال گریه و ضجه بیفتیم. خیر، هرگز چنین توصیه ای نمی کنیم و پیدایش این حال از هر طریقی مطلوب نیست. بلکه معتقدیم که اگر انسان از راههای انحرافی و نادرست بکوشد تا به این گونه احوال دست یابد، خطرهای خاصی تهدیدش می کند که چه بسا او را به طور کامل و برای همیشه از راه امام زمان علیه السلام دور کند و جدا سازد. (۱)

راه صحیح برای این که انسان به این درجه از ارادت و محبت نسبت به امام زمانش نائل شود، این است که مو به مو انجام وظایف و تکالیف شرعی خود ملتزم باشد. علاوه بر این، همه آن چه را که معرفت او را نسبت به امامش عمیق تر می سازد، بجوید و سعی نماید تا به همه آنها عامل باشد. آن چه محور همه خیرات و برکات الهی در این خصوص

۱-۱. توضیح بیشتر را در مورد این گونه خطرها می توانید در درس دوازدهم از حلقه هفتم مطالعه فرمایید.

و در سایر زمینه هاست، چیزی جز اکسیر معرفت امام عصر علیه السلام نیست. محبت، انتظار فرج، دعا... و تمامی اوصافی که یک منتظر واقعی آن حضرت باید داشته باشد، به برکت همین معرفت برای او حاصل می شود. باید توجه داشت که تأکید بر حال گریه و ضجه در مورد امام زمان علیه السلام و غیبت ایشان، به هیچ وجه نباید به نحوی تفسیر شود که توجه به انجام وظایف فردی و اجتماعی و مسئولیتهایی که یک منتظر واقعی امام علیه السلام در ابعاد مختلف زندگی اش - اعم از همسر و فرزند و ارحام و برادران ایمانی و حتی غیر مؤمنان - دارد، کم رنگ شود چنین چیزی قطعاً مطلوب خدا و امام زمان علیه السلام نیست و هرگز کنار گذاشتن حتی یک واجب شرعی (مثلاً - اهتمام به امر تربیت فرزند) به بهانه رسیدن به حال گریه و ضجه مجاز نمی باشد (توجه فرمایید)، آن چه مهم است این است که دغدغه انسان فقط و فقط انجام تکالیف دینی اش (اعم از واجب و مستحب) باشد و به شدت از محرّمات الهی پرهیز نماید. چنین کسی اگر به انجام وظایف خود در قبال امام زمانش توجه خاص و ویژه نماید، به لطف الهی به حال گریه و ضجه نزدیک می شود و خودش وجدان می کند که به طور طبیعی به آن سمت و سو کشیده می شود. بر همه این مطالب، یک نکته را هم می افزاییم و آن این که پیدایش ال گریه و ضجه برای مصیبت غیبت امام عصر علیه السلام با این که مطلوب است و محبوب، اما هدف اصل و نهایی نیست. چنین نیست که همه فعالیتها و انجام وظایف در ارتباط با امام علیه السلام باید به پیدایش چنین حالی ختم شود تا نزد خدا ارزش داشته باشد، هرگز!

این حال صرفاً نشانه و علامت عمق معرفت کسی است که در انجام مسئولیتهای فردی و اجتماعی اش در قبال دین و امام زمان علیه السلام کوتاهی نمی کند. آن معرفت است که هدف اصلی و نهایی محسوب می شود و سایر ویژگی ها نسبت به آن، میوه و محصول به شمار می آیند.

برخی از آثار و نشانه های معرفت امام علیه السلام نسبت به سایر آنها اصلی تر و کلیدی تر به شمار می آیند، هم چون انتظار فرج و رسیدگی به حوائج مؤمنان و دعا و ... آن وقت در مسیر دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام برخی از علائم نشانه اوج اتصال روحی دعا کننده با آن حضرت شمرده می شود که گریه و ضجه از این نوع هستند.

لزوم اهتمام بیشتر به تعمیق معرفت مؤمنان در زمان غیبت

نتیجه کلی بحث این است که مطابق حدیث شریف امام صادق علیه السلام اگر مؤمنان در زمان غیبت امام دوازدهم علیه السلام چنان معرفتی به ایشان پیدا کنند که بر اثر تحمل عذاب غیبت مولایشان به حال گریه و ضجه بیفتند، می توانیم به تعجیل فرج آن حضرت بسیار بسیار امیدوار باشیم و اگر چنین احوالی در شیعیان نباشد - اعم از این که معرفتشان صحیح و عمیق نباشد یا به دعا برای تعجیل فرج اهمیتی ندهند و یا اهل گریه و ضجه در این امر نباشند - این امیدواری کاهش می یابد. هر چند طبق سفارشهای متعدد خود اهل بیت علیهم السلام انسان مؤمن هیچ گاه و در هیچ شرایطی - هر چند بسیار اسفبار و دردآور باشد - از تعجیل فرج مولایش ناامید می شو، اما به هر حال فرق است بین این که انسان نشانه ای از نزدیک شدن فرج امام علیه السلام را - طبق وعده امام صادق علیه السلام - ببیند با وقتی که چنین چیزی مشاهده نکند. در حالت اول به طور طبیعی امیدش به

تعمیق فرج مولایش بسیار بیش از حالت دوم خواهد بود. درس مهمی که از این بحث می‌گیریم این است که ما باید به تعمیق معرفت امام زمان علیه السلام در میان اهل ایمان اهمیت خاصی بدهیم.

در درجه اول از خودمان آغاز نموده، سعی کنیم در مسیر آن چه به این تعمیق می‌انجامد، برای خود و دیگران تلاش نماییم. کثرت جمعیت مؤمنان در زمان غیبت برای تحقق آن چه در حدیث امام صادق علیه السلام آمده، کافی نیست. ممکن است در میان تعداد زیادی از اهل ایمان، تنها عده کمی یافت شوند که عمق معرفتشان به امام عصر علیه السلام آنها را به حال دعا، گریه و ضجه در آورد. بنابراین باید در کنار اهتمام به تبلیغ تشیع و رواج دادن آن برای ازدیاد جمعیت مؤمنان، برای عمیق‌تر کردن معرفت آنان به امامشان نیز به طور خاص برنامه ریزی و تلاش کنیم تا بر تعداد اهل معرفت عمیق، روز به روز افزوده گردد و فرهنگ دعا و گریه و ضجه - در کنار اهتمام به انجام مسئولیتهای فردی و اجتماعی - در آنها نهادینه شود.

اگر یک نفر اهل معرفت عمیق به امام عصر علیه السلام تربیت شود که به خاطر عذاب غیبت ایشان بسوزد و با سوختنش، خود و دیگران را به حال دعای همراه با گریه و ضجه در آورد، ارزشش بیش از آن است که عده زیادی صرفاً به صورت صوری و شعاری - بدون تفقه و معرفت لازم - به اظهار محبت و انجام کارهای سطحی در مورد امام زمان علیه السلام روی آورند. گاهی عدم تفقه و نداشتن بصیرت کافی در دین باعث می‌شود مؤمنی با وجود اعتقاد به امام زمان علیه السلام، در اظهار محبت به ایشان (مثلاً در ایام نیمه شعبان) کارهایی را انجام دهد که نه تنها

محبوب و مرضی آن حضرت نیست، بلکه بعضاً به دلیل حرمت آن، مبعوض ایشان است. چنین کسی اگر هم با زبان «اللهم عجل لولیک الفرج» بگوید، دعایش فاقد شرایط استجاب است و معرفت درستی هم ندارد که عذاب غیبت مولایش را وجدان کند و بنابراین حال گریه و ضجه هم ندارد. این، فاصله زیادی دارد با آن چه امام صادق علیه السلام در مورد عمل بنی اسرائیل تأکید فرموده اند. بنابراین دعای یک مؤمنی متقی و با معرفت عمیق در مورد تعجیل فرج امام زمان علیه السلام که اهل گریه و ضجه هم هست، تأثیرش بیش از دعاهاى جمعی است که چنین اوصافی ندارند. البته به سفارش خود ائمه علیهم السلام ما دعای هیچ کس را نباید کم اهمیت و کوچک بشماریم، اما آن چه به عنوان وظیفه و ایجاد شرایط مطلوب برای تأثیر دعا بر تعجیل فرج این مجموع احادیث برداشت می شود، چنین چیزی است. ما دنبال تشخیص وظیفه و تکلیف خود هستیم و صلاحیت تشخیص دعاهاى مستجاب را از غیر مستجاب نداریم. در مقام تعیین وظیفه - البته در بحث دعا برای تعجیل فرج - باید بدانیم که بیشتر روی چه عواملی باید تأکید کنیم تا امید بیشتری به استجاب دعاهايمان داشته باشیم. حال اگر خداوند به فضل خود بخواهد دعاهاى فاسقان در تعجیل فرج را هم اجابت فرماید، ما نه تنها ناراحت نمی شویم، بلکه بسیار خوشحال هم می گردیم. بنابراین بحث فعلی ما ناظر به تشخیص اهم تکالیف و وظایفمان برای ایجاد امید بیشتر به استجاب دعاها (در تعجیل فرج) است، نه تعیین این که چه دعایی مستجاب می شود و چه دعایی نمی شود.

درس هجدهم: جلو افتادن فرج (۲)

آیا ممکن است جلو افتادن فرج امام زمان علیه السلام محبوب مؤمن نباشد؟
مسیر بحث به اینجا رسید که یکی از فوائد دعاهاى ما مى تواند تعجيل فرج مولایمان باشد و نیز عذاب بودن غیبت امام علیه السلام برای اهل ایمان روشن شد. حال باید به پاسخ سؤالی که در همین خصوص مطرح می شود، بپردازیم. این سؤال گاهی صورت اشکال و ایراد پیدا می کند. در دعای معروفی که از ناحیه مقدسه خود امام زمان علیه السلام به دست نایب اول ایشان جناب شیخ عمروی صادر شده، چنین می خوانیم:

فصبرنی علی ذلک حتی لا احب تعجيل ما اخرت و لا تأخیر ما عجلت. (۱)

۱- ۱. کمال الدین، باب ۴۵، حدیث ۴۳.

پس به من برای تحمل غیبت امام زمان علیه السلام صبر بده تا جلو انداختن آنچه به تأخیر انداخته ای و نیز به عقب انداختن آن چه جلو انداخته ای را دوست نداشته باشم.

مضمون دعا طلب صبر از خداوند بر غیبت امام عصر علیه السلام است.

صبر در هنگام مصیبت معنا دارد و اینجا هم چون غیبت امام علیه السلام نوعی عذاب و مصیبت است، خواستن صبر از خداوند در مورد آن به جا و مناسب می باشد. اما ادامه دعا سؤال انگیز است. از خداوند می خواهیم به ما صبر بدهد تا این که تعجیل آن چه را که به تأخیر انداخته، دوست نداشته باشیم. خوب مگر ما تعجیل فرج را از خداوند طلب نمی کنیم؟ پس قطعاً تعجیل فرج محبوب ماست، اگر محبوب نبود که آن را از خداوند نمی خواستیم. حال چگونه می شود از طرفی تعجیل فرج امام عصر علیه السلام محبوب ما باشد، که آن را از خداوند درخواست می کنیم و از طرف دیگر از خدا بخواهیم که تعجیل آن چه به تأخیر انداخته، محبوب ما نباشد؟ مگر فرج امام علیه السلام از چیزهایی نیست که خداوند آن را به تأخیر انداخته است؟ اگر نیست، پس چرا تاکنون فرج ایشان محقق نشده است و اگر هست، پس دوست نداشتن تعجیل آن با دعا برای تعجیل فرج چگونه سازگار است؟ در واقع اشکال این است که چگونه می شود چیزی هم محبوب انسان باشد و هم نباشد. اگر تعجیل فرج امام عصر علیه السلام محبوب ما هست - که هست - عبارت دعای مورد بحث چه معنایی دارد؟

اشکال را از جانب دیگر مسئله هم می توانیم مطرح کنیم و آن این که اگر غیبت امام زمان علیه السلام مصداق عذاب خدا و نوعی مصیبت است - که هست - بنابراین باید برای ما تلخ و ناگوار باشد و اگر چنین است، پس

چرا تعجیل آن چه را که خداوند به تأخیر انداخته، دوست نداشته باشیم؟ مگر تعجیل در این امر، باعث رفع غیبت - که برای مؤمنان ناخوشایند است - نمی شود؟ پس چه وجهی برای دوست نداشتن این تعجیل می توانیم قائل شویم؟

تعجیل فرج با تعجیل در آن چه خداوند به تأخیر انداخته است؟

پاسخ به این سؤال یا اشکال بسیار ساده است. کافی است توجه کنیم که در عبارت منقول از دعای امام عصر علیه السلام گفته اند که ما تعجیل در آن چه را خداوند به تأخیر انداخته، دوست نداشته باشیم و نگفته اند که تعجیل در فرج امام علیه السلام را دوست نداشته باشیم. برای این که تفاوت ظریف بین این دو روشن شود، مثالی ذکر می کنیم.

فرض کنید فرزندمان بیمار شده، یعنی قضای تکوینی خداوند به بیماری او تعلق گرفته است. در این صورت وظیفه ما به عنوان یک بنده متعبد خدا چیست؟ همان طور که در بخش اول به تفصیل بیان شد، خداوند طلب عافیت را برای بندگانش می پسندد و یکی از حکمت‌های مبتلا شدن آنان به بلاهایی چون بیماری این است که به درگاه خدا تضرع کنند. بنابراین دعا کردن برای رفع بیماری قطعاً مطلوب و محبوب خداوند است. به بیان دیگر انسان بیمار برای حفظ سلامت خود باید به اسباب و وسائط آن متوسل شود که یکی از این اسباب دعا کردن است. در واقع لازمه تسلیم شدن به قضای تشریحی پروردگار، روی آوردن به دعا برای طلب عافیت می باشد. چنان که بیشتر گذشت، لزوم تسلیم به قضای الهی اقتضا می کند که هم به قضای تکوینی و هم به قضای تشریحی او راضی باشیم و طبق آنها عمل کنیم. قضای تکوینی خدا

همان چیزی است که در عالم تکوین واقع می شود و قضای تشریحی اش عبارت است از امر و نهی او. چون می دانیم که خداوند در هنگام نزول بلا (مانند بیماری) به دعا برای رفع بلا امر فرموده است، پس لازمه تسلیم شدن به قضای تشریحی او، امتثال این امر می باشد.

اما تسلیم شدن به قضای تکوینی خداوند چگونه می شود؟ اگر خواست تکوینی او به وقوع چیزی تعلق بگیرد، باید به آن راضی و خشنود بود. لذا اکنون که فرزندمان بیمار شده، راضی بودن به قضای الهی این است که به بیماری فرزند تاکنون راضی باشیم، اما نسبت به آینده چطور؟ چون مقدرات الهی در مورد آینده را نمی دانیم، باید به مقتضای اراده تشریحی خداوند، برای شفای فرزندمان دعا کنیم، آن گاه اگر او شفا پیدا کرد، به سلامتش راضی باشیم و اگر شفا نیافت، به بیماری اش رضا بدهیم. بنابراین اگر کسی یک هفته پس از شروع بیماری فرزندش برای سلامت او دعا کند، ولی اثری از شفا نبیند، باید به بیماری فرزندش در این یک هفته راضی و خشنود باشد و از تقدیرات الهی در این یک هفته گذشته ناخشنود نباشد، اما نباید از دعا برای عافیت فرزندش دست بردارد، باید به دعاهایش ادامه دهد، اگر باز هم قضای تکوینی خداوند به بیماری فرزند تعلق گرفت، باز هم به آن راضی باشد. نکته مورد توجه در این مثال این است که راضی بودن به قضای تکوینی خدا معنایش این نیست که اگر فعلاً بلایی نازل شده، برای رفع آن بلا دعا نکنیم. بلکه باید به آن چه تا الان خدا اراده (تکوینی) فرموده راضی بود، اما نسبت به از این به بعد باید طبق اراده تشریحی خداوند

برای رفع بلای نازل شده تلاش کرد و دعا هم یکی از همین تلاشهاست.

حال پس از دعا کردن، هر چه تکویناً مقدر شد، باید به آن راضی و خشنود بود. اگر بلا رفع شد، به رفع بلا و اگر باقی ماند، به بقای آن باید راضی شد. البته بلا و گرفتاری برای انسان عموماً تلخ و ناخوشایند است. اما مؤمنی که راضی به قضای الهی است، هر چه ایمانش قویتر و معرفتش به خدا عمیق تر باشد، صبر بر بلا-برایش راحت تر و تلخی آن برایش قابل تحمل تر می شود. ممکن است ایمان شخص به درجه ای برسد که خواست تکوینی خدا برایش محبوب گردد و در نتیجه تلخی بلایی که بر او نازل شده در کامش از بین برود. این درجه هر چند به سادگی حاصل نمی شود، اما رسیدن به آن محال نیست و کسی که به این مرتبه نائل نشده، نمی تواند وقع آن را نفی نماید. در مثال مورد بحث هر چند که بیماری فرزند برای انسان تلخ و ناگوار است، اما انسان با ازدیاد درجه ایمانش می تواند به رتبه ای برسد که این تلخی در کامش کمتر و کمتر شود. در نهایت، به خاطر این که می فهمد خداوند برایش چنین پسندیده، چون محو در رضای اوست، تحمل بیماری فرزند برایش آسان می گردد و همان را برای خود می پسندد. اینجاست که می توانیم ادعا کنیم که آن بلا و مصیبت (از جهت این که یقین کرده خدا برایش آن حال را می خواهد نه از جهت بلا و مصیبت بودنش) برایش محبوب شده است.

این حالت وقتی اتفاق می افتد که انسان مؤمن یقین پیدا کند که خداوند برای او بلا و مصیبت را پسندیده است و این تنها نسبت به گذشته پیش می آید، نه آینده. یعنی وقتی شخص برای رفع بلای نازل شده

دعا می کند، نمی داند که خدا دعایش را مستجاب می کند یا خیر و نمی داند که آن بلا رفع می شود یا نه. اگر بلا رفع نشد، آن وقت یقین می کند که خدا - فقط در مدت زمانی که آن بلا رفع نشد - برایش حال بلا را پسندیده است، اما نسبت به آینده باز هم نمی داند که تقدیر الهی و قضای او چیست و راضی بودن به قضای تکوینی او چه اقتضایی دارد. با این ترتیب همیشه صرفاً نسبت به آن چه تا هنگام دعا کردن واقع شده، می توانیم - از جهت لزوم رضا به قضای الهی - راضی و خشنود باشیم، اما نسبت به آینده نمی توانیم چنین قضاوت کنیم، چون قضای خدا را در آینده نمی دانیم. فقط به صورت مبهم و کلی می توانیم بگوییم که هر چه خداوند بر ایمان بخواهد، به آن راضی هستیم، اما آن چیز بلاست یا رفع بلا، از قبل نمی دانیم. در هر حال وظیفه ما - از جهت تسلیم به قضای تشریحی خداوند - تا وقتی که بلا هست، دعا کردن برای رفع آن است.

این مطلب را عیناً می توانیم در مورد بلای غیبت امام عصر علیه السلام نیز ساری و جاری بدانیم. اولین نکته این است که این غیبت نوعی عذاب الهی است که ما به مقتضای عدل او گرفتارش شده ایم. پس این امر - از جهت مصیبت بودنش - خوشایند ما نیست و نباید باشد. حال که به چنین بلایی گرفتار شده ایم، چه وظیفه ای داریم؟ نمی توانیم بگوییم که چون باید به قضای تکوینی خداوند راضی باشیم، پس دست روی دست بگذاریم و برای رفع این بلا اقدامی نکنیم. این برداشت قطعاً نادرست است. ما وظیفه داریم که برای جلب رحمت الهی و این که از سر تقصیرات ما بگذرد، تلاش کنیم و یکی از تلاشها این است که برای خاتمه یافتن غیبت مولایمان دست به دعا بلند کنیم. این عمل، مقتضای

تسلیم شدن به قضای تشریحی خداست که اوامر متعددی درباره دعا برای رفع بلا و به طور خاص برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام فرموده است. بنابراین ما باید برای رفع بلا غیبت امامان دعا کنیم. نتیجه آن هر چه می خواهد، باشد. اگر خدا در امر فرج امام علیه السلام تعجیل فرمود، به آن راضی باشیم و اگر نفرمود، باز هم راضی باشیم. پس اگر به فرض، یک سال دعا کردیم، ولی در این مدت تعجیل فرج صورت نگرفت و خدا آن را از یک سال به تأخیر انداخت، ما باید به این تأخیر انداختن راضی باشیم. دعایی که در توقیع شریف امام عصر علیه السلام آمده، ناظر به همین فرض است. عرضه می داریم:

حتی لا احب تعجیل ما اخرت.

«تعجیل ما اخرت» یعنی این که اگر چیزی مصداق «ما اخرت» شد، آن وقت تعجیل در آن را دوست نداشته باشیم. چه موقع این فرض اتفاق می افتد؟ وقتی یک سال بگذرد و در این مدت فرج امام عصر علیه السلام واقع نشود یا به تعبیر دیگر فرج از این یک سال به تأخیر افتد. اگر چنین شد، مقتضای تسلیم بودن به قضای تکوینی الهی این است که جلو افتادن آن را دوست نداشته باشیم. به زبان ساده تر اگر تا یک سال که ما دعا کردیم، فرج امام زمان علیه السلام واقع نشد، و در دل نگوییم: چرا حضرت ظهور نکردند؟ در این صورت اگر ایمان ما در درجه بالایی باشد، نه تنها می توانیم تلخی طولانی شدن غیبت را در این یک سال تحمل کنیم، بلکه همان چیزی که خداوند تکویناً خواسته است، محبوب ما می شود. یعنی

با وجود آن که غیبت امام علیه السلام یک امر دوست داشتنی نیست، اما چون خدا آن را خواسته است، می تواند محبوب انسان شود، به اعتبار این که خدا خواسته نه این که فی نفسه محبوب باشد. ممکن است در چیزی دو جهت وجود داشته باشد که از یک جهت محبوب باشد و از یک جهت نباشد. غیبت امام عصر علیه السلام از جهت این که مصداق عذاب الهی است، دوست داشتنی نمی باشد، اما در مدت زمانی که خداوند وقوع آن را بخواهد، به دلیل این که او خواسته، می تواند محبوب باشد.

لزوم تفکیک دو جهت در مقتضای عدل الهی

برای روشن تر شدن این نکته به صورت کلی، عرض می کنیم که اگر خداوند کسی را تنبیه کند، به مقتضای عدلش با او رفتار کرده است.

تنبیه و عقوبت الهی فضل او نیست، بلکه مصداق عدل خداست. در اینجا دو جنبه وجود دارد، یک جنبه آن این است که شخص گناهی کرده که مستحق تنبیه الهی شده است و جنبه دیگرش کاری است که خدا در حق او انجام می دهد. حال، این فرد گناهکار اگر بخواهد راضی به قضای خدا باشد، باید چگونه عمل کند؟ از هر یک از این دو جهت یک وظیفه خاص دارد: از جهت اول نباید به آن چه اتفاق افتاده، راضی باشد، چون منشأ تنبیه شدنش گناه خودش است و نباید به گناهی که نتیجه اش عقوبت الهی بوده، راضی باشد. به تعبیر دیگر باید از گناهی که انجام داده و در نتیجه به بلای خداوند گرفتار آمده، ناراضی و ناراحت باشد. اما از جهت دوم باید به آن چه اتفاق افتاده، راضی باشد.

جنبه دوم، کار خدا و تنبیه اوست. بنده خدا باید به آن چه خدا می خواهد و انجام می دهد، راضی باشد، یعنی اگر بخواهد با عدلش با

بنده ای رفتار کند، به عدل او راضی باشد و اگر هم با فضل خود رفتار نمود، به فضلش راضی باشد. پس اکنون که بنده گرفتار عدل الهی شده، باید به این که خداوند با عدلش با او رفتار می کند، راضی و خوشنود باشد.

البته تحمل عقوبت و تنبیه، سخت و ناگوار است، ولی هر چه ایمان شخص قویتر و معرفتش به خدا عمیق تر باشد، تلخی و ناخوشایندی آن را کمتر می چشد، بلکه ممکن است به درجه ای برسد که تحمل آن برایش محبوب شود، به خاطر آن که مورد رضای خداست نه این که فی نفسه امر مطلوب و محبوبی است.

غیبت امام عصر علیه السلام هم یک نوع تنبیه و عقوبت برای ما به شمار می آید. همان دو جنبه ای که به صورت کلی در هر تنبیهی مطرح کردیم، اینجا هم مصداق پیدا می کند. جنبه اول به تقصیرات ما بر می گردد که اینجا هم مصداق پیدا می کند. جنبه اول به تقصیرات ما بر می گردد که ما را مستحق این عقوبت کرده و جنبه دوم به این که خداوند خواسته با عدل خود با ما رفتار نماید. از جنبه اول نباید به این عذاب و تنبیه الهی راضی باشیم و از جنبه دوم باید به آن رضا دهیم. جهت اول به خودمان بر می گردد که می دانیم اگر شکر نعمتهای الهی را - به خصوص در مورد نعمت وجود امام زمان علیه السلام - چنان که باید، ادا می کردیم، قطعاً گرفتار عذاب غیبت امامان نمی شدیم و این بلای بزرگ بر ما نازل نمی شد. بنابراین از این جهت به آن چه پیش آمده (غیبت امام عصر علیه السلام) راضی نیستیم و نباید باشیم. در واقع از این که به خاطر ناشکریهایمان مستحق این عقوبت شده ایم، راضی و خوشنود نیستیم.

اما از طرف دیگر از تنبیه خدا و چوب زدن او نمی توانیم ناراضی باشیم. چون می دانیم که این عقوبت مقتضای عدل خداست، باید

غدل او هم راضی باشیم، همان طور که به فضل او راضی هستیم و اینجا هم چنین اس. ما می دانیم که به قهر الهی گرفتار آمده ایم و ایمان ما اجازه نمی دهد که از قهر خداوند ناخشنود باشیم. در واقع ما باید به عدل خدا راضی باشیم، صرف نظر از مقتضای آن. پس در مورد غیبت امام زمان علیه السلام چون می دانیم که عدل الهی چنین اقتضایی داشته، به آن راضی هستیم. بنابراین غیبت مولایمان فی نفسه برای ما محبوب نمی شود، بلکه اگر مقتضای عدل و قهر خدا چنین شد، به آن اعتبار، محبوب می شود. بنابراین آن چه محبوب می گردد، قضای الهی است، نه پنهانی امام عصر علیه السلام. عبارت دعا هم بر چیزی بیش از این دلالت نمی کند. البته همان طور که گفتیم، این مربوط به وقتی است که کار از کار گذشته و ما یقین کرده باشیم که خداوند دوست دارد ما را مبتلا به غیبت امام زمان علیه السلام ببیند. یقین ما نسبت به این امر، مربوط به چه زمانی می شود؟ فقط گذشته تا حال را شامل می شود و آینده را در بر نمی گیرد. ما در حال حاضر نمی دانیم که آیا از این به بعد هم خداوند، مبتلا بودن ما به غیبت مولایمان را می پسندد یا خیر. چون نمی دانیم، پس نمی توانیم از جهت راضی بودن به قضای الهی به تأخیر افتادن فرج امام علیه السلام در آینده هم راضی باشیم، بلکه - به خاطر سفارشهای متعددی که در مورد لزوم دعا برای تعجیل فرج وارد شده - باید تعجیل فرج را دوست داشته باشیم و در واقع به تأخیر نیفتادن فرج را در آینده دوست بداریم. بنابراین آن چه در دعای امام عصر علیه السلام آمده، این است که ما جلو انداختن آن چه را خداوند به تأخیر انداخته (در گذشته) دوست

نداشته باشیم، اما تعجیل در فرج را (در آینده) باید دوست داشته باشیم و این دو با یکدیگر هیچ تعارضی ندارند.

تقاضای سطح بالا در دعوت توقیع امام علیه السلام

البته این عبارت دعا که مورد بحث ماست، یک تقاضای سطح بالا می باشد که نصیب هر کسی نمی شود. بسیاری از مؤمنان ممکن است به مقام رضا به قضای الهی برسند، اما آن امر برایشان محبوب نشود.

لازمه راضی شدن به چیزی این نیست که آن چیز برای انسان محبوب هم بشود. بلا- و مصیبت، محبوب آدمی نیست، ولی انسان مؤمن به آن راضی می شود. راضی شدن می تواند در این حد باشد که اعتراض و ناخشنودی نسبت به آن نداشته باشد. حد بالای رضا این است که آن چه را خدا برایش پسندیده، دوست بدارد، به دلیل این که خدا پسندیده است. ما در دعای منقول از توقیع امام عصر علیه السلامه چنین سطحی از رضا به قضای الهی را از خداوند طلب می کنیم که می گوییم: حتی لا احب. اگر کسی این دعا برایش مستجاب شود، آن وقت به بالاترین مرتبه رضا و تسلیم به حکم پروردگار رسیده است. اما اگر به این حد هم نرسد، ممکن است مرتبه پایین آن را به دست آورده باشد که از آن چه خداوند خواسته، ناراضی نباشد. این رتبه برای حفظ ایمان کافی است. ولی اگر به این حد هم نرسد، به ایمانش لطمه وارد می شود، زیرا نشانه ایمان - چنان که در بخش اول گذشت - رضا و تسلیم به خواست خداوند است.

نفی استعجال در مورد ظهور امام عصر علیه السلام

برای تکمیل بحث درباره عبارت توییغ امام عصر علیه السلام و نتیجه گیری نهایی از آن باید به جملات قبل و بعد آن هم یک نگاه مجموعی بیندازیم.

انت العالم غیر المعلم بالوقت الذی فیہ صلاح امر ولیک فی الاذن له باظهاره امره و کشف ستره فصبرنی علی ذلک حتی لا احب تعجیل ما اخرت و لا تأخیر ما عجلت و لا اکشف عما سترته و لا ابحت عما کتمته و لا انازعک فی تدبیرک و لا اقول: لم و کیف و ما بال ولی الامر لا ینظر و قد امتلات الارض من الجور؟ و افوض امور کلها الیک. (۱)

تو دانای بدون (نیاز به) تعلم هستی و به آن زمانی که اجازه دادن به ولایت برای آشکار کردن امرش و پرده برداری از رازش، به مصلحت کار اوست. پس به من برای تحمل آن صبر بده تا جلو انداختن آن چه به تأخیر انداخته ای و نیز به عقب انداختن آن چه جلو انداخته ای را دوست نداشته باشم و از آن چه پوشانده ای، پرده بردارم و از آن چه کتمان کرده ای، جستجو نکنم و در تدبیرت با تو به نزاع در نیایم و نگویم: چرا و چگونه و چه شده که ولی امر ظاهر نمی شود در حالی که زمین از ستم پر شده است؟! و همه کارهایم را به تو واگذار نمایم.

در این عبارات عرضه می داریم: خدایا ما تو را به آن زمانی که

مصلحت ظهور امام زمان علیه السلام است، دانا و عالم می دانیم، یعنی ما هر چند که از غیبت ایشان ناراحتیم و تعجیل در فرجشان را می خواهیم، اما به زمانی که ظهور ایشان به مصلحت خودشان است، آگاه نیستیم.

چون چنین است، پس به ما صبر بده تا جلو انداختن آن چه را که تو (خدا) به تأخیر انداخته ای، دوست نداشته باشیم. منظور این است که اگر غیبت مولایمان طولانی شد و آن طور که ما می خواستیم و برای تحققش دعا می کردیم، در زمان آن تعجیل نشد، بی تابی نکنیم، صبر خود را از دست ندهیم، از آن چه علمش را از ما پوشانده ای، جستجو و کاوش نکنیم، در چگونگی اراده و تدبیرت با تو به نزاع در نیایم و خلاصه هیچ گونه اعتراضی به کار تو و رضای تو نداشته باشیم، بلکه همه امور خود را به تو (خدا) واگذار نماییم.

آن چه در این عبارات ظهور و بلکه صراحت دارد، این است که ما به دلیل این که نمی دانیم چه موقع ظهور امام عصر علیه السلام به مصلحت ایشان است و اسرار پشت پرده الهی را مطلع نیستیم، نباید در ظهور آن حضرت به «استعجال» بیفتیم. این استعجال ایمان انسان را تباه می کند، چون او را از اصل ایمان که همان تسلیم به مقدرات الهی است، خارج می سازد. راه نجات در زمان غیبت کبرای امام عصر علیه السلام، تسلیم بودن است، چنان که امام جواد علیه السلام فرمودند:

یهلک فیها المستعجلون و ینجو فیها المسلمون. (۱)

(در زمان غیبت کبری) شتاب کنندگان هلاک می شوند و تسلیم شوندگان نجات می یابند.

با این ترتیب روشن است که شتاب ورزیدن در وقت ظهور امام زمان علیه السلام امر مذمومی است و دعا برای تعجیل فرج، ربطی به این استعجال مذموم ندارد. این بحث را با نقل مطلبی از کتاب شریف «مکیال المکارم» به پایان می بریم. مؤلف گرانقدر آن فرموده اند: استعجال دو نوع است، یکی مذموم و دیگری ممدوح. مذموم آن است که پیش از رسیدن وقت چیزی، وقوع آن را طلب کنیم که این عقلاً و نقلاً قبیح است. استعجال ممدوح آن است که چیزی را در اولین وقتی که امکان وقوع دارد، طلب نماییم. از آن جا که ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام از اموری است که امکان جلو افتادن زمانش به اراده خداوند، وجود دارد، (به اصطلاح از امور بداء پذیر است) و ضمناً منافع بی شماری هم بر آن مترتب می باشد، ایمان مؤمن ایجاب می کند که به دعا برای تعجیل ظهور اهتمام ورزد تا در اولین زمانی که مصلحت هست، واقع شود و تا رسیدن این زمان صبر و تسلیم را پیشه خود قرار دهد. (۱)

۱- ۱. مکیال المکارم، جلد ۱، صفحه ۳۰۲ و ۳۰۳.

درس نوزدهم: فوائد دعا در حق امام عصر علیه السلام برای دعا کننده (۱)

ب - آثار دعا در حق ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف برای دعا کننده دعا در حق امام عصر علیه السلام علاوه بر فوایدی که برای خود آن حضرت دارد، برای دعا کننده نیز آثار و نتایجی دارد که اکنون به بیان این بحث می پردازیم.

فوائد دعا در حق امام زمان علیه السلام برای دعا کننده

در کتاب گرانقدر «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام» چنان که از عنوانش پیداست، فوائد دعا در حق امام زمان علیه السلام برای دعا کننده با استناد به ادله نقلی معتبر بیان شده است. (۱)

چون توضیح کافی

۱-۱. مکیال المکارم، جلد ۱، صفحه ۳۰۳ تا ۵۱۴، ابتدا ۹۰ فایده و در انتها ۱۲ فایده ذکر شده است که در مجموع ۱۰۲ فایده می شود.

برای هر یک در این کتاب شریف ذکر شده، ما از نقل و شرح آنها در اینجا خودداری می‌کنیم. و تنها به بیان یکی از این فوائد که تحت عنوان «المکرمة الاولى» آمده است با ذکر توضیحات اضافی می‌پردازیم. (۱)

ارزش دعا برای تعجیل فرج

اما پیش از بیان این فایده، خوب است اشکال و پاسخی را که مؤلف کتاب «مکیال المکارم» در همین خصوص آورده اند، عیناً از کتاب دیگر ایشان نقل نماییم تا ارزش دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام بیش از پیش روشن گردد:

بسا هست که بعضی از کوته نظران استبعاد کنند، و بگویند: چگونه به ازای عمل کوچک مختصری، این همه ثوبات و منافع داده می‌شود، و جواب از این شبهه از سه راه است:

اول: آن که این عمل شریف (۲)

کوچک نیست در نزد اهل بصیرت تا آن که جای این استبعاد باشد، بلکه در نهایت بزرگی و کمال عظمت شأن است، و کوچکی و بزرگی هر چیزی را عارف و عالم به آن می‌داند، مثل آن که یک دانه جواهر کوچک، بسا می‌شود پنج هزار تومان قیمت دارد، لکن اهل خبره آن می‌داند، و شخص ناشی را نمی‌رسد که به آن دانا اعتراض کند که چرا این دانه را این قدر زیاد قیمت کردی، و عالم به شأن و قیمت این دعا، خلاق عالمیان و خاتم پیغمبران و ائمه طاهرين عليهم السلام

۱-۱. مکیال المکارم، جلد ۱، صفحه ۳۰۹.

۲-۲. یعنی دعا به جهت تعجیل در ظهور و فرج امام زمان علیه السلام.

می باشند. و مثل دعای به امام زمان روحی و ارواح العالمین فداه، مثل کلمتین شهادتین است، هر چند کوچک و مختصر است، لکن به محض گفتن، شخص کافر، مسلم و پاک و محترم و بهشتی می شود، و هکذا سایر آثاری که دارد و کسی را نمی رسد که برای اختصار کلمه و آسانی آن، انکار آثار آن را نماید.

جواب دوم: آن که ثوابهایی که حق تعالی به ازای هر عملی عطا می فرماید، از راه تفضل است نه استحقاق شخص و مثل این دعا و سایر عبادات، مثل هدیه ای است که شخص محتاج به خدمت شخص کریم می برد، یقین است آن کریم ملاحظه قیمت هدیه را نمی کند، بلکه به مقتضای کرم خود انعام می فرماید، بسا هست یک گل به او تعارف می کنند، صد تومان انعام می دهد و همه کس او را تحسین می کند. در حدیث است که کنیزی از کنیزان حضرت امام حسین علیه السلام یک دانه گل به آن حضرت تعارف کرد، آن جناب او را آزاد نمودند.

جواب سوم: آن که، تمام این عطاها و ثوبات که به دعا کننده در حق امام زمان علیه السلام عطا می شود، فی الحقیقه عطیه خداوند جل شأنه است به خود آن حضرت، و اکرام آن حضرت است، و واضح است که آن جناب استحقاق این مراتب و مافوق آنها را دارند.

مثلاً هر گاه شخص بزرگی، شخص بزرگ دیگری را ضیافت نمود، نسبت به هر یک از خادمان و اتباع و غلامان او احسانها و انعامهایی می کند که آنها به خودی خود، لیاقت آن گونه تجلیلات را ندارند، لکن به جهت انتساب و تعلقشان به آن شخص بزرگ مورد آن الطاف می شوند و اینها در حقیقت تجلیل

و احترام صاحب آنهاست و لهذا اگر اندکی کوتاهی در احترامات هر یک از آنها، علی حسب مراتبهم بشود، باعث تکدر خاطر و گله آن شخص بزرگ می شود، چنان که کثرت ثوابها و عطاهایی هم که به زیارت کنندگان و گریه کنندگان حضرت سید الشهداء علیه السلام عنایت می شود، از جهت انتساب و تعلق ایشان است به آن حضرت نه از جهت استحقاق خودشان.

نثار حسین جمال حیب اگر آرند = دو عالمی ز کریمان عجب نیندارند(۱)

با عنایت به اهمیت این عبادت بزرگ (دعا برای تعجیل فرج) اکنون اولین فایده آن برای دعا کننده را توضیح می دهیم که عبارت است از: فرج دعا کننده. این فایده از صریح عبارت توقیع امام عصر علیه السلام استفاده می شود که فرمودند:

اکثروا الدعاء بتعجیل الفرغ فان ذلک فرجکم.

در این فرمایش دعا کردن برای تعجیل فرج یا بنابر احتمال ارجح، زیاد دعا کردن برای آن، خود به عنوان فرج دعا کننده مطرح شده است.

این فرج به پنج صورت می تواند محقق شود.(۲)

۱-۱. کنز الغنائم، صفحه ۱۰۰ تا ۱۰۲.

۲-۲. سه صورت اول با الهام از مطالب «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام» جلد ۱، صفحه ۳۰۹، مطرح شده است.

فرج دعا کننده به سبب دعا و احسان امام عصر علیه السلام

۱- دعایی که انسان در حق امامش می کند، وسیله و بهانه جلب توجه و عنایت آن حضرت به سوی اوست. این دعا نوعی احسان و هدیه به پیشگاه آقای کریم و بزرگوار است که آن احسان را به بهتر از خودش تلافی می کند. ما در معرفی ائمه علیهم السلام آنها را به صفت کریم می خوانیم.

در زیارت روز جمعه که متعلق به مولایمان امام زمان علیه السلام است، به ایشان چنین خطاب می کنیم:

انت یا مولای کریم من اولاد الکرام. (۱)

هم چنین در زیارت جامعه کبیره خطاب به همه امامان علیهم السلام عرضه می داریم:

عادتکم الاحسان و سجتکم الکریم. (۲)

شخص کریم اگر از جانب کسی مورد احسان قرار بگیرد، نمی تواند احسان او را پاسخ نگوید، بلکه چون آقا و بزرگوار است، آن را به لطف و احسانی برتر از آن چه در حقش صورت گرفته، تلافی خواهد کرد. در فرمایش مولا- امیر المؤمنین علیه السلام در معرفی کریم می خوانیم:

الکریم یری مکارم افعاله دیناً علیه یقضبه. (۳)

شخص کریم نیکی های اعمال خود را بدهی خود تلقی می کند که باید آن را ادا نماید.

۱- ۱. جمال الاسبوع، صفحه ۴۲.

۲- ۲. من لا یحضره الفقیه، جلد ۲، صفحه ۶۱۶.

۳- ۳. غرر الحکم، حدیث ۸۸۸۶.

افراد عادی عمل به نیکی ها و مکارم اخلاق را وظیفه و دین خود نمی شمارند و انتظار دیگران هم از هر کسی چنین نیست، ولی افراد کریم و بزرگوار چنین هستند که نیکی کردن را بر خود فرض و لازم می شمارند. چنین کسی اگر مورد محبت و احسان دیگری قرار بگیرد، به طریق اولی خود را مؤظف می داند که آن احسان را به بهترین صورت تلافی کند و این تلافی کردن را بر خود، دین و بدهی حساب می کند.

لذاست که می توانیم بگوییم: اگر کسی در حق امام زمان علیه السلام دعا کند، با عرضه کردن این هدیه ناقابل خواسته است در حد توانش به مولای خود احسان و نیکی نماید و از همین جهت می تواند امیدوار باشد که به نحوی امام عصر علیه السلام را مدیون خود نموده است. البته می دانیم که هیچ کس با انجام هیچ کار خیری در حق امامش، بر عهده ایشان حقی پیدا نمی کند، زیرا توفیق هر عمل خیری به یمن وجود آن حضرت نصیب انسان می گردد. ولی از آن جا که ایشان کریم و بزرگوار هستند، طبق فرموده جدشان امیر المؤمنین علیه السلام پاسخ دادن به احسان یکی از دوستان خود را بر خود لازم می شمارند و بنابراین کار خیر او را با خیر بهتری تلافی خواهند فرمود. از این جهت دعا کننده در حق ایشان می تواند امیدوار باشد که امام علیه السلام پاسخ دعای او را با دعای بهتر و کاملتری خواهند داد تا به آرزوهایش در دنیا و آخرت برسد و گرفتاریهایش رفع شود یا این که خود آن حضرت مستقیماً از او دستگیری فرموده، حاجاتش را بر آورده سازند.

البته ناگفته نماند که چنین رفتاری از جانب امام عصر علیه السلام برایشان ضرورت ندارد، یعنی لزومی ندارد که آن حضرت بر طبق کرم و آقایی

خود با دعا کننده در حق خویش رفتار نمایند. کرم نمودن، لطف و فضل است و لطف کردن بر ایشان واجب نیست. ما آن قدر در ادای حقوق مولایمان کوتاهی کرده ایم که اگر ایشان به کلی به ما بی اعتنائی فرموده، پاسخ سلام ما را هم ندهند، استحقاقش را داریم. اگر کسی در خود لیاقت این که آقا و مولا جواب سلام و احسانش را بدهند، می بیند، بسیار بسیار در اشتباه است. چنین کسی باید ابتدا با حقوق امام زمان علیه السلام بر خود آشنا شود و سپس بررسی کند و ببیند آیا در ادای آنها یا بخشی از آنها موفق بوده است یا خیر. با این بررسی خواهد فهمید که آن چه در حق امامش انجام داده، در مقایسه با آن چه می بایست انجام می داده، اصلاً قابل ذکر و توجه نیست. اینجاست که تصدیق می کند مورد لطف امام علیه السلام قرار گرفتن از جهت لیاقت و استحقاق نیست، بلکه صرفاً به آقایی و کرم خود ایشان مربوط می شود که از سر تقصیرات دعا کننده بگذرند و به روی او نیاورند و پاسخ احسان او را بدهند. پس اگر هم در موردی با او در اکرام و احسان وارد نشدند، هیچ حقی را از او ضایع نکرده اند و چیزی بر عهده ایشان باقی نمی ماند. به هر حال اولین حالت فرج دعا کننده این است که به خاطر دعایش، احسان و کرم مولایش را - از طریق دعای آن حضرت با هر نوع لطف دیگری - به سوی خود جلب نماید.

فرج دعا کننده به خاطر یاری کردن امام زمان علیه السلام

۲ - صورت دیگری که برای فرج دعا کننده در حق امام زمان علیه السلام فرض می شود، این است که خداوند به جای بر آوردن حاجت او، به شکل دیگری دعایش را مستجاب فرماید. ما در حلقه گذشته معنای عام

اجابت دعا و انواع اجابت مثبت را با استناد به احادیث ائمه علیهم السلام برشمردیم. در آن بحث روشن شد که اجابت دعا فقط به این نیست که حاجت دعا کننده مطابق آن چه خودش خواسته، محقق شود. بلکه گاهی عطایی بهتر از آن چه او طلبیده نصیبش می گردد یا شر و بلایی از او دفع می شود یا آن دعا باعث آمرزش گناهانش می گردد یا ذخیره آخرت او خواهد شد و یا ... به هر حال دعا اگر با شرایطش واقع شود، بدون اجابت نمی ماند.

با این ترتیب اگر کسی برای تعجیل فرج مولایش دست به دعا بلند کند و با سوز دل خلاصی آن حضرت را از رنجها و مصائب زمان غیبت طلب نماید، از دو حال خارج نیست: یا خداوند به دعای او فرج امام عصر علیه السلام را جلو می اندازد که در این صورت دعا کننده سهمی در تعجیل فرج آن حضرت پیدا می کند که این خود، توفیق بسیار بزرگی برای اوست. یا این که خداوند دعای او را به صورت دیگری اجابت می فرماید، مثلاً بلا و مصیبتی را از او دفع می نماید. خود دعا کننده متوجه نمی شود که در پس پرده چه گذشت و چه بسا اصلاً نفهمید که چه بلایی برایش مقدر شده بود، ولی در واقع از بسیاری شرور و بدبختی ها در امان می ماند، به خاطر دعاهایی که خالصانه در حق امام زمانش کرده بود. نکته لطیفی را مرحوم صاحب مکیال در این فرض تذکر داده اند که بیان آن برایمان بسیار مفید است. ایشان می فرماید: دعا برای مولای مظلومان مصداق یاری کردن مظلوم است و یاری رساندن به مظلوم، سبب یاری شدن شخص از ناحیه خداوند می باشد.

این بحث مستقلاً به عنوان چهل و پنجمین فایده دعا در حق امام

زمان علیه السلام در کتاب شریف مکیال المکارم مطرح شده و ضمن آن توضیحات کافی هم آمده است. (۱)

برای توجه کردن به این موضوع ابتدا باید مظلومیت امام عصر علیه السلام برایمان روشن و قطعی شود. مظلوم بودن به این است که حقوق کسی پایمال شود و هر کس حق بیشتری داشته باشد، ادای آنها هم سخت تر و مشکل تر است. در میان مخلوقات خداوند حقوقی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عترت پاکش علیهم السلام بر ما دارند، از هر کس دیگری بیشتر است. تعداد این حقوق و عمق آنها به اندازه ای است که از حد درک و فهم ما بالاتر می باشد. چون این حقوق هم زیاد است و هم عمیق، رعایت آنها هم لازم تر و مهمتر است. اما می توانیم با جرأت بگوییم که آن چه از این حقوق به خوبی ادا می شود، در مقایسه با آن چه نمی شود، بسیار بسیار ناچیز است، تا آن جا که باید بگوییم اصلاً حق ایشان ادا نمی گردد. منظور این است که در کل جهان با توجه به این که امام عصر علیه السلام ولی نعمت همه خلایق هستند، آن حقوقی که از ایشان شناخته شده و ادا می شود، چیز قابل ذکر و توجهی نیست. بنابراین می توانیم ادعا کنیم که در حال حاضر در کل دنیا فرد زنده ای مظلوم تر از ایشان یافت نمی شود، یعنی امام زمان علیه السلام مظلوم ترین شخص عالم در حال حاضر هستند.

با توجه به این مقدمه، نگاهی به ثواب یاری کردن مظلوم بیندازیم.

به عنوان نمونه از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

۱- ۱. مکیال المکارم، جلد ۱، صفحه ۴۳۹ تا ۴۴۲.

ان الله عزوجل في عون المؤمن ما كان المؤمن في عون اخيه المؤمن. (۱)

مادامی که مؤمنی مشغول یاری کردن برادر مؤمنش باشد، خدای عزوجل مشغول یاری کردن اوست.

مؤمنی که مشغول یاری کردن برادر دینی اش است، مشمول نصرت و یاری خداوند قرار می گیرد. حال اگر آن برادر ایمانی مورد ظلم قرار گرفته باشد، یاری کردن او به این است که قدمی در راه رفع ظلم از او براشته شود. قطعاً می توان گفت که دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام قدمی در راه یاری کردن امامه مظلوم عالم محسوب می شود، چون خدای متعال دعا را مؤثر قرار داده و بر انجام آن تأکید ورزیده است. پس کسی که تعجیل فرج مولایش را از خداوند طلب کند، در واقع قدمی در راه رفع مظلومیت آن عزیز برداشته و مشغول یاری کردن ایشان شده است.

چنین کسی طبق فرمایش امام صادق علیه السلام مشمول یاری کردن خداوند قرار می گیرد و در همه اموری که نیاز به کمک دارد، مورد رسیدگی و عنایت پروردگارش واقع می شود.

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۷۵، صفحه ۲۰، حدیث ۱۶، به نقل از ثواب الاعمال.

درس بیستم: فوائد دعا در حق امام عصر علیه السلام برای دعا کننده (۲)

دو صورت از صورتهای ممکن فرج برای دعا کننده را در درس پیشین مطرح کردیم. در این درس سه صورت باقیمانده را مطرح می کنیم.

فرج دعا کننده از طریق صبر بر دینداری در زمان غیبت

۳- سومین صورت فرج برای دعا کننده در حق امام عصر علیه السلام این است که اهل صبر و تحمل در سختی ها و مصیبتها می شود. کسی که پشتوانه اش در هنگام هجوم مصائب، دعا برای تعجیل فرج مولایش است، به خاطر سختی از پا در نمی آید و همواره چشم به گشایش الهی دارد که اجابت دعاهایش می باشد. لازمه روی آوردن به دعا این است که دعا کننده حل مشکلات خود را از خدای متعال می طلبد و با وجود فراهم کردن مقدمات بشری، تکیه گاهش در رفع گره ها فقط و فقط پرور گارش است. چنین شخصی هیچ گاه در زیر فشار مصائب از پای

در نمی آید و به ناامیدی و یأس نمی افتد.

معمولاً در هنگام هجوم مشکلات و سختی ها، یأس و ناامیدی انسان را شکست می دهد، یعنی پیش از آن که خود مشکلات او را از پای در آورند، شکست روحی در برابر آنها او را به زمین می زند. در این صورت کسی که پشتوانه اش نیروی لایزال الهی است، می داند که هیچ قدرتی در برابر قدرت پروردگار توان برابری ندارد. پس اگر خدا نخواهد، او بر همه سختی ها و مصائب غلبه کرده، از رویارویی با آنها پیروز و موفق بیرون می آید. لذاست که تن به شکست نمی دهد و خود را نمی بازد و مقاوم و استوار می ایستد.

در زمان غیبت امام زمان علیه السلام، کسی که بخواهد در مسیر دین ورزی استقامت داشته باشد، به سختی ها و مشکلات زیادی مبتلا می شود.

اموری که مشاهده اش برای دیگران سهل و آسان است، برای او قابل تحمل نیست و برای حفظ دین و انجام تکالیفش خود را مؤظف میداند که پای دینداری اش بایستد و در کوران حوادث بر اعتقادات حقه اش ثابت قدم بماند.

امام حسن عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق می فرماید:

یا احمد بن اسحاق، مثله فی هذه الامه مثل الخضر و مثله مثل ذی القرنین، و الله لیغیبن غیبه لا ینجو فیها من الهلکة الا من ثبته الله عزوجل علی القول بامامته و وفقه فیها للدعاء بتعجیل فرجه.

ای احمد بن اسحاق، مثل او در این امت، مثل خضر و ذوالقرنین است. به خدا قسم غیبتی نخواهد داشت که احدی از تباهی

(دینش) در آن زمان نجات نمی یابد مگر آن کسی که خدای عزوجل او را در اعتقاد به امامت آن حضرت ثابت قدم بدارد و در زمان غیبت او را موفق به دعا برای تعجیل فرج ایشان فرماید.

فردای آن روز، وقتی احمد بن اسحاق مجدداً خدمت امام حسن عسکری علیه السلام می رسد، سؤال می کند: «فما السنه الجاریه فیه من الخضر و ذی القرنین»؟ چیست آن سنتی که از حضرت خضر و ذوالقرنین در آن حضرت جاری است؟ امام علیه السلام پاسخ می دهند: «طول الغیبه یا احمد»: ای احمد، طولانی شدن زمان غیبت.

بعد احمد بن اسحاق سؤال می کند: «یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله و ان غیبه لتطول»؟ ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا غیبت ایشان طولانی می شود؟ و حضرت پاسخ می دهند:

ای و ربی حتی یرجع عن هذا الامر اکثر القائلین به و لا- ببقی الا من اخذ الله عزوجل عهده لولایتنا و کتب فی قلبه الایمان و ایده بروح منه. (۱)

بله، قسم به پروردگرم (غیبت او طولانی می شود) تا آن جا که بیشتر کسانی که اعتقاد به امامت و ولایت دارند از عقیده خود بر می گردند و باقی نمی ماند مگر آن کسی که خدای عزوجل از او نسبت به ولایت ما پیمان گرفته و در قلبش ایمان را ثابت کرده و او را با کمکی از جانب خود تأیید فرموده باشد.

بنابراین دعا بر تعجیل فرج امام زمان علیه السلام نقش بسیار کلیدی و بی بدیل برای حفظ دین انسان در زمان غیبت دارد. بیشترین خطرها در

این زمان متوجه اصول دین (اعتقادات) و فروع اخلاقی و عملی (اخلاق و احکام) است. مسایل و مشکلات مادی و دنیوی تا وقتی انسان در دینش تزلزل پیدا نکند، نمی تواند او را از پای در آورد. اگر کسی اهل دعا برای تعجیل فرج امامش بشود - یعنی این عبادت بزرگ جزء برنامه زندگی اش در طول شبانه روز قرار گیرد - آن گاه به لطف الهی توان پایداری در برابر هجوم آن چیزهایی که دینش را هدف گرفته اند، پیدا می کند و در برابر همه آنها مقاوم می شود و به انحراف نمی افتد. البته این شرط - یعنی اهل دعا برای تعجیل فرج بودن - شرط لازم برای تباہ نشدن دین انسان است، نه شرط کافی باید - همان طور که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند - ثابت قدم بودن در اعتقاد به امامت امام غایب هم در کنار آن قرار بگیرد تا حفظ دینداری تضمین شود. پس در کنار اهتمام ورزیدن به امر دعا برای امام زمان علیه السلام نباید از اهمیت و جایگاه منحصر به فرد امام شناسی - مطابق آن چه در کتاب و سنت آمده - غفلت کرد. باید امامت امام علیه السلام آن گونه که خود ائمه علیهم السلام معرفی فرموده اند، برای انسان تبیین شده، مورد اعتماد و باور عمیق قرار گیرد. این پایه اساسی ترین پایه حفظ دین در زمان غیبت است. دعا برای تعجیل فرج و همه ویژگی های دیگر منتظران راستین امام علیه السلام نیز بر همین پایه استوار است و از فروع و شاخه های آن به حساب می آید.

برگشتن از اعتقاد به امامت، ممکن است خیلی ساده و حتی بدون آن که خود شخص متوجه شود، اتفاق بیفتد. لازم نیست که شخص صریحاً منکر امامت ائمه علیهم السلام شود و به آنها بد بگوید، چه بسا نام امامت و ائمه علیهم السلام را حفظ کند، اما تفسیری غلط و منحرف از امامت

و ولایت را تحت همان نام معتقد شود، تفسیری که برگرفته از منبع وحی و سخنان خود ائمه علیهم السلام نیست. در این صورت منکر روح امامت و حقیقت ولایت می گردد، بدون آن که خودش بفهمد. ملاک، اسم بردن از امامت و ائمه علیهم السلام نیست، باید محتوا و معنای آن، مطابق کتاب و سنت باشد تا انسان را از بی دینی حفظ کند. بسیاری از بی دینی ها از همین اعتقاد نادرست در باب امامت ناشی می شود. لذا مسئله خیلی ظریف است و باید بسیار مراقب بود.

به هر حال کسی که در زمان غیبت اهل دعا برای تعجیل فرج مولایش است، یا همین خواسته اش برآورده می شود که بالاترین آرزو و فرج برای اوست و یا این که به برکت همین دعا فرج و گشایش در مشکلات برایش حاصل می شود که در رأس همه آنها حفظ دین و توفیق یاری امام زمان علیه السلام می باشد. پس بالاترین فرجها از طریق دعای در حق امام عصر علیه السلام برایش حاصل می گردد.

اکثار دعا بر تعجیل فرج: فرجی بزرگ برای دعا کننده

۴ - علاوه بر آن چه بیان شد، با دقت مجدد در عبارت توقیع مبارک امام عصر علیه السلام می توانیم معنا و مصداقی لطیف برای فرج دعا کننده را از آن استنباط نماییم. ایشان فرموده اند که نفس اکثار دعا بر تعجیل فرج - یعنی زیاد دعا کردن - خود، مصداق فرج دعا کننده است. اگر در این نکته تأمل کنیم که حالت اکثار دعا بر تعجیل فرج چگونه در انسان پیدا می شود، به حقیقت مهمی دست پیدا می کنیم. مسلم است که این حالت به طور تصنعی در کسی پیدا نمی شود و هر کس چنین حالی داشته باشد، احتیاج به تذکر درباره دعا کردن ندارد. ما می بینیم که نوع مؤمنان در

امر دعا برای تعجیل فرج احتیاج به تذکر دیگری دارند و بسیار کم هستند افرادی که به طور خود جوش، اهل این دعا هستند. معمولاً اگر کتابی در این باره بخوانیم یا وعظ و تذکری از یک سخنران بشنویم، تا یکی دو روز یا حداکثر یک هفته در ما اثر می گذارد و به دعا برای حضرت اهمیت خاص می دهیم. اما این حال پایدار نمی ماند و کم کم اثر آن مطالعه و موعظه کم رنگ می شود، تا آن جا که اگر با تذکر مجددی مواجه نشویم، چه بسا دعا برای امام زمان علیه السلام را فراموش نماییم!

اگر چنین باشیم، هنوز اهل دعا بر تعجیل فرج نشده ایم و اکتار دعا در حق ما صادق نیست. اما گاهی افرادی را می بینیم که در این زمینه احتیاج به تذکر دیگری ندارند و به طور طبیعی درد دعای بر حضرت را در دل دارند و هیچ گاه از آن غافل نمی شوند. یکی از بهترین نمونه ها در این خصوص، خود مرحوم صاحب مکیال است که از مراجعه به کتابهایش این امر روشن می شود. فقط یکی از کتابهای این بزرگوار (مکیال المکارم) که به تصریح خود ایشان در پایان آن، ناتمام هم مانده است - شامل ۱۷۵۹ حدیث از اهل بیت علیهم السلام است که همه آنها به نحوی با موضوع دعا برای امام عصر علیه السلام ارتباط پیدا کرده است.

بیشتر این احادیث مستقیماً ناظر به امام زمان علیه السلام و دعا کردن برای ایشان نیست، اما توجه و عمق معرفت و ارادت مؤلف است که همه آنها را به موضوع دعا برای امام علیه السلام ارتباط داده است. همه این احادیث در کتب مرجع موجود بوده و بسیاری از علما و بزرگان از آنها در مباحث مختلف استفاده برده اند، اما در صد بسیار کمی از آنها به ارتباط آن احادیث با بحث دعا برای امام عصر علیه السلام متفطن شده اند.

به عنوان مثال روایاتی که مربوط به ثواب یاری کردن مؤمن و اعانت

مظلوم است در نوع جوامع حدیثی موجود می باشد، اما این که انسان وقتی به تعبیر «مؤمن» بر می خورد، در درجه اول یاد امام زمانش بیفتد و این که از تعبیر اعانت و یاری کردن به مصداق خاص دعا برای ایشان متذکر شود، چیزی نیست که برای هر کسی اتفاق افتد. آیا خود ما بدون تذکر صاحب مکیال، از احادیث مربوط به یاری کردن مؤمن، به این که دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام مصداق یاری کردن ایشان است، پی می بردیم؟ چرا چنین است؟ چرا ما برای توجه به این مطلب نیاز به تذکر دیگری داریم، ولی کسانی هم چون صاحب مکیال این نیاز را نداشته اند؟

علت آن روشن است. علت این است که ما آن ارتباط قوی روحی و معنوی را که صاحب مکیال با امام زمان علیه السلام داشته است، نداریم و آن قدر که ایشان به یاد آن حضرت بوده، نیستیم. میزان توجه و تذکر روحی انسان به یک امر، بستگی کاملی به میزان و درجه معرفت و وابستگی روحی انسان با آن دارد. اگر محبت ما به کسی زیاد باشد، به هر مناسبت و بهانه ای از او یاد می کنیم و ناخودآگاه به یادش می افتیم، اگر علاقه چندانی به او نداشته باشیم، تنها وقتی به یادش می افتیم که کسی ما را به یاد او بیندازد. چون علاقه و محبت صاحب مکیال به امام عصر علیه السلام شدید و قوی بوده، هم چون ما نیاز به تذکر نداشته، بلکه خود، مذکر دیگران بوده است. این علاقه معلول معرفت ایشان بوده که به طور طبیعی از آن تراوش می کرده است.

پس آنها که اهل زیاد دعا کردن برای امام زمان علیه السلام هستند، احتیاج ندارند که مناسبت و بهانه ای آنها را به یاد ایشان و دعا در حقشان بیندازد، بلکه خود بهانه می جویند تا از محبوبشان یاد کنند و در هر

ظرف و موقعیتی برای آن حضرت دعا نمایند. هر کس هم که در شعاع وجودی آنها قرار بگیرد، از تشعشعات روحی آنها خود به خود بهره مند می شود و اگر مدتی با آنها زندگی کند یا سختی از آنان بشنود یا نوشته ای از ایشان بخواند، به طور موقت به دعا برای امام زمان علیه السلام روی می آورد.

نکته دیگر در اهل دعا شدن برای امام عصر علیه السلام و زیاد دعا کردن در حق ایشان، مربوط به کیفیت و حال دعاست. گاهی ما دعایی را می خوانیم، ولی گاهی دعا می کنیم. دعا خواندن با دعا کردن تفاوت دارد. دعا خواندن ممکن است از دل نباشد و فقط به زبان جاری شود. به تعبیری که در بعضی روایات آمده، اقبال قلبی در آن نباشد و قلب انسان در حال «لهو» یا «سهو»^(۱) این گونه دعا خواندن، انسان را از اهل دعا و اکتار در آن نمی کند و با سوز دل همراه نیست و طبق روایات، شرایط اجابت را ندارد.

برای روشن شدن مقصود به این مثال توجه فرمایید: اگر پدر یکی از ما کسالت پیدا کند و بیماری اش شدت بگیرد با این که فرزندمان گرفتار و بیمار شود، برای رفع گرفتاری و بیماری پدر یا فرزند چگونه دعا می کنیم؟ آیا به دعا خواندن بدون سوز دل و توجه قلبی راضی می شویم؟ آیا تا شفای او را از خدا نگیریم، از دعا برای او دست می کشیم و آرام می گیریم؟ آیا لازم است کسی ما به لزوم دعا برای پدر یا فرزندمان تذکر دهد؟ آیا مناسبت و شرایط خاصی لازم داریم تا برای ایشان دعا کنیم؟

۱- ۱. رجوع کنید به درس شانزدهم از حلقه گذشته.

پاسخ این پرسشها وجداناً روشن است. در آن شرایط بهانه و مناسبتی لازم نیست تا ا را به یاد دعا برای پدر یا فرزندمان بیندازد، بلکه بهانه و مناسبت را فراهم می کنیم تا برای ایشان دعا کنیم. لزومی ندارد که در مجلسی شرکت کنیم تا در آن جا به یاد دعا برای پدر یا فرزند خود بیفتیم، بلکه دنبال مجلسی می گردیم که شرایط اجابت دعا برای آنان در آن فراهم تر باشد یا اصلاً مجلسی به نیت فراهم کردن مقدمات دعا برای آنان تشکیل می دهیم.

حال اگر واقعاً امام زمانمان را به اندازه پدر یا فرزندمان دوست می داریم، آیا برای رفع گرفتاری های ایشان در زمان غیبت آن گونه دعا می کنیم یا به خواندن دعاهای بدون سوز دل و اقبال قلبی اکتفا می کنیم؟! آیا به انجام یک سری آداب و رسوم بدون اقبال درباره دعا برای امام عصر علیه السلام راضی می شویم؟ آیا بدون تذکر و یادآوری دیگران برای امامان دعا می کنیم؟ آیا منتظر پیش آمدن بهانه هستیم تا به یاد دعا برای ایشان بیفتیم یا این که بهانه می جویم تا برایش دعا کنیم؟ آیا تاکنون پیش آمده است که چند دقیقه - بله فقط چند دقیقه - همه چیز خود را فراموش کنیم و فقط به این موضوع فکر کنیم که چگونه از خداوند رفع گرفتاریهای مولایمان را بگیریم و عزم خود را جزم کنیم که برای همان چند دقیقه با همه توان و دارایی خود، از خدا تعجیل فرج ایشان را بطلبیم؟

در وادی محبت، هر چه محبت پاکتر و خالص تر باشد، دعای در حق محبوب با سوز دل و اقبال قلبی بیشتر همراه است و به همین جهت تأثیرش هم بیشتر می باشد. ما در انتهای زیارت آل یس خطاب به موالی خود عرضه می داریم:

مؤدتی خالصه لکم. (۱)

آیا توجه داریم که این دعا چه لوازمی دارد؟ منظور از این که مودت من خالص برای امام زمان علیه السلام باشد، این است که نه تنها ایشان را از هر کس و هر چیز دیگر در عالم بیشتر دوست بدارم، بلکه هر چیز و هر کس دیگر را هم به خاطر ایشان دوست داشته باشم. حال اگر کسی واقعاً چنین حالی داشته باشد، قطعاً دعاهایش، هم با سوز دل همراه خواهد بود و هم استمرار و اکتار خواهد داشت و نیاز به تذکر و یادآوری دیگران هم ندارد. ما می بینیم که نوعاً آن سوز دلی که در فراق یا گرفتاری پدر یا فرزندمان داریم، در بی خبری از امام زمان علیه السلام و اطلاع از گرفتاری های سخت ایشان در زمان غیبت، نداریم و به همین دلیل است که چنان باید و شاید، اهل دعا برای تعجیل فرج ایشان و اکتار در آن هم نیستیم. اما خدا را شاکریم که پیدایش این درجه از معرفت و محبت به امام عصر علیه السلام را نعمت بسیار بزرگ الهی و بلکه بزرگترین نعمت او می شماریم و از این که این گونه نیستیم، ناراحتیم و خود را در ادای حقوق عظیم مولایمان قاصر و مقصر می شماریم. پس بیایید با سوز دل، در خانه خداوند را بزنیم و در پیشگاه مقدسش زاری کنیم و بنالیم و او را به حق مولای مظلومان بخوانیم تا به آبروی او، چنان معرفت و محبتی عطایمان کند که ما هم چون صاحب مکیال، اهل سوز دل برای عزیزتر از جان و مال و فرزند و پدرمان گردیم. آن گاه که آن معرفت و محبت روزی ما شود، خود به خود اهل دعا برای تعجیل فرج ایشان و اکتار در آن خواهیم شد و دیگر نیاز به تذکر دیگران برای

دعا در حق مولایمان نخواهیم داشت.

حال با این توضیحات تصدیق می‌کنیم که اگر کسی اهل اکثار در دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام گردد، همین ویژگی چه فرج بزرگی در روح و روان اوست و اگر هیچ‌یک از این طریق نصیب دعا کننده نشود، همین حال او خود، بزرگترین خیری است که خداوند نصیبت می‌فرماید، به طوری که همه خیرات دیگر فرع بر آن است، زیرا همان طور که در احادیث ائمه علیهم السلام آمده، «معرفت امام عصر علیه السلام» منشأ و منبع همه کمالات معنوی است، به طوری که اگر کسی این اکسیر اعظم را داشته باشد، همه چیز دارد و اگر نداشته باشد، هیچ چیز ندارد. (۱)

حال سخن در این است که اهل اکثار در دعا برای حضرت بودن، بهترین نشانه و ثمره درخت معرفت ایشان است. این میوه ای که بر آن درخت می‌روید و اگر آن شجره طیبه به بار بنشیند، یکی از محصولات گرانبها و شیرنش، همین حال دعا و اکثار در آن برای تعجیل فرج می‌باشد. پس وجود این حال، علامت به ثمر رسیدن این شجره طیبه است که:

تُوتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا □ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲)

حصول تقوا: فرج دیگری برای دعا کننده

۵- جنبه دیگری که آن هم فرج بزرگی برای دعا کننده در حق امامه عصر علیه السلام به شمار می‌آید، این است که اگر کسی با معنایی که گفتیم، اهل

۱-۱. اثبات مستدل این مدعا در حلقه دوم آمده است.

۲-۲. ابراهیم، ۲۵.

دعا بر تعجیل فرج امام زمان علیه السلام گردد، خواه ناخواه از گناهان و ناپاکی ها فاصله می گیرد و بدیهایش را به تدریج کنار خواهد گذاشت.

نمی توان فرض کرد که کسی از سوز دل و به انگیزه محبت و علاقه به امامش برای تعجیل فرج ایشان به طور دائم و مستمر دعا کند، اما در عین حال اهل فسق و فجور هم باشد. کسی که به خاطر دور از امامش می سوزد و به درگاه الهی می نالد، این را هم می داند که یکی از موانع جدی استجاب دعایش، گناهان اوست بنابراین چون می داند که:

وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ ۗ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۱)

و به خاطر محبتی که به امامش دارد، برای تعجیل فرجش دعا می کند. به خود می گوید: اگر بخواهد دعایم مستجاب شود، باید اهل تقوی بشوم.

لذا می کوشد و به جهاد با نفس خویش می پردازد تا معاصی و مفسد را از خود دور کند و اهل مکارم اخلاق گردد تا از این طریق، تحقق خواسته اش نزدیک تر شود. در واقع چون رسیدن به مطلوب و محبوبش از هر امر دیگری برایش مهمتر است، ایجاد هر مقدمه و زمینه ای که بستر تحقق مرادش باشد، برایش سهل و گوارا می گردد. از این رو اکثار در دعا برای تعجیل فرج می تواند از یک فرد خطاکار و اهل گناه، یک مؤمن متقی و عقیف بسازد. پس اگر هم قبل از این که اهل دعا شود، کاستی هایی در این خصوص داشته باشد، به همین وسیله همه آنها رفع شده، به فضایل و کمالات اخلاقی و عمل لازم نائل خواهد شد و این خود، فرج بسیار مهمی برای اهل دعا بر تعجیل فرج و اکثار در آن می باشد.

خداوند! به خاطر محبتی که به مولای غایب از دیدگانمان داری، ما را اهل دعا برای تعجیل فرج ایشان قرار ده تا به این وسیله محبوب خود را زودتر از گرفتاریها و سختی های زمان طولانی غیبت، نجات بخشی. الهی آمین.

پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۶ تا ۲۰

۱. اگر همه خیرات و برکات به خاطر وجود مقدس امام علیه السلام به ما می رسد، ایشان چه نیازی به دعای ما دارند؟
۲. چگونه ممکن است ما که در همه کمالاتمان نیاز به امام علیه السلام داریم، واسطه حصول فایده و کمالی برای ایشان باشیم؟
۳. بالا رفتن مقام امام زمان علیه السلام به دای ما را تبیین کنید.
۴. فرمایش امام صادق علیه السلام مبنی بر مشروط بودن فرج امام عصر علیه السلام به دعای مؤمنان و رابطه آن را با بحث بدائی بودن امر ظهور، تحلیل کنید.
۵. برای تحقق فرمایش امام صادق علیه السلام و انجام عمل بنی اسرائیل چه شرایط و مقدماتی را باید حاصل کرد؟
۶. با توجه به آن چه در این دعا از خدا می خواهیم که: «فصبرنی علی ذلک حتی لا احب تعجیل ما اخرت» توضیح دهید که این مطلب چگونه با محبوب بودن تعجیل فرج امام عصر علیه السلام سازگار است؟
۷. چگونه است که یک دعای ما برای تعجیل فرج، موجب فواید و منافع کثیره برای ما می گردد؟
۸. چگونه نفس زیاد دعا کردن بر تعجیل فرج، مصداق فرج دعا کننده است؟

